۱۹
۱۴-ه

کتابخانه مجلس سنا

اسم کتاب ............

اسم مؤلف ............

خطی

چاپی

موضوع ............

شماره دفتر ثبت ۱۴۸۵

شماره ترتیب در قفسه ۲

ملاحظات ............

کتابخانه مجلس سنا

اسم کتاب

اسم مؤلف

خطی

چاپی

موضوع

شماره دفتر ثبت ۱۰۳۸۵

شماره ترتیب در قفسه ۲

ملاحظات

۲-۲۰۷۹۷
۱۳۸۵

# کتاب سلطان نامه مشتمل

بر جنگ مشرق زمین فیمابین روم و روس در سنه ۱۲۹۴ هجری

تالیف سر دفتر مورخان محمد عباس شیروانی بسعی و
اهتمام میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی صورت انطباع پذیرفت

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله المجيد العزيز الحميد الذي هو اقرب من حبل الوريد وهو يبدئ ويعيد فعّال لما يريد والصلوة والسلام مسكي الختام على النبي المجيد المجيد المؤيد من الله بالروح السديد صاحب السيف والباس الشديد وكاسر عنق كل كافر مريد واله الكرام الذين كل واحد منهم رجل رشيد وصحبه الفخام الذين من سطوتهم خاب كل جبار عنيد

اما بعد چنين گويد احقر الناس محمد عباس ابن احمد بن محمد اليمني الشيرواني رفعت تخلص كه غرض از تسويد اين اوراق آنست كه چون وقايع محاربه فيما بين روس وعثماني در سنه ۱۲۹۴ در فارسي نوشته نشده و آنچه بلغت انگليسي وعربي مرقوم بود وفارسي دانان هند وايران از ادراك ان محروم بودند تا در غره محرم سنه ۱۳۰۴ مروج متاع فضل و كمال ميرزا محمد ملك الكتاب شيرازي از حقير خواهش نمودند كه وقايع مزبور را از ابتدا تا انتها كه مبني باشد بر حقيقت گذارش احوالات سلاطين آل عثمان وسبب جنگ وكيفيت صلح بلغت فارسي ترجمه شود امتثالاً للامر دوست اين وجيزه موسوم بسلطان نامه مشتمل بر سه دفتر نوشتم دفتر اول از ابتداء نير اقبال ابو الملوك عثمان خان غازي بن ارطغرل تا آخر سلطنت سلطان عبد المجيد خان دفتر دوم در ذكر سلطنت سلطان عبد العزيز خان تا واقعه رحلت شان وجلوس مراد خاني و اورنگ آرائي سلطان العادل سلطان عبد الحميد خان تا اختتام محاربه رومي وروسي دفتر سيم در بيان اسبابيكه باعث جنگ وسبب اختلال گرديده ودر نوشتن وقايع همه جا رسم ايجاز واختصار را مرعي داشته شروع بمطلب نمود ومن الله التوفيق والاستعانه



## دفتر اول در ذكر سلسله نسب سلاطين عثماني تا آخر سلطنت سلطان عبد المجيد خان

بر ضماير خردمندان نهفته مباد كه مورخين روم من جمله خير الله افندي وامين افندي مؤلف كتاب واقعي در وقايع جنگ روم وروس وغيره در بيان نسب آل عثمان چنين نوشته اند كه پس از زوال شاهنشاهي سيرين ها كه اشاره بعربان باشد تركها كه يك طايفه از تاتار هستند ترقي كردند وتركها را عربان بياري خود خواسته بودند وآخر الامر چنان شد كه بر ايشان غلبه كرده خود زمام دولت را بر دست گرفته وتاتارستان را قدما سيته مي گفتند ودران صحاري طوايف وقبايل بي شمار سكني داشتند كه از انصحاري جلاي وطن اختيار كرده بممالك غربي وجنوبي پراكنده شدند وطايفه معظمي كه ازان ولايت اند طايفه اوروا مغول وتاتار وترك بود كه اصل همه ايشها بيافث ابن نوح منتهي ميشود وچنان اعتقاد دارند كه ترك بن يافث نخستين پادشاه انطايفه است كه اكنون باسامي ترك وتاتار ومغول تميز يافته است وپس از او تاتنك پسر او بسلطنت رسيده ودر عهده سلطنت او همه دودمان ترك در چهار قبيله معظم جدا شدند يكي ارلات وقوم كنجين سيم جيليور كه اشاره بجلاير باشد چهارم برلاس است كه ازين طايفه اخري امير تيمور نامدار برخواسته است واين طايفه تاتار كه بوا اسم ترك اطلاق شده است فيما بين درياي سياه وبحر خزر مسكن داشتند ودر زمان شاهنشاهي سلطان علاء الدين سلجوقي سليمان شاه بن كاي الب كه ابو الاباي سلاطين آل عثمان است آمده بنجده مستكذي اين شاهنشاه اقدام نمود ودر ركاب او فتوحات كثيره از و سرزده رفته رفته چنان شد كه خلفاي عرب اورا در سلك سپاهيان خاص منسلك ساختند واز اتحاد واختلاط عربها كار بجائي كشيد كه خلفاي عرب وعربان صيد اتراك شدند واز اعراب كاست وبر اتراك افزود تا آنكه سپه سالار لشكر گرديد در سنه ۶۲۸ هجري لشكر بملك عرب كشيد ودر نهر فرات غرق گرديد چهار پسر از سليمان يادگار ماند سنقور تكين كون طوغدي اين هر دو از سر كار سلجوقي كناره گرفتند وارطغرل ودوندر در خدمت علاء الدين مانده بعزت بسر مي بردند تا زمانيكه ارطغرل مرد پسرش عثمان در سنه ۶۵۷ هجري بوجود آمده بود منظور نظر علاء الدين گشت نخست امير لشكر شد رفته رفته اختيار جزئي وكلي مملكت بقبضه او درآمد عثمان بر جاده اطاعت وفرمان برداري ثابت قدم مانده داد شجاعت وجوانمردي ميداد نير اقبالش طلوع كرد بعثمان غازي ملقب گرديد در سنه ۶۹۹ هجري علاء الدين از تاتاريان شكست خورده بدرود جهان نمود چون وليعهد نداشت ورعايا ولشكريان از عثمان راضي بودند در سنه ۶۹۹ بر تخت

پادشاهی متمکن شد و دختر علاء الدین را در حباله نکاح خود آورد بانی و مؤسس سلطنت شاهی ترک عثمان است

## بیان اوّل در ذکر سلطنت عثمان خان ابو الملوک ارطغرل

عثمان سلطان بمشیّت قادر سبحان بر سریر خلافت نشسته کمر همت بتسخیر بلاد بست نخستین قراجه حصار فتح نموده مستقر الخلافت خود ساخت من بعد از بسکه شجاع و غیور بود بسیار بلدان را مسخر نمود و عموی خود دوندر را که پیر نود ساله بود بقتل آورد و در سنه ۷۰۰ هجری با والی برصه جنگ نموده بر اکثر اقطاع او قابض شده سلاطین نصاری را دعوت باسلام کرد بعضی اسلام آوردند و برخی جزیه قبول کردند و بعضی بعد جنگ مغلوب گردیدند و اسیر آمدند سلطان عثمان درین کار مصروف بود که تاتاریان بر کشور او ریختند پسرش ارخان بمقابله پرداخت و دشمن را زبون ساخت و پیش ازین بچند سال که سلطان عثمان شهر برصه را محاصره کرده بود و بسبب استواری قلعه و سور مفتوح نشد سلطان متصل آن دو قلعه بنا کرده در یکی برادر زاده خود را که ارختمور نام داشت و در دیگری شخصی بلبان نام را با فوج گماشت تا اجناس خوردنوش بشهر برصه نرسد و اهل آنجا عاجز شوند ارخان تاتاریان را هزیمت داده بمحاصره برصه همت گردید و مدتی بلوازم محاصره و محاربه پرداخت تا که حاکم برصه بصلاح پسر قیصر روم اندرونیکوس نام از ضیق قلعه بندی بجان آمده در سنه ۷۲۶ هجری بدر رفت ارخان داخل برصه شد و سی هزار دینار گرفته تمام سکانش را اذن خروج با اهل و عیال داد نصاری بچشم گریان جلاء وطن شدند و مساکن عالیه شان نصیب اهل اسلام گردید و ارخان در برصه باطمینان آرام گرفت ناگاه خبر رسید که سلطان عثمان سخت بیمار است ارخان باستعجال شتافت و هم ماه رمضان سنه ۷۲۶ هجری رسیده پدر را در حالت نزع دریافت عثمان چند کلمهٔ وصیت و نصیحت بر زبان آورده جان بجان آفرین سپرد عمرش شصت و نه سال و مدت سلطنت بیست و هفت سال بود ارخان نعش پدر را از قراجه حصار در قلعهٔ برصه برد و دفن کرد و بر قبر گنبد عالی ساخت این پادشاه انقدر کریم و سپاه پرور بود که یک حبه نزد خود نمیداشت آنچه می یافت بر سپاه صرف میکرد حتی که بعد مردن آن سوای خفتان و کمر بند و شمشیر دیگر هیچ از قسم جواهر و طلا و نقره و کالای نفیس بر نیامد و در خانه واده عثمانی طایفه اناث بکلی از سلطنت محروم اند و نشان

این دولت شکل هلال و ستاره است و پس از سلطان مرتبهٔ

صدر اعظم و شیخ الاسلام بالاتر از مراتب دیگر است

و مذهب ایشان اسلام و رواج دین خود را بشمشیر میدهند



## شبیه ابو الملوک سلطان عثمان خان

## باب دوّم در ذکر سلطنت اورخان

اورخان بن عثمان خان برصه را تختگاه خود مقرر نموده بر تخت جهانبانی نشست و در مدت قلیل با نصاری جنگیده قلاع نامی شان مثل عنکوله و گندره و ایدس و تمندره وغیره را بجلادت تمام کشاد که تفصیل وقایع آن بسیار طویل است هر گاه برادر اورخان علاء الدین نام که او را وزیر خود کرده بود انتقال کرد سلیمان پاشا را که حسن کملکت بر دست او مفتوح شده بود وزیر کرد و مدارس و مساجد در تمام قلمرو خود بنا کرد و قلعهٔ ازنیک را فتح نمود که از ان کمر عزم اروام بشکست و در سنه ۷۵۸ هجری بعزم تسخیر بیزنطیا بر آمد و قرین فتح و نصرت برگشت و شهر گالی پولی را گرفت که بر سر حد قسطنطنیه واقع است

و در سنه ٧٦١ هجری سلیمان پاشا از پشت اسب افتاده جان داد اورخان بسیار محزون شد و مدت عمر او هشتاد و یکسال بود و سی و پنجسال پادشاهی نموده درگذشت این پادشاه بسیار شجاع و سخی و بردبار و عادل بود

## بشبیه سلطان العادل اورخان

## باب سوم در ذکر سلطنت سلطان مرادخان

بعد از وفات ارخان پسرش سلطان مراد بر اورنگ شاهی نشست و همت ملوکانه بر توسیع ملک گماشت لالا شاهین سپه سالار خود را با فوج جرار ترکان خونخوار برای تسخیر اقطار روم مصارکسیل کرد شاهین بعد و جان آفرین در مدت قلیل بلدان کثیر تا کوه بلکان گرفت پادشاه یونان ترسیده صلح نمود قیصر روم جان بالالوغ والی قسطنطنیه در شهر رومیه پیش پاپ که در نصاری خلیفه حضرت عیسی است نیازمندانه شتافته مدد جست پاپ بلشکر خود مدد کرد و دیگر حکام نصاری نیز شریک





قیصر شدند قیصر با لشکر زیاده از جرار بجنگ سلطان مراد متوجه شد مرادخان لالا شاهین و تیمورتاش بیک را با عسکر ظفر پیکر برای مقابلهٔ قیصر فرستاد وقتیکه فوج قیصر بیخبر بود عساکر شاهی مثل قهر الهی ریختند و دشمنان را در خاک و خون آمیختند قیصر شکست فاحش خورده بناچاری صلح کرده زرد رو برگشت لشکر اسلام متوجه تسخیر ممالک نصاری شد و در مدت پنجسال بر اکثر بلاد نصاری رایت فتح و نصرت افراشت والی قرمیان برای حفظ آبروی خویش دختر خود را در عقد بایزید پسر سلطان مراد داد باین وجه محفوظ شد از شر و فساد بار دیگر تیمورتاش سپه سالار را با فوج دریا موج برای تسخیر بلاد اجازت بخشید تیمورتاش مقدونیا را گرفته تا حدود بلاد ارنبوط استیلا یافت و شهر منستر را بکمال آهن جانی فتح کرد بیان حروف و کوائف غلبهٔ جنود سلطانی بشرح و بسط درین مختصر نوشتن ممکن نیست لهذا آنچه درخور اختصار است می نویسیم در سنه ٧٩١ برابر ١٣٨٩ مسیحی قرال نصرانی حاکم سرب با هم کیشان خود اتفاق نموده چندصد هزار فوج جرار بر سر سلطان مراد کشید سلطان هم بمقابله شتافت با آنکه فوج سلطانی برابر ربع فوج نصاری هم نبود مگر سلطان متوکلاً علی الله در دل هراس نیاورد و مقابل شد بایزید پسر سلطان مراد یکبار با تمام فوج بر دشمن حمله نمود آنقدر مردمان کشته شدند که جویهای خون در میدان هیجا روان شد قرال زنده اسیر گردید بقیة السیف بحال تباه گریختند فتح عظیم بتائید رب کریم نصیب شد سلطان مراد بعد این فتح بشکرف در میدان نبرد خرامید هر سو هزارها نعش کفار دید و شکر خدا میکرد ناگاه کافری زخمی که در کشتگان افتاده بود و سلطان از برابر او گذشت شهر آسا بر جست و بیک خنجر آبدار شکم سلطان را درید قورچیان آن نیم جان را قیمه کردند و همانجا قرال را آورده گردن زدند سلطان مراد جان بحق تسلیم نمود بایزید نعش پدر را در شهر برصه آورده دفن کرد عمر این پادشاه شصت و سه سال و مدت سلطنت چهل و پنج سال بود در سنه ٧٢٦ متولد شد و این پادشاه بسیار دانشمند صاحب عزم درست صوفی مشرب صوف پوش درویش سیرت عابد پرهیزکار و از شهر برصه بشهر ادرنه تختگاه خود منتقل کرده بماند و در تاریخ هفت اقلیم نوشته است که مرادخان بصوابدید قراخلیل پسران نابالغ را در فوج جنگی نوکر داشته علامت کلاه زردوزی داد و ینگ چری نام نهاد و از تاریخ ابوالفدا معلوم شد که بکتاشی ولی در عهد همین پادشاه بود که ترکان روم علی الخصوص ینگ چری اکثر مرید و معتقد او هستند و این لفظ ترکی است ینگ بمعنی نو و چری بمعنی سپاهی و دراویش بکتاشیه در کشور روم بسیار اند و در اکثر بلاد ترک تکیهٔ بکتاشیان موجود است

شبیه سلطان العادل سلطان مراد خان

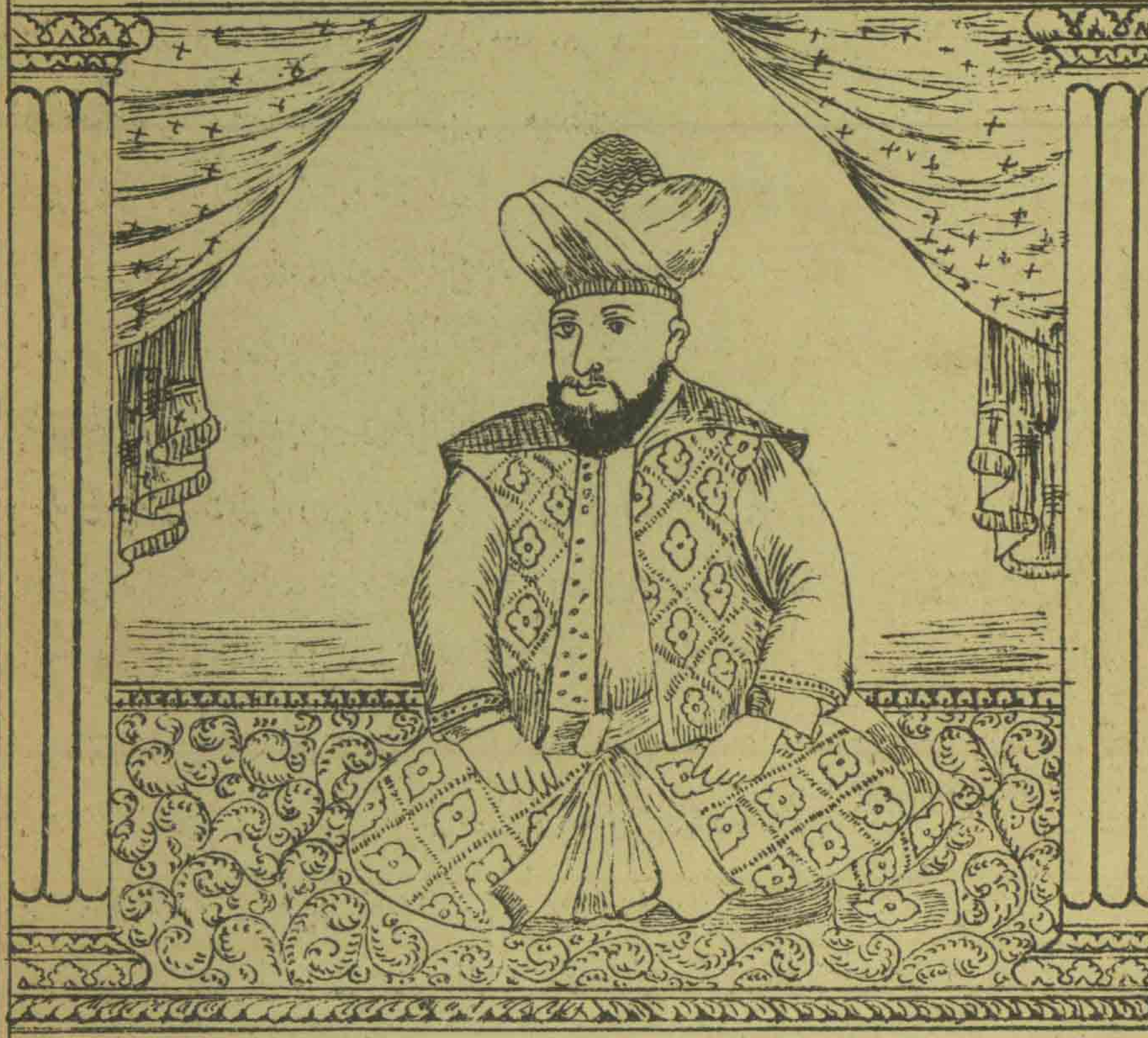

## باب چهارم در ذکر سلطنت سلطان بایزید یلدرم

بعد از مردن سلطان مراد بایزید تاج بر سر نهاد برادرش یعقوب آهنگ منازعت در سر کرده
فرصت میجست بایزید اطلاع یافته وقت نیم شب اورا کشت من بعد بمحاربه سرب شتافته
شهر ویدن وسکوب را گرفت لازار والی سرب انجام کار بد دیده خواهر خود را بعقد بایزید داده باج قبول
کرده جان بسلامت برد و درهمان ایام اندرونیکوس وپسران هر دو اتفاق نموده خواستند
که جان بالالوغ پدر وجد خود را با مانویل پسر دیگر جان بالالوغ را بدست آورده بر اورنگ قیصری پا
نهند جان بالالوغ خبر یافته پسر وغیره را قید کرد اندرونیکوس وپسر او خفیه بخدمت بایزید نیاز نامه



نوشتند بایزید بلغار بشهر قسطنطنیه رسید چون فوج قیصر در باطن شریک اندرونیکوس بود بلا منازعت
بایزید جان بالالوغ ومانویل را قید کرد واز اندرونیکوس باج مقرر نموده بر تخت نشانید جان
بالالوغ وپسرش مانویل از قید خانه گریخته نزد بایزید حاضر شدند وسوای ترکانه یعنی جزیه که اندرو
نیکوس تعهد کرده بود دوازده هزار فوج در رکاب بایزید متعین نمودن اقرار کردند بایزید جان
بالالوغ را بر تخت نشاند واندرونیکوس وپسر او را گرفتار کرده در جزیرهٔ از جزایر دریای سفید محبوس
کرد والی سرب حسب درخواست بایزید اجازت بنای مساجد ومدارس وسکونت اهل
اسلام در ملک خود داد بایزید زر بیت المال را بسیار محافظت میکرد وصرف در مصارف فوج میکرد
لهذا خواست که از ساکنان شهر آشهر زر گرفته مساجد ومدارس در کشور مذهب بنا کند نصاری شهر آشهر
این خبر شنیده سامان جنگ فراچنگ آورده مستعد جدال شدند بایزید در غضب شده جان بالالوغ را
نوشت که برج وباروی شهر آشهر را از پا افکند جان بالالوغ از بایزید ترسیده شهر آشهر را حواله نمود بایزید
چند صد هزار دینار را از انجا گرفته در ملک والی سرب عمارات عالی ساخت ومسجد جامع در شهر
سرب بصرف زر خطیر تعمیر کرد والی ایدن که متصل شهر آشهر بود خائف شده دار الخلافه خود را حوالهٔ بایزید
ساخته بنای دوستی محکم کرده سکه وخطبهٔ بایزید در قلمرو خویش جاری ساخته در شهر تیره سکونت اختیار
کرد بایزید ازین امور فراغت یافته مجدداً کمر همت بتسخیر ممالک نصاری بسته لشکر کشید واز قیصر روم
حسب وعده دوازده هزار سپاه طلب کرد مانویل پسر جان بالالوغ با فوج حاضر شد
بایزید جزیرهٔ رودوس وغیره جزائر را در اسرع اوقات فتح کرد جان بالالوغ قلعه وفصیل قسطنطنیه را
استوار کرد وبسامان جنگی آراست بایزید خبر یافته نوشت که حصار شهر را منهدم کن ورنه پسرت را
کور خواهم کرد جان مجبور شده حصاری که نو ساخته بود مسمار نمود واز همین ندامت وغم در چند روز مرد
مانویل خبر مردن پدر دریافته بی اجازت بایزید بقسطنطنیه رفت بایزید خشم گرفته فوج برای تسخیر قسطنطنیه فرستاد
وفوج دیگر بملک بلغار روانه ساخت سرداری علاء الدین نام فرصت یافته تیمور تاش را قید کرده رایت
عصیان افراشت بایزید بسبیل ایلغار بر سر او ریخت وجمعیت او را متفرق کرد علاء الدین با دو پسر خود
در قید بایزید آمد بایزید هر دو پسر را در قلعهٔ برصه محبوس نمود وعلاء الدین را حوالهٔ تیمور تاش کرد واو بعد
چند روز بی اذن بایزید او را کشت بایزید از انتظام خانگی خود مطمئن شده عنان عزیمت برای تسخیر
ملک معطوف کرد وبعد جنگهای فراوان کشور بهران الدین را بدست آورد وبر اکثر قلاع وبقاع نصاری
استیلا یافت بعضی کسان از صولتش گریخته در سمرقند پیش امیر تیمور گورکان رفتند بایزید لشکر گران

آراسته در سنه ۷۹۶ هجری متوجه تسخیر قسطنطنیه شد قیصر از پوپ و دیگر شاهان نصاری مدد جست هشتاد
هزار فوج بمدد او آمد در سواد شهر نیکوپولی فیمابین حرب صعب گردید آخر نسیم فتح بر پرچم اسلام وزید نصاری
شکست فاحش خوردند و سراسیمه و تباه حال گریختند ده هزار نصرانی زنده اسیر شدند و بروی
بایزید سرهای شان از تن جدا گشتند قیصر روم برای استمداد به امیر تیمور نوشت امیر ملتفت نشد قیصر
بنحویکه میسر شد با بایزید صلح نمود بایزید قرین فتح و فیروزی بشهر برصه برگشت و بر چار بالش کامرانی
نشسته داد عیش و طرب داد امیر تیمور گورکان قهرمان ایران و توران ایلچی نزد بایزید فرستاده و احمد
جلایر والی عراق را که از امیر تیمور گریخته نزد بایزید پناه گرفته بود طلب کرد و مخلصانه نوشت
که شمار الغفلت نشستن روا نیست نصاری در کمین و دشمن جان و دین اند بایزید باستماع این پیام
بغایت خشمناک شد بسیار مکروه و درشت جواب نگاشت و وکیل را بخواری از پیش خود بدر کرد و از
حال نوشتن قیصر خطی بنام امیر تیمور بامید استمداد آگاهی یافته بیشتر غضبناک گشته بذات خود لشکر جرار
بر قسطنطنیه کشید امیر تیمور بدیدن جواب ناصواب و دریافتن بی حرمتی سفیر خود بقهر آمده با لشکر قهار
ترکان شیر شکار برای محاربهٔ بایزید رو براه نهاد یک پسر و چند سرداران بایزید که در شهر سیواس
بودند سر راه امیر تیمور را گرفتند جنگ عظیم گردید پسر بایزید و سرداران نامی او کشته شدند
فتح و نصرت نصیب امیر شد بایزید بدریافت این سانحهٔ هوش ربا سخت متوحش گردیده محاصرهٔ
قسطنطنیه را گذاشته بسرعت تمام برای جنگ شتافت متصل قصبهٔ انگوره تلاقی عسکرین رو نمود
نوزدهم ماه ذی الحجة الحرام سنه ۸۰۴ هجری سپیده دمی که مهر منور از افق خاور سر بر آورد بایزید مانند دیو
حدید صف سپاه در میدان کشید موسی و سلیمان و محمد و عیسی و مصطفی هر پنج پسر خود را با سرداران
جنگ آزموده در میمنه و میسره و قلب و جناح جا داد و خود با سپاه گزیده تیغ خون آشام علم کرد و
از جانب دیگر امیر تیمور صاحبقران با یلان توران و ایران مانند رستم و سام نریمان با گرزهای گران و
و تیغهای شرافشان متوجه دشمن کشی شد از بام تا قریب شام جنگی رو داد که مثل آن پیر فلک کم دیده بود
آخر روز بر فوج بایزید شکست افتاد و برخی از سپاه بایزید از بیم جان رو بروی امیر سپر نهاد بایزید
بخت خود برگشته دیده رو بفرار نهاد اسب سکندری خورد بایزید از پشت زین بر زمین افتاد
شخصی از سپاه امیر او را اسیر کرد و یک پسر او موسی نام نیز دستگیر آمد و پسر دیگر مصطفی
نام گم شد شاید مقتول گردید باقی سه پسر بحال خراب و دیدهٔ پر آب باقصای ممالک خود
فرار کردند هرگاه بایزید را روبروی امیر تیمور صاحب قران آوردند امیر تعظیماً برخواست



و برابر خود نشاند و بدلجوئی و مراعات گرد ملال از چهره اش برافشاند و حسن برلاس را موکل نمود که بایزید را تحت
نظر بند دارد بایزید که مرد غیور بود ازین هزیمت و گرفتاری دلش خون شد و از غم و غصه بعارضهٔ بخار شدید
مبتلا گردید هر چند مداوا میشد فایده نمی کرد آخر چهاردهم ماه شعبان سنه ۸۰۵ هجری انتقال کرد امیر تیمور پسرش
موسی را که همراه پدر نظر بند می ماند نعش بایزید حواله نموده رخصت کرد موسی صندوق نعش را همراه برده در
شهر برصه رسیده دفن کرد و بعضی نوشته اند که امیر تیمور بایزید را در پنجرهٔ آهن بند کرده معذب کرد
بایزید خود را کشت فائده فضائل پناه محمد بن خاوندشاه در روضة الصفا نویسد که بایزید یلدرم بمرض خناق و ضیق
النفس در بلدهٔ آق شهر انتقال کرد پسرش موسی در پهلوی مزار شیخ محمود نعش را در زمین امانت سپرد امیر تیمور
باستماع این واقعه تاسف کرد چه پیداست که تمام دیار روم را مسخر کرده بایزید را ملک و تاج و نگین بخشید
رخصت داد آخر پسرش موسی را یکصد اسب با دیبا با ساز و یراق و یرلیغ آل تمغا و خلعت گران بها
و ترکش و کمان و شمشیر مرصع وغیره داده حکم فرمود که نعش بایزید را در محفه بآئین شاهان بجشو خود برد موسی
رخصت گرفته جنازه پدر را در شهر برصه برد و دفن کرد و بعضی مورخین نوشته اند که امیر تیمور بایزید را در پنجره
آهن بند کرده معذب کرد بایزید خود را بکشت فایدهٔ آخری گزارش گذاران معتبر نگاشته اند که هرگاه
امیر تیمور گورکان بجنگ شتافت بشهر اردبیل رسید خبر کرامات و خرق عادات حضرت خواجه علی
خلف مولانا صدر الدین نبیره جناب سید شاه صفی الدین علیهم الرحمه شنیده تنها وقت صبح بخانقاه نبیره
شاه صفی آمد شاه بعد از نماز فجر در مجلس خود بمراقبه مشغول بود مریدانش دور او مراقب بودند هرگاه
امیر تیمور رسید شاه چشم گشاد و از راه کشف دریافته برخواست و امیر تیمور را در بغل کشید و پهلوی خود
نشاند امیر تیمور در دل خود گفت که من بر بایزید فتح خواهم یافت یا نه شاه از روشندلی دریافته فرمود
که برو بمقصد خواهی رسید آنگاه یک کلاه عنایت کرده رخصت فرمود امیر تیمور بعد از فتح مراجعت
کرده در سواد اردبیل رسیده بعد از ظهر تنها بخدمت شاه حاضر شد و ملازمت حاصل نموده بسیار
جواهر و اسباب عمده و کیسه های زر پیشکش گذرانید شاه قبول نکرد و هیچ نگرفت امیر تیمور گفت شاه نذر مرا قبول
فرماید تا خاطر من شاد شود فرمود که مرا باین اشیاء حاجت نیست مگر از لشکر بایزید که اسیر آورده اید از
آن کسان انقدر که در حجرهٔ من در آیند بمن دهید امیر تیمور بجان منت گفته اسیران را طلب کرد جوق جوق
می آمدند و در حجره میرفتند تا آنکه چند هزار اسیر که در قید امیر تیمور بودند جمله در آن حجره داخل شدند امیر تیمور ازین کرامت
بغایت معتقد شد و زمین ادب بوسیده مرخص گشت شاه اسیران را از حجره بیرون آورد و گفت که آزاد
کردیم شما باوطان خود بروید جمله مرید شدند و گفتند که ما نمیرویم در خدمت خادمانه خواهیم زیست شاه

قبول کرد بعد از دودمان شاه صفی هرگاه شاه اسمعیل صفوی برجای آبای خود نشست اولاد همین پیران
آزاد و دیگر مریدان نیک نهاد که جمله شریف و سپاهی دلیر بودند شاه اسمعیل اول را ترغیب جهانگیری
دادند ملک ایران را مسخر کردند و قزلباش عبارت از همین گروه باشکوه است چنانچه در تاریخ عالم آرای
عباسی مسطور است که سلطان حیدر الموسی الصفوی پدر شاه اسمعیل شبی در خواب دید که او را تاج دوازده
ترک از عالم غیب عطا کرده لهذا از سقرلات قرمزی کلاه ترکمانی را بکلاه دوازده ترکه مبدل کرده
برسر مریدان نهاد منشیان خاندان صفویه باین افسر ممتاز شدند و ملقب بقزلباش گشتند ولادت این پادشاه
درسال ۱۰۶۷ واقع شد و در ۱۰۹۰ سنه جلوس کرد والسلام

شبیه سلطان العادل سلطان بایزید یلدرم

## باب پنجم در ذکر سلطنت محمد خان اول

هرگاه بایزید در قید امیر تیمور در آمد پسران او گریخته در کشور خود آمدند و باهم جدال و قتال نمودند که تفصیل آنرا
جداگانه کتاب می باید بالجمله تا یازده سال خانه جنگی و قتل و نهب در آل عثمان برپا ماند آخر سلیمان از دست
سپاه ینکچری که ریش رئیس آن قوم را تراشیده بود کشته شد موسی برای خونخواهی برادر کمر بسته بسیار
ینکچری را زنده گرفتار کرده در آتش سوخت آخر در ۸۱۶ سنه هجری محمد برادر خود موسی را قتل کرده بر سریر
سلطنت نشست و بضبط و ربط مهمات مالی و ملکی متوجه شد و با سلاطین فرنگ و یونان دوستانه راه و رسم
نامه و پیام جاری کرد حاکم قرمان که دشمن بایزید بود فرصت یافته بر سر برصه تاخته قبر بایزید را کاویده از آتش
سوخت محمد خان برای اطفای نایره فساد عنان عزیمت معطوف کرده دشمن را هزیمت داد مصطفی بیگ
پسر حاکم قرمان گرفتار گردید هرگاه روبروی محمد خان آمد یک کبوتر زیر جبه خود محاذی سینه پنهان کرد و از سلطان
محمد خان کلمات معذرت بر زبان آورده دست بر سینه نهاده گفت که قسم بخدای تعالی که تا این روح در
جسد منست با سلطان خیانت نخواهم کرد محمد خان نیز قسم شرعی بر زبان آورده عفو تقصیرات نمود و رخصت
داد مصطفی بیگ همینکه بیرون قصر شاهی شد کبوتر را از جبه بیرون آورده کشت و در دم بشهر شتافته کله گوسپندان
شاهی را غارت نمود خبر بسلطان رسید سواران تعاقب کرده باز او را دستگیر نموده روبروی سلطان
آوردند سلطان فرمود که مثل تو عهد شکن کمینه خو را عقاب کنم در شرف من نقص رو میدهد چه من ترا امان
داده ام اگر تو از سوگند خود برگشتی لایق شان عالی من نیست که من هم برگردم برو که جان بخشی تو کرده ام و در همین
ایام شخصی سر بشورش برداشت و گفت که من مصطفی پسر بایزیدم که در جنگ امیر تیمور روپوش شده بودم
سلطان برسر او لشکر کشید آنکس شکست خورده پیش یکی از عمال قیصر روم پناه گرفت محمد خان از عامل قیصر طلب
کرد او جواب داد که بدون اجازت قیصر نخواهم داد مانویل قیصر روم نامه بسلطان نوشت که هرکس
بدرگاه سلاطین پناه می گیرد او را بدشمن او نمیدهند الا من عهد میکنم که او را در قید خواهم داشت تا بمیرد سلطان
قبول کرد و برای او تنخواه مقرر فرمود وقایع جنگهای این پادشاه بسیار است که شرح آن موجب
طول میشود لهذا آنچه ضرورت بود بقلم آمد این پادشاه تخت گاه خویش در شهر ادرنه مقرر کرده بود و
همین پادشاه موجد جهازات جنگی و سپاه دریا و توپخانه در آل عثمان است در ۸۲۴ سنه هجری بمرض اسهال دموی
جان داد هرگاه از شدت مرض آثار ممات دید مراد خان پسر خود را که در شهر اماسیا بود طلب کرد و پیش
از رسیدن او مرد و وزرا مرگ او را پنهان داشتند بعد از چهل و یکروز ومیکه مراد خان رسیده بر تخت نشست

خبر وفات سلطان محمد فاش شد از این پادشاه بسیار مساجد در کشور سلطانی یادکار است آدم ذکی العقل شدید البیاض سیاه چشم عریض الحواجب فسیح الجبهه بلند بینی عریض الصدر دراز دست مستقیم الاعمال عادل مزاج کریم صفت صادق المودة بی کینه بود و امور تفاخر و تزک و احتشام را بغایت پسند میکرد ظروف طلا و نقره ساخته بر شیلان کشید علما گفتند که در اوانی ذهب و فضه خوردن و آشامیدن درست نیست سلطان برسم کفاره سه روز الوان نعمت دران ظروف بفقرا اطعام نمود از مشایخ صوفیه بسیار ربط میداشت و مریدانه خدمت میکرد و این اول کسی بود از آل عثمان که برای شریف مکه معظمه صرهای زر سالانه مقرر کرد تا محتاجان آنجا بهره بیابند

## شبیه سلطان محمد خان اول

## باب ششم در ذکر سلطان مرادخان ثانی

بعد از وفات محمد خان مراد خان ثانی که در ۸۰۶ هجری مطابق سنه ۱۴۰۳ مسیحی بوجود آمده بود براورنگ



خسروانی جلوس نمود مانویل قیصر روم نامه نوشت که پسر خود را بطور رهن نزد من برسان ورنه پسر بایزید یلدرم مصطفی نام را که نزد من محبوس است رها خواهم کرد مراد خان ثانی قبول نکرد قیصر مصطفی را از قید رها کرده ده جهاز جنگی با فوج داده بر سر مراد خان ثانی فرستاد مصطفی بر شهر کالی بولی استیلا یافت مراد خان ثانی بسرکردگی بایزید پاشا سی هزار سپاه برای مقابله فرستاد مصطفی فوج مراد خان ثانی را شکست داد و بایزید پاشا را کشت قیصر از مصطفی شهر کالی بولی را طلب کرد او نداد قیصر از کرده خویش دلریش گردید مراد خان ثانی خود با فوج گران روان شد هر کاه اردوی سلطان متصل بلده کالی بولی رسید اکثر لشکر مصطفی با سلطان مراد خان پیوست مصطفی متوحش شد از کالی بولی گریخت بعض نوکران او را در راه کشتند مراد خان ثانی بامراد برگشت و با صد هزار فوج جرار القسطنطنیه رسیده غنیمت بر قشون خود معاف و مباح کرد قسطنطنیه فتح نشد لیکن قیصر عاجز آمده جزیه قبول کرد مراد خان ثانی صلح نموده کوس مراجعت کوفت و قیصر بعد چند ماه غمگین بمقر اصلی خود شتافت مراد خان ثانی باز لشکر آراسته برای جهاد روان شد و از تایید الهی بسیار شهرهای کناره بحر اسود را گرفت که تفصیلش بسیار است و بر بلغار لشکر جرار کشید دران سرزمین لشکر سلطانی شکست یافته بیست هزار سپاه شاهی ضایع شد باز مراد خان ثانی بسرکردگی شهاب الدین پاشا هشتاد هزار فوج برای تسخیر بلغار فرستاد والی بلغار جنگیده غالب آمد و شهاب را با پانصد کس گرفتار کرد مراد خان ثانی بار سوم باز لشکر کشید و شکست خورد آخر بوعده ده سال صلح نمود و پسر خود محمد خان را که چهارده ساله بود بجای خود نشانده بیاد خدا گوشه نشین شد والی بلغار دریافته عهد شکنی ساخته لشکر کشید برا و بحرا جنگ عظیم گردید دوصد و چهل و پنج جهازات جنگی مراد خان ثانی را در دریا با آتش توپ و تفنگ سوخت و در خشکی نیز غالب آمده بسیار از بلدان سلطان را گرفت سرداران لشکر مراد خان ثانی را از صومعه بر داشتند و علم خاص را در میدان افراشتند مراد با چهل هزار سپاه مقابله دشمن کرد و عهد نامه والی بلغار را بر نوک سنان بسته مقدم نمود شاه بلغار فوج سلطانی را هزیمت داده جلوریز تا خیمه مراد خان ثانی رسید مراد خان قصد گریز کرد سرداران شیر دل عنان اسپ گرفتند درین اثنا شاه بلغار روبرو شد مراد خان ثانی که در فن تیراندازی آرش وقت بود چنان تیر زد که از پشت او بدر رفت شاه بلغار بی طاقت شده از پشت اسپ بر زمین افتاد قورچیان سر او را بریدند لشکر او هراسان شده بگریخت مراد خان بفتح و کامرانی بدار السلطنه برگشت و بر سریر حشمت و اقبال نشسته و در سنه ۸۵۵ هجری مطابق سنه ۱۴۵۱ مسیحی باجل موعود در ادرنه از جهان فانی انتقال نمود و نعش او را به برسا آوردند

شبیه سلطان مراد خان ثانی

## باب هفتم در ذکر سلطنت سلطان محمد خان ثانی

این پادشاه پسر سلطان مراد ثانی است سنه ۱۴۲۹ مسیحی در شهر ادرنه پیدا شد و وقت وفات پدر خود در شهر خونیزیا بود خبر رحلت پدر شنیده بسرعت تمام رسیده سنه ۸۵۵ هجری برابر سنه ۱۴۵۱ مسیحی بر سریر جهانداری متمکن شد قیصر قسطنطنیه نفقه برادرش مسمی اورخان که نزد او محفوظ بود طلب نمود و تهدیدا نوشت که اگر در فرستادن در ماهیه او توقف خواهد شد اورا رها خواهم کرد بدیدن این نامه محمد خان ثانی غضبناک گردیده برای تسخیر قسطنطنیه کمر جهاد بست و در بلده ادرنه بجمع جیوش فرمان داد و صدها توپهای اژدها پیکر که گلوله آن تا یک دو میل رود در مدت قلیل ریخت هرگاه اسباب و آلات قلعه گشائی فراهم کرد در ساعت سعد کوچ فرمود قیصر روم ایم براطوس قسطنطین والی قسطنطنیه نیز اسباب جدال و قتال



مهیا ساخته ایلچیان نزد سلاطین نصاری فرستاده امداد جست پاپ مرشد نصاری و دیگر ملوک بنی اصفر فوجها برای مدد فرستادند محمد خان ثانی با دویست و پنجاه هزار عسکر جرار و صدها توپهای آتش بار اول ماه نیسان سنه ۱۴۵۳ مسیحی متصل قسطنطنیه رسیده خیام فیروزی احتشام نصب کرده بضرب توپهای رعد خروش زلزله در گوش ساکنان شهر انداخت و بسیار جهازات جنگی از طرف دریا گماشته درفش جهاد افراخت شب و روز تا پنجاه روز فیمابین جنگ توپ و تفنگ برپا بود چار برج قلعه خراب شد و جابجا فصیل سوراخ گردید بیست و نهم ماه ایار سنه ۱۴۵۳ مسیحی برابر بیستم شهر جمادی الاولی سنه ۸۵۷ هجری فوج شاهی یورش نمود حشر عظیم برپا شد نصاری تن بمرگ داده یکدیگر را وداع کردند و بجنگ پیوستند قسطنطین در کنیسه ایا صوفیه که حالا مسجد جامع است بصد یاس اشک ریز رفته وداع کنیسه کرد و ابواب سور شهر را مقفل نموده کلید ها را در دریا انداخت جنود اسلام بکمال بهادری تا فصیل رسیده از رخنها داخل شهر شدند و بقتل عام بازوی شجاعت افراختند قسطنطین ایم براطوس رخت شاهی را از تن خود بر کند تا کسی اورا نشناسد و گرفتار نکنند آنگاه تیغ بکف مردانه در صفوف لشکر سلطانی آمد و از دست سپاه ینگ چری مقتول شد محمد خان بشوکت تمام داخل شهر گردیده سر قیصر را بر نوک نیزه بلند کرده در تمام شهر گردانید و جمله اولاد و احفاد قیصر را بی دریغ زیر دم تیغ کرد سه روز قتل و نهب در تمام شهر آن درجه شد که تفصیلش بسیار است روز چهارم رعایا امان یافتند و برای مرمت شکست و ریخت حصار و دیگر عمارات حکم شد کنائس بزرگ مساجد اسلام گردیدند و بعضی برای نصاری گذاشته شدند و بر قوم اروام موافق مذهب شان بطریق مقرر گشت و بطریق یعنی بر حسب دستور قدیم قیاصره باد عطا گردید این شهر از وقتیکه قسطنطنیه اکبر تا این واقعه بیست و نه مرتبه محصور شد و هفت بار مفتوح گشت فائده در تاریخ جدولیه تالیف منشی خادم علی نوشته است که قسطنطنیه الموسوم باسلام بول از مکه معظمه ۱۳۳۷ میل فاصله دارد و قیاصره روم اول کیش فلاسفه داشتند بعد ظهور حضرت عیسی مذهب عیسوی قبول کرده نصرانی شدند و در تمام شاهان نصاری بمنزله شهنشاه بودند بعد این فتح مبین سلطان محمد خان فتح نامجات بنام والی مصر و شریف مکه و شاه ایران نوشت و خراج بر نصاری مقرر کرد و مسجد جامع که بمسجد ایوب مشهور است بنا نهاد هرگاه تعمیر با تمام رسید روز جمعه سلطان رفت و نماز گذارد و شیخ الاسلام قاضی القضاة شیخ شمس الدین شمشیر در کمر شاه بست از آن روز در آل عثمان رسم شد که هر پادشاه که بر تخت جلوس میکند در آن مسجد روز جمعه میرود و شیخ الاسلام وقت شمشیر در کمر او می بندد و بعد این ضبط و ربط انتظام مالی و ملکی سلطان

قلعه بلغراد را بیک لک و پنجاه هزار سپاه و سیصد ضرب توپ محاصره کرد محاصره امتداد کشید
و روزی سلطان زخم خفیف هم برداشت آخر دست از محاصره برداشته به ادرنه برگشت باز دو
باره بجهانگیری متوجه شد و در چند سال بسیار بلدان یونان و اقلیم سرب و طرابزون و ولایت سینوب
و جزیرهٔ انبوسه و کشور صقالبه و بلاد ارنبوط و دیگر بلاد که شرح و بیان آن را کتاب بزرگ درکار است
مفتوح نمود و در ۸۸۵ هجری برابر ۱۴۸۰ مسیحی صد هزار سپاه همراه مسیح طس پاشا که از عزیزان قیصر مقتول
بود بر جزیرهٔ رودس فرستاد لشکر سلطانی تا سه ماه محاصرهٔ جزیره کرد چون مفتوح نگشت برگشت
من بعد سلطان بجمیع وزرا و امرا حکم فرمود که دو لشکر بزرگ یکی برای تسخیر جزیرهٔ قبرس و دیگر برای
ایران فراهم شود هنوز این سپاه و اسباب آن جمع نشده بود که سلطان بیمار شد و در بلدهٔ ازنکمید
در ماه جمادی الاول ۸۸۶ هجری موافق ۱۴۸۱ مسیحی سی و یکسال جهانداری کرده بعمر پنجاه و دو سال بملک
بقا راهی گردید این پادشاه بلاد دوازده پادشاه را گرفت و از دویست زیاده قلاع و بقاع را فتح نمود که تفصیل
وقایع آن را دفتر کلان می باید مرد قوی اندام دراز قد تیرانداز بی بدل بود و علما را بسیار عزت میکرد و خود هم بهرهٔ از
علم داشت و پسر بایزید و جمشید نام گذاشت ملا جامی معاصر این سلطان در مدح محمد خان قصیده دارد که مطلعش اینست

کم کسی بر سریر جاه و جلال — چون تو کرد اکتساب فضل و کمال

شبیه سلطان محمد خان ثانی

## باب هشتم در ذکر سلطنت بایزید ثانی

بعد از وفات محمد خان وزیر او محمد پاشا خواست که جمشید پسر کوچک سلطان را بر تخت نشاند سپاه
ینگچری وزیر را کشتند و اسحق پاشا را بجای او منصوب نمودند بایزید با چهار هزار سوار تیز رفتار بتعجیل
ایلغار در شهر اماسیا رسیده بر اورنگ قیصری متمکن شد جمشید در ۸۵۱ هجری از کتم عدم بشهرستان
وجود خرامیده بود و گریخته در نواحی شهر برصه علم بغاوت افراشت بایزید برای تادیب برادر لشکر فرستاد
مقابله و مقاتله روداد فوج سلطانی مغلوب گردید بایزید خود روان شد در جنگ جمشید شکست یافته فرار ساخت
در اثنای راه قوم ترکمان لباس و سلاح او را گرفتند جمشید بحال خراب و دیدهٔ پرآب بسمت مصر
شتافت قایدبیگ شاه قوم چرکس او را احترام نموده نزد خود جا داد و ترکمانان رخت و سلاح او را نزد بایزید
هدیه بردند و طالب انعام و اکرام شدند بایزید حکم داد که در اسلام بول حاضر شوید اینجا انعام معقول
خواهم داد گروه ترکمان بامید فراوان روان شدند هرگاه در قسطنطنیه رسیدند جلادان بحکم سلطان بردار
کشیدند بایزید گفت که اینست سزای غلامان نمک حرام که بر آقایان خود دست تعدی دراز کنند
بعد از چهار ماه از نزد قایدبیگ بمکهٔ معظمه رفت بعد ادای حجة الاسلام باز اسباب جنگ مهیا نمود
بایزید نامه نوشت که بامر الهی ملک نصیب من بود تو چرا مقابلهٔ ارادهٔ الهی میکنی جم جواب داد که تو بعهد
راحت اوقات بفراغت بسر میکنی پس من چرا سر خود را بر خارا نهم آخته فیما بین بار دیگر جنگ گردید جم
هزیمت یافت بشهر طاش ایلی گریخت بایزید باز نامهٔ برای صلح نوشت جم پارهٔ ملک طلب کرد بایزید
جواب فرستاد که خطبه درمیان دو خطیب تقسیم نمیشود جم بطرف جزیرهٔ رودس شتافت قوم صقالبه بحمایت او
کمر بستند بایزید نامهٔ بحاکم رودس نگاشت که برادرم را گرفتار کرده بمن سپار و باج بدرگاه من برسان
حاکم رودس قبول نکرد و جمشید را بخوف بایزید بشهر نیس علاقهٔ ایطالیه فرستاد جمشید از اینجا هم دل برداشته بشهر
روسیلون علاقهٔ فرانسیس و از آنجا بشهر دیگر همچنان هفت سال گردید آخر شاه فرانسیس او را قید کرد بعد از
مرگ سویس امپراطور پادشاه فرانس نزد پاپ انسنیوس نام جمشید رسیده حال تباه خود نمود پاپ باحترام
نزد خود داشت هرگاه پاپ مذکور مرد بجای او پاپ اسکندر ششم نشست بایزید برای او زر فرستاد و
و نوشت که شر اینکس را از من دفع کن ایلچی بایزید که زر برای پاپ از اسلام بول میبرد در شهر انکونا علاقهٔ
ایطالیه رسیده در دست جولیانوس حاکم آنجا که دشمن پاپ بود گرفتار شد زر بغارت رفت پاپ
بایزید را خبر کرد بایزید بار دیگر بدادن زر موعود وعده نمود پاپ بطمع زر جمشید را زهر داد بایزید در عهد

سلطنت خود بسیار جنگها نمود و چندین شهر را گشود سالی برای جنگ بملک ارنبوط میرفت در اثنای راه
فقیری برابر آمده خواست که با خنجر او را بکشد سپاه سلطانی هجوم آوردند و او را پاره پاره کردند از آن
روز دستور شد که آدم سلاح بند قریب سلطان نرود و در سنه ۹۰۳ در بلاد پولونیا جنگ کرده ده هزار
نصاری را اسیر ساخت و ملک پولونیا را بسیار تاراج کرد و در سنه ۱۵۰۹ مسیحی چهاردهم ماه ایلول
در قسطنطنیه زلزله آمد یکهزار و هفتاد خانه و یکصد و نه مسجد و یک پاره قصر قیصر افتاد و تا چهل و پنج روز زلزله بار بار عود
میکرد بعده سلطان پانزده هزار معمار و مزدور گماشته بیوت و مساجد منهدمه را درست کرد و در
سنه ۱۵۱۲ مسیحی برابر سنه ۹۱۸ هجری بمرض نقرس بایزید انتقال کرد عمر این پادشاه شصت و هفت سال
و مدت سلطنت سی و دو سال و این قیصر مرد جسیم قوی الهیکل سیاه گیسو لطیف و ظریف ادیب و لبیب
عابد پرهیزگار تیرانداز نامدار ناظم ناثر بود و هر سال زر خطیر بمکه معظمه ارسال می فرمود والسلام

شبیه سلطان بایزید ثانی

## باب نهم در ذکر سلطنت سلطان سلیم خان

بعد از شنقار شدن بایزید پسرش سلیم خان بر تخت نشست این پادشاه در سنه ۱۴۶۷ مسیحی برابر سنه ۸۷۷
هجری بوجود آمده بعد جلوس برادرزاده اش علاء الدین نام در شهر برصه یاغی شد سلیم پسر خود سلیمان را
ولیعهد کرده با هفتاد هزار سوار و سپاه برای دفع او شتافت و یکصد و بیست و پنج جهاز جنگی از راه دریا
برادرزاده فرستاد احمد پدر علاء الدین در شهر اماسیا نیز بغاوت اختیار کرد و مصطفی برادر دومش شریک و
وزیر احمد شد سلیم در راه خبر یافت که زنان مصطفی نزد او میروند سواران برای گرفتاری شان دوانید
احمد خبر یافت بر سر سواران تاخته آنها را متفرق کرد و زنان را از آفت رهانید سلیم سرداران را با خود متفق
نخستین مصطفی را تسلی داده بدست آورده گلوی او را فشرده بیجان کرد و من بعد بسیار امرا و وزرا و تمام برادران
و برادرزادگان را بصد بی رحمی و قساوت قلبی با نواع ظلم و جور کشت سوای شاه اسمعیل صفوی جمله
سلاطین عصر تهنیت نامها نوشتند و بدرگاه او تحف و هدایا فرستادند سلیم نهایت متعصب سنی حنفی المذهب
بود و با فرقهٔ شیعه عداوت قلبی و شهرت بجدیکه در کشور خود هر گاه خبر می یافت که فلان شیعه است بی توقف
او را قتل میکرد و باین نهج زیاده از چهل هزار آدم را قید کرد و عقوبت نمود و علمای عهد او فتوی نوشتند
که قتل نمودن شیعه ثواب بزرگیست شاه اسمعیل بر سلیم خان خروج کرد و مراد خان یک برادرزادهٔ
سلیم را که نزد شاه اسمعیل گریخته پناه گرفته بود نیز همراه سلیم خان کاغذی نوشت و از راه استهزا برای
اسمعیل عصا و مسواک و چادر بهدیه فرستاد اسمعیل جواب را فرستاد و یک حقه طلا پر از افیون فرستاد
سلیم خان بغضب آمده ایلچی را گردن زد و با یکصد و چهل هزار سپاه و شصت هزار شتر محموله اسباب
و آلات جنگ بایران رو نهاد اسمعیل طاقت مقاومت در خود ندیده چند منزل ملک خود را سوخت
تا کاه و آذوقه هیچ میسر نشود لشکر سلیم از ین وجه بسیار تکلیف کشید همدان پاشا از سلیم شکایت کرد
که درین ملک نقصان سپاه بسیار شد سلیم بغضب آمده همدان را گردن زد و نزد اسمعیل لباس زنان
فرستاد اسمعیل با آنکه قوت مقابله نداشت رو بغنیم آورد غرهٔ ماه رجب سنه ۹۲۰ هجری بین الفریقین
جنگ عظیم گردید اسمعیل در عین معرکه زخم برداشته از پشت اسب افتاد سواران سلیم دور او جمع
شدند سواری از ایران بکمال دلاوری رسیده اسب خود را داد اسمعیل بر جست و بر توسن نشست
و مردانه از حلقهٔ سواران روی بدر رفت و آن سوار در آنجا کشته شد اسمعیل گریخته به تبریز رفت سلیم
بر خیام اسمعیل تاخته تاراج کرد و یک زن شبستان اسمعیل را که در خیمه یافت گرفتار ساخت و از مردم

ایران هر کرا یافت قتل کرد و جانب تبریز عنان بر داشت میرزا بدیع الزمان از اولاد امیر تیمور کورکان بملاقات
سلیم خان آمد سلیم خان بعزت و اکرام ملاقات کرده و اموال اسمعیل هر قدر در تبریز یافت ضبط کرد اسمعیل ایلچی با
شده هدیه فرستاده زن را باز خواست سلیم از کمال تعصب مذهبی که در دماغش پیچیده بود وکیل را قید کرد و زن
را بیک سپاهی خود جعفر چلبی نام حواله کرد اسمعیل خبر یافته از کمال غصه جان داد فایده باید دانست که روز
شنبه ۲۵ رجب سنه ۸۹۴ هجری شاه اسمعیل پیدا شد و در سنه ۹۰۶ هجری خروج کرد و بیاوری بخت در چند سال
ایران و خراسان را گرفت و مذهب شیعه اثنا عشریه را رواج کلی داد و در سنه ۹۳۰ بعمر سی و هفت سال انتقال
کرد مؤلف مفتاح الساری که ترجمه آنرا نموده ام مینویسد که در سنه ۹۲۰ هجری شاه اسمعیل بر سلطان سلیم خروج کرده
جنگید و شکست خورد و سلیم زن اورا اسیر کرد و به جعفر چلبی داد و اسمعیل ازین غم برد محض دروغ است بسبب بودن
برادرزاده سلیم در پناه اسمعیل سلیم خان لشکر کشید و جنگید در صحرای چالدران که در انجا شاه اسمعیل بشکار مشغول بود
اتفاقی فریقین دست داد سپاه اسمعیل بیست هزار و لشکر سلیم صد و پنجاه هزار بود و بعد حرب صعب اسمعیل شکست خورد
و بعد این واقعه ده سال بجاه و جلال زنده ماند و شاه اسمعیل را دو زوجه بود یکی دختر شیخ شاه والی شیروان
دوم دختر امیر موصلی ترکمان مادر طهماسب خان هر دو باجل موعود در ایران مردند و چون پادشاه و جوان بود
صدها کنیز گرجی و چرکس و رومی و حبشی در خدمت میداشت اگر چنین شکست سلیم خان کدام کنیز یافته باشد
ممکن است و چون اکثر منشیان از راه خوش آمد تعریف شاه خود از حد زیاده میکنند و دشمن آقای خود را بکمال
اهانت یاد می کنند مؤلف مصباح الساری شاه اسمعیل را مخالف مذهب سلطان روم یافته اهانت
کرده است لعنة الله علی الکاذبین سلیم خان از ایران برگشته بشهر اماسیا رفت و در سنه ۹۲۱ هجری از انجا بشهر کوچ
رو نهاد و لشکر بر علاء الدوله سردار ترکمان فرستاد و سینان پاشا افسر لشکر قیصر علاء الدوله را کشته سر
اورا نزد سلطان فرستاد سلیم خان برای عبرت پیش عزیز مصر مرسل نمود ناگاه خبر رسید که در قسطنطنیه قوم ینکی
چری خانه صدر اعظم را تاراج کرده سر بشورش بر داشته اند سلیم زود باسلام بول شتافته مجرمین را قتل
کرد و بعده بدیار بکر و ماردین و سنجار و موصول وغیره بلاد لشکر کشید قرین فتح و ظفر شد و در سنه ۹۲۲ هجری از
قانصو والی مصر ناخوش شده برای استیصال او بر آمد مغل بیک وکیل عزیز مصر حاضر شد سلیم خان حکم بکشتن
او کرد یونس پاشا شفاعت نمود سلیم از سر خون او در گذشته ریش او را تراشیده بر خر خارشی سوار کرده
از شهر بدر ساخت عزیز با دراک این حال برای محاربه استقبال نمود چون پیر هشتاد ساله بود در حین معرکه
از بالای سمند جدا شده کشته شد سلیم فتحیاب گشته حلب و حمص و دمشق و شام را مسخر کرده و در انجا چهار ماه
اقامت کرده از امرای عرب ملاقات ساخته بکوه لبنان رفته زیارت مقامات متبرک حاصل کرد و در دمشق



جامع امویه دید خطیب را خلعت پنجاه هزار قروش بخشید این مسجد بسیار بزرگ است در طول پانصد و پنجاه
قدم و در عرض یکصد و پنجاه قدم مبنی بر ستونهای سماق و رخام مختلف الالوان در پیش طاق او شش صد قندیل در
سلسلهای طلا و نقره آویخته بودند و در ماه رمضان دوازده هزار قندیل دران مسجد روشن میشد چهار محراب چهار
امام اهل سنت و جماعت بنحویکه در مکه معظمه ساخته اند نیز موجود است و سه مناره بسیار بلند دارد و هفتاد و
پنج نفر مؤذن معین بودند و در تعمیر عمارت عالی ثلثه الف الف دینار بصرف آمده سپس این فتوحات نامه
بنام طومان که بعد قانصو عزیز مصر شده بود برای اطاعت خود نوشت طومان وکیل سلیم را کشته صف
جدال در نواحی شهر غزه آراست فوج رومی غالب آمده شهر غزه را کشاده از راه دشت سمت مصر روان
شد حسین پاشا بسبب خرابی راه منع کرد سلیم برهم شده حسین را قتل نمود ۲۹ ذی الحجه سنه ۹۲۲ هجری فیمابین
طومان و سلیم محاربه عظیم گردید در نبرد اول سینان پاشا افسر سپاه رومی مقتول گشت آخر بعد از
چند جنگ بر مصر فتح میسر شد مردمان مصر شهر را خالی نموده گریختند سلیم خان امان داده ایشان را طلب
کرد هرگاه در اماکن خود آمدند عهد شکنی کرده هشتاد هزار مصری را گردن زد طومان لشکر بیکران از بر
عرب جمع کرده بمقابله آمد و سلیم را شکست داده مصر را باز گرفت برای صلح مصطفی پاشا را نزد
طومان روانه کرد طومان مصطفی را کشته رزم آرا گردید از لشکر سلیم هزیمت یافت و پیش یکی
از سرداران جوار خود شتافت آن سردار او را گرفته حواله سلیم ساخت سلیم فی الفور سر
از تن او جدا کرد و بعد ازین واقعه سنه ۹۲۵ هجری سلیم خان به قسطنطنیه مرجعت کرد و یک صد و پنجاه
جهاز جنگی ساخت و شصت هزار سپاه جدید نوکر نهاد
هشتم شوال سنه ۹۲۶ هجری در سن پنجاه و دو سالگی در
گذشت مدت پادشاهی او نه سال بود این
پادشاه دراز قد کوتاه پا بزرگ جثه سرخ رنگ
بزرگ چشم پر غضب بود و ریش خویش
می تراشید و بصید فلکی شعف تام
داشت و شعر هم میگفت اشعار
فارسی و عربی و ترکی او در
دیار روم معروفست
والسلام

## شبیه سلطان العادل سلطان سلیم خان

## باب دهم در ذکر سلطنت سلطان سلیمان خان

بعد از مردن سلیم خان سلیمان خان بر تخت نشست در عهد این پادشاه بسیار حشمت و شوکت آل عثمان
زیاده شد سیزده بار بذات خود جنگ نمود و در کشور خود بسیار عمارات تعمیر کرد و در مدت سلطنت
چهل و هشت سال کارهای بزرگ را سرانجام داد نخستین بلغراد را بذات خود فتح کرد و بمقر خلافت برگشت بعد
دو روز سه پسر او مردند باز از فرنسیس و دیگر نصاری بارها جنگیده اکثر فتحیاب گشت ابراهیم پاشا شوهر خواهر
سلیمان خان بحکم سلطانی لشکر بر نصاری کشید و زیاده از دو لک نصرانی را کشته و یک لک را اسیر
کرده برگشت و خزانهٔ شاهی را از زر و جواهر و امتعه گران بها پر ساخت باز بر نصاری تاخته بیست و
پنج هزار سر نصاری آورده برابر خیمهٔ سلطان مثل برج چید و این مهم عظیم در هفت ماه انجام داد شهر
کشت از عیسائیان چندانکه از روی نیاز عیسی اندر آسمان دامان پیغمبر گرفت و در ۹۳۱ سنه هجری ماه

م/ نعمان



شعبان اهل حلب قاضی را در مسجد جامع کشتند شاه خبر یافته هفت مفسدین را گرفته قصاص کرد و درین سال
شاه نمسا ایلچی فرستاد و بعضی امور نامرضی نوشت سلیمان برهم شده نه ماه وکیل را قید کرده رخصت داد
و گفت که بشاه خود بگو که من خود آمده جواب سؤالات تو میدهم و در همان ایام دهم ماه ایار ۱۵۲۹ سنه مسیحی با یک
لک و پنجاه هزار سپاه و سیصد ضرب توپ متوجه کشور نمسا شد در اثنای راه قریب یک در یا باران
بارید آب دریا بطغیان آمد بسیار خیمه و سپاه خراب گشت آخر بعد از دو روز از ان تکلیف نجات
یافته پیشتر قدم برداشت شاه مو هگز برای ملاقات آمد سلیمان از جانب چپ بر کرسی نشانده بمهربانی
گفتگو کرده خلعت گران بها و سه راس اسپ با زینهای مرصع داده رخصت نموده جانب بلدهٔ بود
کرسی رو نهاد شاه بود کرسی که رزم آرا شد بسیار نصاری علف تیغ شدند و آن ملک داخل کشور سلطانی
گردید آخر این سال سلطان بفتح و ظفر مراجعت کرده بکمال کر و فر با سلام بول آمد و در ۹۳۲ سنه هجری شاه فرانسیس
نامه نوشت و از اعدای خود شکایت کرد در ماه ربیع الثانی سنه مذکور جواب تحریر شد باز در ۹۳۵ سنه هجری ماه
محرم شاه فرانسیس خط نوشت و کنیسهٔ نصاری که در بیت المقدس بود طلب کرد سلیمان بجواب رقم نمود
که از مدت دراز کنیسه مسجد اهل اسلام است اکنون کنیسه نمیشود و این مقدمه دین و مذهب است اگر
اگر مال و جاگیر طلب میکردید بشما میدادم و در نوزدهم ماه رمضان سنه مذکور با دویست هزار سپاه
از قسطنطنیه بیرون آمده متوجه بلاد سرب شد و ۱۴ قلعه را گرفت و بشوکت تمام بشهر بلغراد رسیده
سپاه را انعام داده در ۹۴۱ سنه هجری بسمت عجم متوجه گشته بغداد را گرفت و مقبرهٔ ابوحنیفه را دوباره تعمیر کرد
و تا شهر تبریز کوچ بکوچ رفته رو با لکای خود نهاده داخل قسطنطنیه شد و ابراهیم پاشا وزیر خود را بکدام جرم کشته
خیر الدین پاشا را خلعت وزارت داد خیر الدین در ۱۵۳۴ سنه مسیحی شهر تونس را گرفت باز شاه تونس بمدد
شاه اسپین کشور خود بدست آورد و در ۱۵۳۰ سنه مسیحی سلیمان بعزم ملک گیری سوار شد و خیر الدین پاشا
را نیز با فوج دریا موج جدا رخصت داده برای تسخیر ممالک نصاری حکم فرمود او بیست و پنج جزیره
از جزایر بتادقه گرفت و سلیمان نیز بسیار شهر و قصبه و قریه را شامل ملک خود نمود که شرح آنرا کتاب
دیگری باید و در ۱۵۴۷ سنه مسیحی سلیمان بملک عجم رو آورد در اثنای راه ایلچی علاء الدین شاه هندوستان
رسید و نامهٔ پادشاه خود را داد و بعد از چند روز جواب گرفته برگشت سلیمان دو چار لشکر اسلام
شد وقت شب عثمان پاشا در دم چند اسپ زاغان را بسته در فوج ایران سر داد از غوغای عزا
ایرانیان دانستند که فوج روم شب خون زد با خود ها جنگیدند و بسیار کشته شدند سلیمان را این حیلهٔ
عثمانی پسند آمد بشاد شد و حکومت حلب عطا فرمود و باشتی برگشت و در ۱۵۵۳ سنه مسیحی مصطفی پسر سلیمان

بغاوت اختیار کرد سلیمان بقتل او فرمان داد و در ۱۵۵۵ مسیحی مسجد سلیمانیه را بنا کرد و در همین سال نامهٔ شاه
عجم آمد و جواب رفت و بایزید پسر دوم سلیمان راه بغاوت پیموده با پدر جنگید و هزیمت یافته ۹۶۵
هجری بملک عجم رفت شاه طهماسب صفوی خسرو ایران بسیار احترام و عزت بایزید کرد سلیمان در خفیه
بعضی معتمدین خود را با نامه نزد شاه طهماسب صفوی فرستاده نوشت که پسر مرا حواله نوکران من کنید شاه
صفوی حواله نمود آنها بایزید و چهار پسر او را کشتند سلیمان از خسرو ایران نهایت خشنود شده کاغذی
بالقاب بزرگ دوستانه نوشت و چهار صد هزار دینار فرستاد القابیکه خوانکار روم بدارای
ایران نوشت و دارای ایران بخوانکار نوشت در تازی زبان باین مضمون است آسمان عظمت مهر
طلعت ماه رفعت بهرام هیبت خسرو نجابت دارا درایت مشتری سعادت مطلع صداقت صاحب
تیغ فریدون راد مالک افسر کیقباد فروغ کوکب عواطف شریفه جامع مناقب حمیده و نظیفه اورنگ
آرای ایران طهماسب شاه والا دودمان مدام مورد نعم الهی و مهبط انوار سماوی باد محجوب درگاه الهی مشرف
بتشریف مواهب نامتناهی سلطان البرین خاقان البحرین خادم حرمین شریفین آنکه فراهم شده است در
شخص او قوت و مجد و فخر و قدرت و خلافت و فطنت و عدل و شرف و انصاف و استقامت سلطان
سلیمان خان بلند باد سناجق او بر سموات و منقش باد نام سلطنتش بر الواح ابدی و در سال نهصد و هفتاد هجری
ملک افریقیا را گرفت شاه اسپین بر ملک سلیمان حمله کرد و بعضی قلاع را گرفت سلیمان یکصد و
هفتاد و یک جهاز جنگی با مصطفی پاشا برای جنگ شاه اسپین بشهر مالطا فرستاد مصطفی ظفریاب
گردید و چند هزار اسیر بحضور قیصر آورد سلیمان بعزم جهاد کمر بسته بشهر بلغراد رسید بسیار بلدان
نصاری را فتح کرد و در ۹۷۴ هجری دمیکه قلعهٔ زیجات را محاصره کرده بود بعارضهٔ وجع
مفاصل باجل موعود انتقال کرد محمد سقلی سپه سالار موت سلیمانرا
مخفی داشته کمر همت چسپت بسته در همان چند روز قلعه را گرفت بعد از
مبیت و یکروز از مردن سلیمان هرگاه پسرش سلیم خان از بلدهٔ
بلغراد بسرعت تمام رسید وزیر با تدبیر فوج را از مردن
بسلطان آگاه نمود اسمر اللون فسیح الجبهه عبوس الوجه
عالی همت مدت پادشاهی آن ۴۸
سال و عمر وی هفتاد و
چهار سال بود

بر



## شبیه سلطان سلیمان خان

## باب یازدهم در ذکر سلطنت سلیم خان ثانی

این پادشاه در ۱۵۲۴ مسیحی برابر سنه ۹۲۹ هجری بوجود آمده و در ۱۵۶۶ مسیحی برابر سنه ۹۷۴ هجری بر سریر سلطانی
نشسته نعش پدر را در قسطنطنیه آورده دفن کرد قوم نیکچری سر بشورش برداشتند سلیم بانعام و
اکرام فتنه را فرونشاند ایلچی شاه ایران نامهٔ تعزیت و تهنیت با دو دانه مروارید بزرگ بوزن چهل
درهم و یک دانه یاقوت رمانی بمثل شفتالو آورد و جواب گرفته برگشت من بعد سلیم خان با امام صنعای
یمن مصاف نموده والی صنعا را شکست داد ژوسقناسی نام یهودی ندیم سلیم بود چون سلطان و
مصاحب هر دو شراب بسیاری نوشیدند روزی یهودی مذکور در عهد شاهزادگی سلیم بیان کرد که در
جزیرهٔ قبرس شراب نهایت عمده میشود سلیم با وی وعده ساخت که هرگاه بر تخت خواهم نشست
جزیره را گرفته ترا حاکم آنجا خواهم کرد یهودی برای ایفای وعده عرض کرد سلیم با مصطفی پاشا سیصد و شصت

جهاز جنگی برای تسخیر قبرس فرستاد سرداران بعد از جنگهای فراوان جزیره را گرفتند و اموال بیشمار
با دو هزار دختر و پسر پیش شاه آوردند درین معرکه پنجاه هزار فوج سلطانی کشته شد شاه اسپین و پاپ
پادری مرشد نصاری باتفاق همدیگر در دریا با سلطان جنگیدند و بسیار زیان لشکر قیصری کردند درین فتح
۲۲۴ جهاز قیصر تباه و خراب شد نصاری هر سال ۷ تشرین اول بوجه این فتح در اسپین و غیره عید
مینمایند قیصر عزم انتقام کرد مگر در همان ایام نصاری صلح نمودند سلیم بعارضهٔ بخار مریض گشت دوازدهم
ماه کانون اول ۱۵۷۴ مسیحی برابر ۲۴ ماه شعبان ۹۸۲ هجری هشت سال پادشاهی نموده بعمر پنجاه سال
بساط زندگی برچید این پادشاه باده نوش نغمه پرست زن دوست عیاش طبیعت بود
مگر بحسن تدبیر محمد سقلی وزیر در کار مملکت فتور نشد

شبیه سلطان سلیم خان ثانی

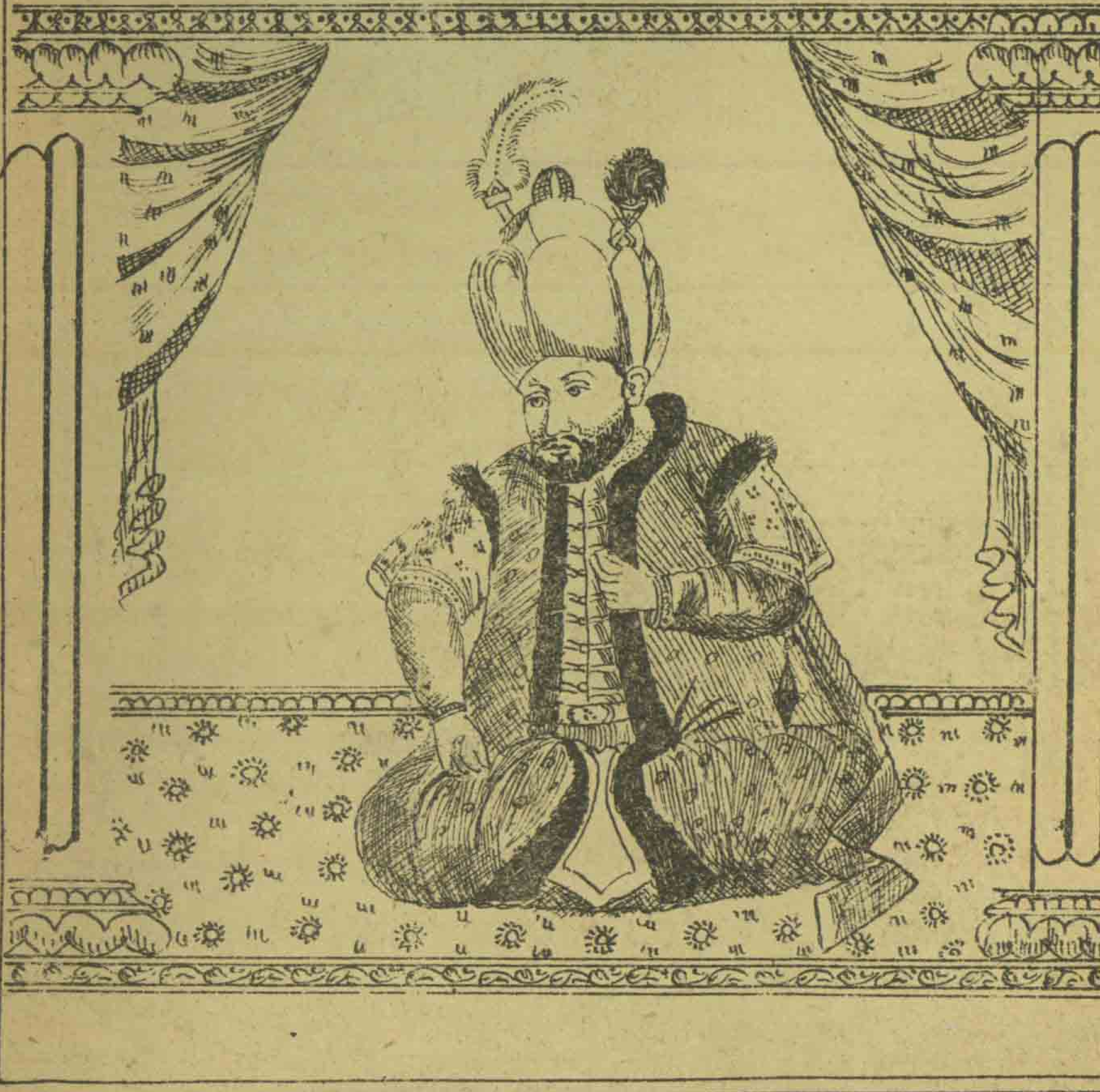



## باب دوازدهم در ذکر سلطنت مراد خان ثالث

بیست و یکم کانون اول ۹۸۲ هجری بعد نه روز پسرش مراد سوم کلاه خسروی بر سر نهاد و پنج برادر خود را
بی گناه کشته برابر قبر پدر در مسجد ایا صوفیا دفن کرد و چهار صد نصرانی را که در زندان بودند رها نمود و بسیاری
امرا و اکابر را از خدمات معزول ساخت و در ۱۵۷۶ مسیحی شنید که شاه ایران مسموم مرد و
پسرش از دست سپاه مقتول گردید در بلاد عجم اضطراب کلی راه یافته است فرصت غنیمت
شمرده بسمت تفلیس سپاه فرستاد و گرجستان را گرفت و شانزدهم ماه کانون دوم ۱۰۰۳ هجری انتقال
کرد آدم متوسط القامت کم ریش زرد رنگ خرد چشم شهوت پرست بود در حرم سرای او پانصد کنیز بودند

شبیه سلطان مراد خان ثالث

## باب سیزدهم در ذکر سلطنت محمد خان ثالث

وقت رحلت پدر خود در شهر مانیزیا بود مادرش صفیه سلطان خفیه کاغذی نوشته از انتقال پدرش

خبردار گرده زود طلب کرده تا آمدن پسر حال وفات مراد ثالث را مخفی نمود که وزرا هم آگاه نشدند
محمد خان ثالث بعد از دوازده روز آمده براورنگ قیصری اجلاس نمود آنوقت خبر ارتحال مراد ثالث
شایع شد باین وجه محمد خان ثالث تمام اختیار سلطنت را بجا درسپرد و پس از چند روز نوزده برادر
خود را ذبح کرده برابر گور پدر مدفون نمود و ده زن پدر را که حامله بودند در دریا غرق ساخت شاه نمسا با
جلیش قیصر محاربه کرده قشون رومی را مغلوب نمود محمد خان ثالث سر لشکر فرهاد پاشا را کشته بجای او
سینان پاشا را که پیر هشتاد ساله بود فرستاد سینان هم شکست خورد آخر ۲۴ ماه شوال سنه ۱۰۰۴ هجری محمد خان
خود آمده و شهر ارلو را در هفت روز بقهر تمام فتح نمود و شاه نمسا را پس پا کرده بر سر فرنگیان رفته بسیار
کس را بیجان ساخت و در سنه ۱۶۰۳ مسیحی با عسکر سلطان و لشکر شاه ایران جنگ شد سلطان مریض
گشته رحلت کرد عمر این پادشاه سی و هفت سال و ایام پادشاهی من جمله آن نه سال و دو ماه
بود افیون بسیار می نوشید و از شراب کراهیت می کرد حتی که بسیار شراب خانها را شکست

شبیه سلطان محمد خان ثالث



## باب چهاردهم در ذکر پادشاهی سلطان احمد اول

سلطان احمد وقتیکه بر تخت نشست سیزده ساله بود و بعد از جلوس دریافت نمود که شاه عباس صفوی در ملکت
قیصر پا نهاده و بلدهٔ اریوان و قلعهٔ قرص و دیگر اماکن را گرفته فوج رومی را مغلوب ساخته است برای مقابله
روان شد و بر فوج ایران جنگیده مراجعت فرمود در این سفر از برف و سرما و امراض لشکر روم بسیار
تباه و خراب گشت اهالی بلده از دست والی نمسا بجان آمده از سلطان دادخواه شدند سلطان
حمایت کرده شخصی را از اهل مجر تاج و نشان و تیغ مرصع و فوج داده بر آن دیار شاه کرد از این رو بلدان قیصر
که در قبضهٔ والی نمسا رفته بود باز شامل ملک قیصر گردید و در سنه ۱۰۱۴ هجری بشهر برصه شتافته با شاه نمسا صلح
کرده خراج گرفته عود نمود مراد پاشا لشکر بر سر جان بولاد حاکم اکراد و امیر فخر الدین حاکم کوه لبنان کشید
بعد از مقاتلهٔ بسیار جان بولاد گریخت و در حوالی حلب کشته شد اهل حلب سرهای مقتولان را نزد
مراد پاشا فرستادند امیر فخر الدین هم تاب مقابلهٔ رومیان نیاورده فرار اختیار کرد مراد با مراد
بقسطنطنیه برگشت و در سنه ۱۰۲۱ هجری مراد پاشا برای جنگ ایران روان شد شاه عباس شکست
داده تبریز را گرفت شاه عباس بصلح پیش آمد مراد پاشا باجل خود درگذشت بجای او نصوح پاشا
مقرر شد و بعد از چند روز باغوای مفتی قزلر اغاسی سلطان او را قتل کرد و محمد پاشا را منصوب
نمود و بسبب پهلوتهی نمودن از ایفای وعده که بر آن صلح شده بود در سنه ۱۰۲۴ هجری برای جنگ
ایران لشکر فرستاد فوج قیصر از برف و باران زیان فراوان برداشته مراجعت ساخت باین وجه
محمد پاشا معزول و خلیل پاشا منصوب شد و در سنه ۱۰۲۵ هجری برابر ۱۶۱۶ مسیحی بارون هرمان ایلچی شاه نمسا
بقسطنطنیه آمد سلطان احمد خبر یافت که نصاری در اسلام بول با آهنگ فساد بسیار اسلحه
در اماکن خود جمع کرده اند خانه تلاشی نصاری گرفت و چهار سر دار نصرانی را گردن زد و لشکر گران
برای تسخیر ایران فرستاد فوج رومی از قشون ایران دلتنگ شده خود عزم سفر نمود
و در همان ایام که سنه ۱۰۲۶ هجری بود در عمر بیست و پنج سال دوازده سال سلطنت کرده انتقال
کرد این پادشاه با زنان بسیار صحبت میداشت و در مکه و مدینه هر سال زر خطیری می فرستاد
و مسجد بزرگ در اسلام بول که بجامع احمدی مشهور است ساخته و حوض توپخانه بنا کرده اوست
و در زمان او شرب تنباکو شایع شد که در سنه ۱۶۰۵ مسیحی بود
اهل هولند آوردند والسلام

## شبیه سلطان احمد اول

### باب پانزدهم در ذکر سلطنت سلطان مصطفی پسر سلطان محمد ثالث

وقت مرگ سلطان احمد وصیت کرد که برادرم مصطفی را بر تخت نشانید زیرا که پسرم عثمان سیزده ساله است لهذا مطابق وصیت مصطفی بر تخت نشست چون چهارده سال در زندان مقید بود حوصله سلطنت نداشت امرا اتفاق کردند باز او را قید کردند و عثمان پسر سلطان احمد را بر تخت نشانیدند



## شبیه سلطان مصطفی خان

### باب شانزدهم در ذکر سلطنت عثمان ثانی

عثمان بر تخت نشسته با خلیل پاشا فوج با یران فرستاد خلیل تا اردبیل رفته با شاه عباس صلح نموده در ۱۶۱۸ مراجعت کرد قیصر خلیل را معزول و بجایش چلبی پاشا را منصوب فرمود چلبی پاشا در فنون سپاه گیری ماهر بود سکندر پاشا را برای جنگ با والی بولونیا فرستاد فیما بین چند حرب صعب گردید بیست هزار مردم بولونیا کشته شدند و ده هزار اسیر در اسلام بول آمدند و قتل گشتند و با انکه روس و فرنسیس و پاپ مدد کار والی بولونیا بودند مگر بر سپاه قیصری فتح میسر نشد و گردان اسلام منصور ماندند و نصاری جزیه قبول کردند این پادشاه با زنان میل کلی داشت و در شبستان بعشرت بسر میبرد روزی با دختر مفتی شهر نکاح کرد سران سپاه و ارکان دولت سخت ناخوش شدند که در غیر قوم خود سلطان چرا عقد نموده و در همان ایام نوزدهم ماه ایار ۱۶۲۲ مسیحی سلطان بعزم رفتن مکه معظمه برای حجة الاسلام بیرون شهر خیمه زد

سپاه بلوای عظیم نمود که تفصیلش بسیار است زیرا که شنیده بودند که پادشاه بنام حج می خواهد که بیرون رفته
فوج جدید فراهم کرده لشکر قدیم را که در امر دخل می دهند مستاصل کند آخر بیچاره عثمان را بخواری و زاری کشتند
که تفصیلش دراز است و مصطفی را از محبس در آورده تاج بر سرش نهادند نحوی که سلطنت فرانسیس بسبب قتل هنری
چهارم شاه فرانسیس متزلزل بود نظیر آن ازین فساد نیز تخلل عظیم در دولت عثمانی راه یافت و شاه عجم
فرصت یافته در کشور قیصر دست درازیها کرد که شرحش موجب طول کلام است سرداران مصطفی را محض نالایق
یافته از تخت برداشته بیستم ماه آب ۱۰۳۲ سنه هجری باز در حرم سرا مقید ساخته مراد خان چهارم بن سلطان احمد
اول را که جوان پانزده ساله بود بشاهی پسندیده چتر سلطنت بر سر او افراختند و او را سلطان بعموم شناختند

شبیه سلطان عثمان ثانی

## باب هفدهم در ذکر سلطنت مراد خان چهارم

روز دوم جلوس خود مراد خان چهارم بجامع ایوب رفته بر حسب قاعده شمشیر در کمر بست و بدریافت
ظفرهای لشکر ایران و شکستهای عساکر قیصری لشکر بزرگ فراهم کرده به بغداد فرستاد مگر بغداد را
از دست عجم گرفتن نتوانست در مقامات مختلف چندین بار فیما بین سپاه عجم و روم
جنگهای بزرگ شد که شرحش را طومارها می باید آخر فوج روم بعد از رزمهای هولناک بغداد را فتح
نمود شاه عباس صفوی خسرو عجم لشکرکشی کرد و پس از حرب صعب بغداد را مفتوح ساخت و رومیان
را بقدر کشت که جویهای خون در طرق و شوارع بغداد مانند سیل آب جاری گردید ابوبکر پاشا را
زنده اسیر نموده در پنجرهٔ آهن بند کرده عذاب الیم چشانیده در آتش میان آب دجله بر سر کشتی سوخت
و نوری افندی و عمر افندی وغیره اکابر را بر سر دار کشید و محمد پاشا پسر ابوبکر پاشا را بسمت خراسان
فرستاده گشت و خود شاه عباس در بغداد مدتی مقیم مانده بمقابله حافظ پاشا شتافت و شهر
موصل را گرفت حافظ پاشا چند مرتبه مقابله نمود بقسطنطنیه برگشت و سامان حرب درست کرده
باز بمقابله آمد شاه در بغداد آمده با فوج روم محاربهٔ عظیم نموده غالب آمد لشکر قیصر شکست یافته با
دل شکسته باسلامبول برگشت حافظ پاشا یک ضرب توپ که بسیار بزرگ بود و سلیمان شاه نام
داشت از آن سبب گرانی همراه بردن نتوانسته در زمین دفن کرد شاه عباس خبر یافته در آورده باصفهان
فرستاد و چند مرتبه با رومیان جنگیده مقضی المرام داخل اصفهان شده بعد از چندی داعی اجل را لبیک
گفت هرگاه خبر رحلت شاه عباس بروم رسید خسرو پاشا با یک صد و پنجاه هزار سپاه روانهٔ ملک ایران
شد و بر ایرانیان غالب آمده بموصل برگشت در پاشایان و سران آن مرز و بوم فسادها برپا گردید و خلقی کثیر
سر در گریبان عدم کشید حتی در قسطنطنیه بسیار خانه غارت شد که تفصیل این فتنها را کتاب مبسوطی باید امیر فخر
الدین حاکم کوه لبنان با فرنسیس وغیره اتحاد پیدا کرد زیرا که از سلطان در دل خود هراس داشت چرا
که در دمشق با خسرو پاشا جنگیده بود سلطان احوال دوستی او با نصاری دریافته بسرکردگی احمد پاشا بر سر او
لشکر فرستاد لشکر سلطانی شکست خورد فیروز اوغلی را حکم داد که مقابلهٔ با امیر نموده شکست داد در این معرکه
امیر علی سردار لشکر امیر فخر الدین بقتل رسید احمد پاشا از دنبال امیر گرفتار ساخته بحضور سلطان آورد سلطان
عفو جرائم نموده او را نزد خود داشت ناگاه خبر رسید که نبیرهٔ امیر شهر بیروت را تاراج کرد و احمد پاشا را
در سواد دمشق شکست داد سلطان خشمناک گشته امیر را کشت امیر مسعود و امیر حسین هر دو پسران

امیر فخرالدین را نیز حکم گردن زدن نمود مگر باز جان بخشی کرد و از سر خون آنها در گذشت و در ۱۰۴۸ ۱۶۳۸ مسیحی بیست و
سوم ماه شباط مراد چهارم لباس عربی پوشیده خود فولاد بر سر نهاده عنان اسب از سلسلهٔ آهن با صد هزار
سپاه تیغ گذار بسمت بغداد روان شد در اثنای طریق بهرام پاشا وزیر اعظم در گذشت بجای آن طیار
پاشا خلعت وزارت یافت المختصر منزل بمنزل قطع مسافت نموده در بغداد رسیده متصل مقبرهٔ ابو
حنیفه خیمه زد و بالشکر ایران که در بغداد بود محاربهٔ عظیم نمود طیار پاشا کشته شد بجای او مصطفی پاشا تشریف
وزارت پوشید آخر بعد از جنگ عظیم که پنجاه هزار ایرانی در ان هیجان شدند بغداد را مسخر ساخته کهزار
عجم را زنده بدست آورده روبروی خود سر از تن جدا کرده کوس ظفر کوفته بطمطراق تمام داخل قسطنطنیه
شده بعارضهٔ بخار بر بستر رنجوری افتاده حکم قتل ابراهیم برادر خورد خود را داد مادرش ابراهیم را پنهان
ساخته بگوش مراد چهارم خبر قتلش را رسانید مراد باحضار نعش فرمان داد حکیمیکه معالج بود گفت
که دیدن مرده برای شما بسیار مضر است میسر نخواهد شد آخر در همان چند روز نهم ماه شباط ۱۶۴۰ مسیحی موافق
شانزدهم ماه شوال ۱۰۴۹ هجری مراد قالب تهی کرد عمر این پادشاه ۲۵ سال و ایام پادشاهی ۱۷ سال بود
نهایت شوق سواری اسبان داشت هشتصد اسب در اصطبل خاص او بود

شبیه مرادخان چهارم

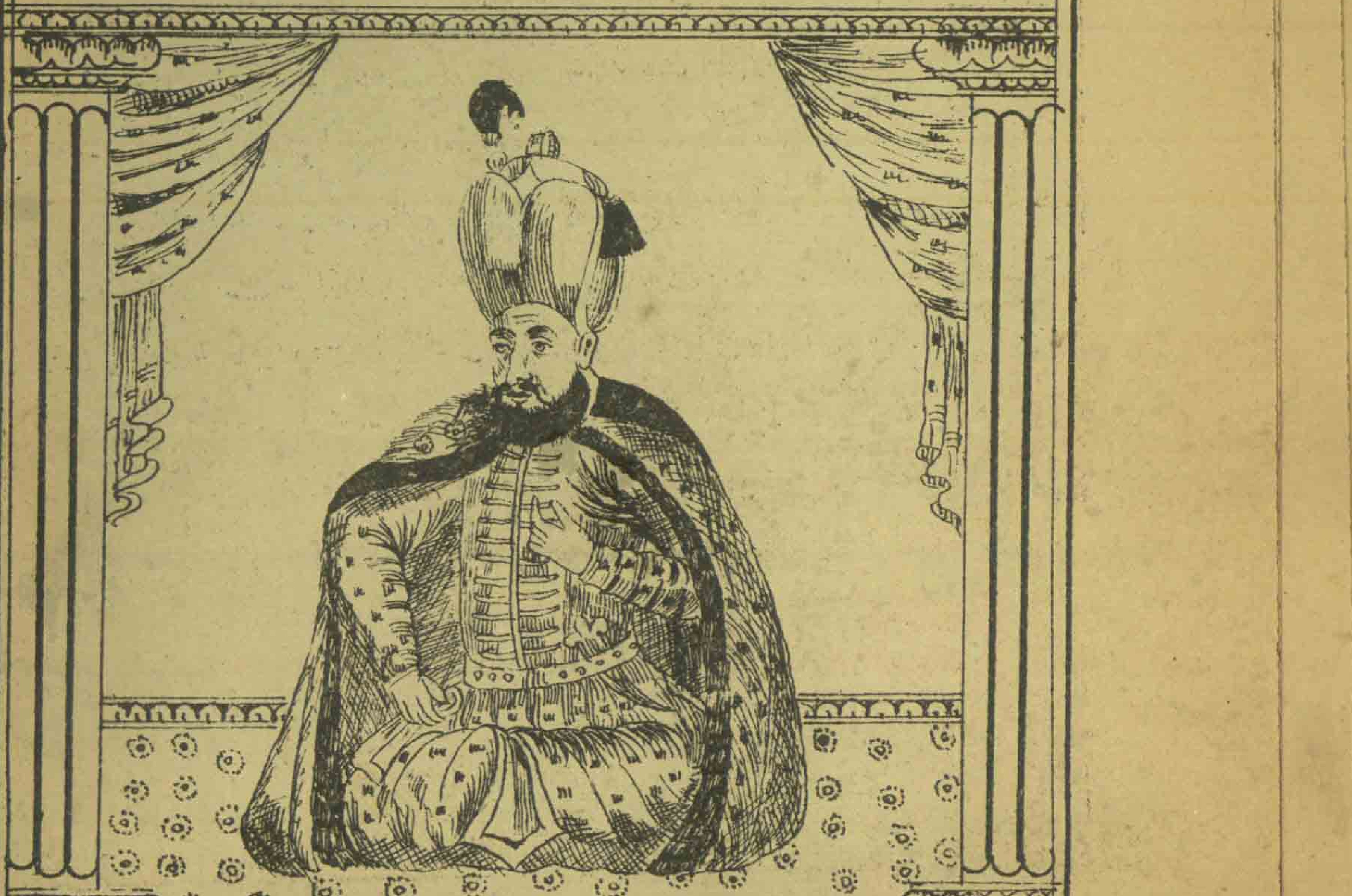



## باب هجدهم در ذکر سلطنت سلطان ابراهیم خان

بعد از مردن مراد چهارم ارکان دولت پیش برادرش ابراهیم که در حرم سرا محبوس بود رفتند و گفتند
که برادر شما مرد رخت ملوکانه در بر کرده رونق بخش اورنگ قیصری شوید ابراهیم بسیار ترسید و لرزید و دانست
که برادرم برای دریافت ما فی الضمیر من این حیله کرده است گفت من ترک دنیا نموده ام مرا بجهانداری کار
نیست مردمان برای اطمینان او نعش مراد را با و نمودند مطمئن شده حکم دفن داد جنازهٔ مراد را مانند جنازهٔ
سلاطین کیان بگورستان بردند جمله فوج و حشم سلطنت و در جنیبت کل اسبان سواری او که بر پشت انها
زینها معکوس نهاده بودند همراه بودند بعد سرداران ابراهیم را از محبس بیرون آوردند چون از روز میلاد تا وقت
جلوس بر تخت گاهی بر اسب سوار نشده بود بر تخت روان نشانده در مسجد ایوب برده شمشیر
با و حواله کردند و برسم سلام تو پها را سر دادند این کس بسیار ضعیف العقل جوان بیست ساله ترسنده مزاج بود
سوای صحبت زنان هیچ سلیقه نداشت پانصد و پنجاه کنیزان پری چهره در حرم سرای خود جمع کرده بعیش و عشرت
نشست و زمام سلطنت بمادر خود و وزرای سلطنت سپرد و وزرای خیرخواه در انتظام کوشیدند و آبروی
دولت عثمانی را برقرار داشتند در سنه ۱۰۵۵ هجری برابر سنه ۱۶۴۵ مسیحی نصاری یک مراکب قیصری در دریا نقصان
رسانیدند چهارصد جهاز جنگی برای تادیب کفار بسمت جزیرهٔ مالطه از لنگرگاه قسطنطنیه روان شد
و بفتح و فیروزی عود نمود و در سنه ۱۰۵ هجری هم بالنصاری جنگها واقع شد و از حسن تدبیر ارکان سلطنت
خرابی رو نداد مگر سران سپاه پادشاه و وزیر او احمد پاشا را در لذات جسمانی منهمک یافته
شوریدند و آهنگ قتل سلطان کردند ابراهیم زر فراوان بخشیده جان خود را بسلامت برد پسر
پسر هفت ماههٔ او را سلطان کردند ابراهیم را در شبستان بند ساختند بعد از ده روز بعض از
سرداران سعی در بیرون آوردن ابراهیم را از قید نمودند افسر انیکه مقید کرده بودند بیست و هشتم
ماه رجب سنه ۱۰۵۸ هجری ابراهیم را کشتند عمر این سلطان بیست و نه سال و ایام پادشاهی وی
نه سال بود و ازین پادشاه افعال قبیحه بسیار سرزده مداخل
ولایات را بیهوده صرف خود میکرد
و دختر شیخ الاسلام را بعنف
گرفت و این باعث شورش
ینگ چری و هلاکت او شد

شبیه سلطان ابراهیم خان

## باب نوزدهم در ذکر سلطنت محمد خان رابع پسر ابراهیم خان مقتول

محمد خان رابع در سن هفت سالگی پادشاه شد و مادرش کوشم سلطان حاکمه گشت سرداران حکومت زن را قبول نکردند شورشی برپا نمودند در اسلامبول اضطراب عظیم گردید آخر سلیمان خواجه سرا کوسم سلطان را قتل کرد از خانهٔ او بسیار صنادیق روپیه و اشرفی و طلا و نقره و جواهر گران بها و زیور مرصع و ظروف ذهب و فضه برآمد و تا سنه ۱۰۶۲ هجری آتش فساد در قسطنطینیه برپا ماند که تفصیل آن بسیار است و در سنه ۱۰۶۳ هجری تا چهل روز متواتر جا بجا در کشور روم زلزله حادث شد و بسیار نقصان مال و تلف نفوس گردید و از ماه ذی القعدة الحرام سنه ۱۰۶۳ هجری تا ماه جمادی الاولی سنه ۱۰۶۴ هجری فیمابین پاشایان قتل و قتال دائر گشت چند پاشایان مردند پادشاه کم سن بود کسی اعتنا بامر نمیکرد آخر کوپرلی محمد نام وزیر



شد این کس عاقل و مدبر خوب بود انتظام نمود و بر نصاری لشکر ها فرستاد بر اکثر جا غالب آمد و جزیره تیندوس وغیره را مسخر کرد و در سنه ۱۰۶۸ هجری بر بلاد سرب لشکر کشی نموده یک صد و پنجاه هزار کافر را قتل کرده بنصرت و اقبال برگشت در چند روز از تدابیر صائب این دستور ذی شعور سلطنت روم رونق گرفت مگر زندگی وفا نکرد در پنج سال و سه ماه ده روز کار وزارت را بوجه وجیه سرانجام داده هفدهم ماه ربیع الاول سنه ۱۰۷۲ هجری جهان فانی را بدرود کرد و وقت نزع سلطان محمد خان بر بالین او آمد و بسیار حسرت و افسوس کرد و گفت که مرا وصیت کن وزیر جواب داد که در امور مملکت هرگز زنان را دخل مده و از صحبت نسوان غافل مشو و سپاه خود را از خود راضی دار و هرگز یکنفر از سپاهی را کم مکن و همیشه جهاد با نصاری برپا دار و ایشان را گاهی مهلت مده القصه سلطان بعد از رحلتش احمد پاشا پسر او را خلعت وزارت بخشید این کس نیز مثل پدر خود هوشیار بود در ماه ذالحجه سنه ۱۰۷۶ هجری برای تسخیر قلعه کریدوان شد پنجم ماه جمادی الاولی سنه ۱۰۷۷ هجری متصل قلعه رسید بر این قلعه از مدت دو سال فوج قیصری در پی یورش میکرد مگر از غایت استواری و فراوانی اسباب قلعه داری فتح نمیشد احمد پاشا محاصره نموده از صدمهٔ توپهای کوه شکن جگر محصوران از پا نشید بالاخره بتاریخ بیست و هفتم ماه ایلول سنه ۱۶۶۹ مسیحی اهالی قلعه عاجز آمده امان طلبیده بچشم گریان جبراً و قهراً قلعه را خالی کرده رفتند احمد پاشا قرین فتح و نصرت بحضور سلطان حاضر شد و درین سال یعنی سنه ۱۰۸۲ هجری بسیار خرابی در کشور قیصر راه یافت ورای جنگ و جدال زلزله پی در پی آمده چند شهر را تباه کرد حتی که جبال بزرگ شق شدند و از مرض طاعون هزارها مرد و زن مردند و از شدت برف و کثرت سرما بیشمار چهارپایان و پرندگان جان دادند و در بیت المقدس شخصی یهود دعوی کرد که من مسیح بن مریم و چون مرد طلیق اللسان صبیح الوجه بود خیل خیل یهود و نصاری بر او جمع آمدند و این کس در شعبده بازی هم دستگاه داشت حاکم بیت المقدس ارادهٔ گرفتاری او کرد مسیح جدید خود باسلامبول شتافت صدر اعظم احمد پاشا خبر یافته گرفتار کرد و او را عیسائیان زر داده در قید خانه پیش او رفته پابوس حاصل می کردند سلطان محمد برای ملاقات رفت و گفت که من امتحان تو میکنم اینک در میدان استاده شو من لشکر خود را میگویم که تیرباران کنند به بینیم که بر تو پیکان اثر میکند یا نمیکند مسیح کذاب بر پای سلطان افتاد و گفت طاقت امتحان شما ندارم سلطان بقتل او حکم داد مسیح مسلمان شد و توبه کرد همراه او بسیار عیسائیان مسلمان شدند و همچنین شخصی دعوی کرد که من مهدی موعودم او هم بقتل رسید و در سنه ۱۶۷۳ مسیحی مطابق سنه ۱۰۸۴ هجری سوم ماه رمضان المبارک سلطان احمد پسر سلطان محمد پیدا شد تا چند روز در بارگاه سلطانی بسیار مسرت و اسباب طرب مهیا ماند و در سنه ۱۰۹۲ هجری مطابق ۱۶۸۱ مسیحی بیست سال و

ششش ماه وزارت نموده بعمر چهل و یک سال احمد پاشا بدار آخرت رفت بجای او مصطفی پاشا وزیر شد
و سلطان بعزم ملک گیری با صد و پنجاه هزار سپاه بکمال تزک و حشام از قسطنطنیه برآمد و مصطفی پاشا
را برای تسخیر شهر فینا که از کشور و الی نمسا است پیشتر روانه کرد مصطفی در ملک نصاری قدم نهاده بقتل
و نهب بازوی همت کشاده چهل هزار اسیر گرفت و شهر فینا را محاصره نموده از ضرب گلولهای
توپ اکثر اماکن رفیعه را منهدم کرد شب و روز تا چهل و پنج روز از طرفین مثل تگرگ گلولهٔ توپ میبارید
دود سیاه باروت روی مهر و ماه پوشید سپاه و رعیت فینا خوب جنگیدند و از سلاطین نصاری
فوج برای مدد طلبیدند دوازدهم ماه ایلول سنه ۱۶۸۳ مسیحی هشتاد هزار لشکر نصاری مختلف القوم رسید
سردار بزرگ جیش نصاری گفت که سپه سالار روم مرد غافل معلوم میشود زیرا که در زمین نشیب لشکر خود را جا
داده است و اماکن بلند را بی محافظت گذاشته بیشک من بر او چیره دست خواهم شد بعده به
میدان جنگ آمده رزم آراگشت از بام تا شام انقدر جنگ توپ و تفنگ کردید که روی آسمان
از غبار و دود باروت ناپدید شد و هزارها آدم طرفین در خاک و خون غلطیدند چون شام شد هر دو
سپاه بخیام خود برگشته سپاه روم بسیار خسته بود خیمه و خرگاه گذاشته نیم شب خفیه برخاسته رفتند
صبح نصاری خبر یافتند نهایت شاد شدند و بر خیام خالی ریختند مال و متاع وافر بدست
آوردند و در سپاه خود قسمت نمودند سلطان ازین گریز بر مصطفی عتاب فرمود و او را از وزارت
معزول کرده ابراهیم پاشا را خلعت داد پاپ مرشد نصاری برای جنگ نمودن با سلطان تمام نصاری
را تحریص کرد جابجا از نصاری و اهل اسلام جنگ و جدل رو داد و بیشتر هر طرف غلبهٔ نصاری
شد سلطان حیران شده ابراهیم پاشا را بی کفایت یافته موقوف کرد و سلیمان پاشا را
منصوب نمود دوازدهم ماه آب سنه ۱۶۸۷ مسیحی سلیمان برای مقاتلهٔ نصاری شتافته از میدان
گریخته بقسطنطنیه برگشت سلطان خشمناک شده او را قتل کرد و سیاوش پاشا را
منصب وزارت بخشید تمام سال با آفات و آلام بپایان آمد و از قحط سالی و آتش زدگی کشور
روم زیاده تر خراب شد بعده سپاه ینگ چری از سلطان
ناراضی گردیده خواستند که فتنه برپا کنند و سلطان را از تخت
بردارند سلطان محمد برادر خود سلیمان خان ثانی را
سلطنت سپرده گوشهٔ عافیت گزید
سوای شکار امر دیگری نمی پسندید

برای امداد



شبیه محمد خان رابع

## باب بیستم در ذکر سلطنت سلیمان خان ثانی پسر سلطان ابراهیم

پیدایش این پادشاه سنه ۱۰۵۲ هجری و جلوس بر تخت در سنه ۱۰۹۹ هجریست بعد از نشستن سلیمان سپاه خودسر
سیاوش پاشا را در دهلیز خانهٔ او قتل کردند و دیگر سیصد کس درین سانحه از جان گذشتند فیمابین سرداران
فوج جنگ و جدال بسیار شد ازین سبب نصاری هر طرف غلبه کردند و کسی متوجه دفع دشمن نشد القصه بعد
کشته شدن سیاوش اسمعیل پاشا وزیر شد و بعد سه ماه معزول کردید پس از آن تکفور مصطفی پاشا وزیر
شد و در هجدهم ماه ایلول سنه ۱۶۸۸ مسیحی والی نمسا شهر بلغراد را گرفت ذو الفقار افندی برای وکالت
پیش شاه نمسا روان شد والی نمسا به ایلچی گفت که روبروی من مرا سجده کن سفیر قبول نکرده ماه
درین رد و بدل و سؤال و جواب منقضی شد سلطان سلیمان ازین امر سخت برهم گشته بنفس نفیس خود

برای مقابلهٔ والی نمسا در آمد بعد از حرب صعب غالب آمد و کشور خود را از دست کفار گرفت و همراه
کوبرلی مصطفی پاشا سپاه بر نمسا فرستاد چون خزانه تهی بود تمام آلات طلا و اوانی نقره را در دار الضرب
مسکوک ساخته بصرف لشکر آورد و آخر بذات خود صد هزار سپاه گرفت بکشور دشمن در آمد و
بزور شمشیر چند جا را گرفته بلدهٔ بلغراد را بالقبضه خود آورده بفتح و اقبال داخل قسطنطنیه شد بیست و ششم ماه
رمضان سنه ۱۱۰۲ هجری سه سال و نه ماه سلطنت کرده بمرض استسقا انتقال کرد شوق تعمیر مکانات
فرح افزا و بساتین دلکشا بسیار داشت

شبیه سلیمان خان ثانی

## باب مبیت و یکم در ذکر سلطنت احمد خان ثانی

بعد از رحلت سلیمان دمیکه احمد خان ثانی بر مسند سلطانی نشست ارکان دولت حیاتی زاده





حکیم باشی را مقید نمودند و گفتند که اکسیر آب و نان سلیمان را بند کرده و او را کشته است و احمد خان
کوبرلی مصطفی پاشا را برای محاربهٔ شاه نمسا گسیل کرد با مصطفی و نصاری مقابله شد مصطفی دلیرانه پیش پیش
فوج بر اعدا میرفت ناگاه از ضرب تفنگ بر زمین افتاد و جان بجان آفرین داد فوج روم هزیمت
یافت مگر در همان روز با لشکر بحری بر نصاری غالب آمد و نصاری مغلوب شدند علی پاشا بمرتبهٔ وزارت
رسید چون بدمزاج بود مردمان متنفر گشتند سلطان او را معزول کرده بجزیرهٔ قبرس فرستاد و حاجی
علی پاشا والی حلب را وزیر کرد و در سنه ۱۱۰۴ هجری ربع شهر قسطنطنیه را از آفت آتش سوخت و حاجی
علی از عهدهٔ خود موقوف گشت و شخصی مصطفی نام وزیر سلطان گردید شاه نمسا فرصت یافته بلدهٔ
بلغراد را محاصره کرد پنجم ماه ذی القعدة الحرام سال مذکور فوج زیاد از اسلام بول روان شد شاه نمسا
خبر ورود عساکر قیصری را دریافته محاصره نمود شاه لندن و هولند با قیصر و والی مصالحت کردند
و در ماه کانون دوم سنه ۱۶۹۱ مسیحی موافق ۲ جمادی الآخر سنه ۱۱۰۶ هجری سه سال و هشت ماه سلطنت کرد
و بمرض استسقا انتقال نمود این پادشاه مرد فاصل خوشنویس بود و بسیر شکار و سماع نغمهٔ انس تمام داشت

شبیه سلطان احمد خان ثانی

## باب بیست و دوم در ذکر سلطنت سلطان مصطفی خان ثانی پسر محمد خان چهارم

این پادشاه بر تخت جلوس نموده فرمان نوشت که بندگان خدا را درست منیت که در خانهای خود آسایش کنند زیرا که دشمنان اسلام دور ملک اسلام هجوم آورده اند و اجداد من پیوسته با نصاری جهاد می کردند من هم مثل آبای خویش با کفار محاربه خواهم کرد پس ای مسلمانان اطاعت من کنید من بعد لشکر کردی حسین پاشا جهازات جنگی برای مقاتلهٔ نصاری فرستاد حسین پاشا در بحر ابیض بر نصاری چیره دستی نموده جزیرهٔ ساقس را گرفت و خود با لشکر روم آمده با والی نمسا جنگ نموده شکست فاحش داده توپخانهٔ نصاری را گرفته اکثر قلاع را منهدم ساخته در موسم سرما به شهر اردن اقامت نموده در اوایل گرما فوج جرار برای مدافعت والی نمسا گذاشته با اسیران نصاری و توپخانه آنها که مردانه در میدان گرفته بود با شوکت و دبدبهٔ تمام داخل قسطنطنیه شد ناگاه در همین ایام خبر رسید که مسکو یعنی روس قلعهٔ ازوف را محاصره کرده است سلطان برای مدافعت دشمن لشکر جرار گماشت فوج شاهی با روس جنگیده سی هزار روسی را کشت و قرین ظفر برگشت من بعد سلطان صد هزار فوج همراه برداشته برای محاربهٔ والی نمسا کوچ کرد و بعد از جنگ مظفر و منصور عود نمود باز خبر اجتماع فوج نمسا را شنیده بذات خود با همراهان خود روان شد و الماس پاشا را پیشتر فرستاد الماس در جنگ کشته شد شاه لندن و هولند فیما بین قیصر و والی نمسا را در روز بیست و ششم ماه رجب سنه ۱۱۱۰ هجری موافق بیست و ششم کانون دوم ۱۶۹۹ عیسوی مصالحه دادند سلطان شهر ادرنه برگشته چند روز سیر و شکار نموده بقسطنطنیه آمد سران سپاه از صلح کردن سلطان با نصاری ناراضی شده یاغی گشتند سلطان را محبوس ساختند و در حبس بسرای جاوید خرامید گویند وقتیکه لشکریان بر او شوریدند امنای دولت صلاح چنان دیدند که پادشاه برادر خود سلطان احمد را بقتل رساند تا لشکریان ناچار شده ازین حرف بگذرند سلطان گفت عزل بهتر از آن است که بقتل برادر اقدام کنم

و خود اول کسی بود که سلام سلطنت بسلطان

احمد داد مدت عمر او چهل سال و

نه ماه و هفت روز بود

اغلب اوقات بتحصیل علوم مشغول بود





شبیه سلطان مصطفی خان ثانی

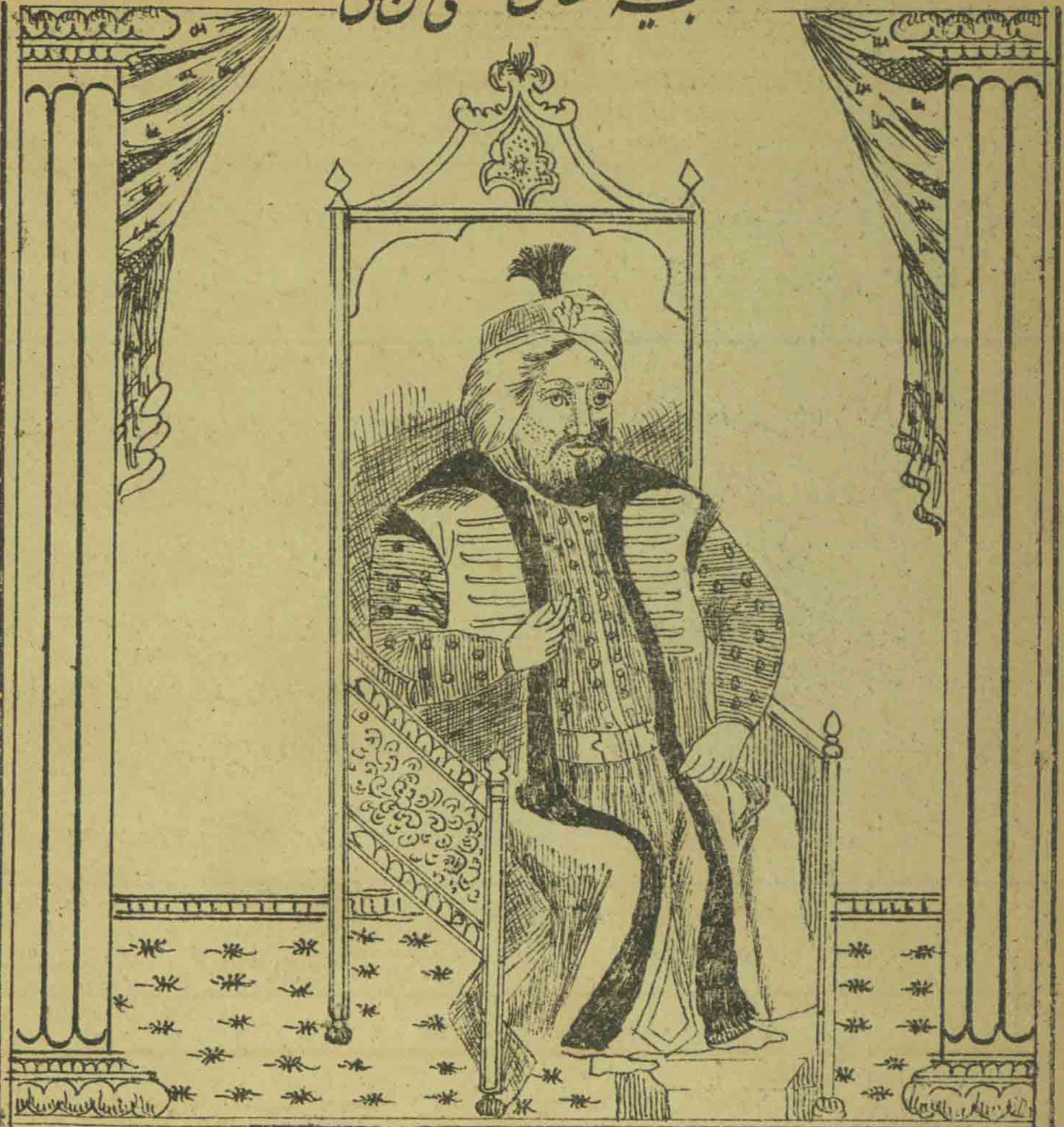

## باب بیست و سوم در ذکر سلطنت احمد خان ثالث بن سلطان محمد رابع

سلطان احمد وقت جلوس جوان سی ساله بود سران سپاه خود سر فیض الله افندی شیخ الاسلام را قتل کردند شاه دم نزد هر گاه صاحب اختیار شد بعضی مفسدین را کشت و برخی را معزول نمود و در مدت قلیل چند پاشا را وزیر نموده معزول ساخت آخر علی پاشا را مستقل وزیر کرد و در سنه ۱۱۱۵ هجری با نصاری جهاد نموده مغلوب ساخت و در سنه ۱۱۲۱ هجری در میان شاهان نصاری سخت جدال گردید پطرس شاه مسکو بر کارلوس شاه سوید غالب آمد کارلوس بدرگاه قیصر پناه گرفت مسکو از الکای قیصر مزاحمت کرد محمد پاشا بحکم سلطانی برای تادیب و تنبیه نهضت نموده بر سپاه مسکو غالب شد و صلح کرده برگشت سلطان را صلح منظور نگشت باین جرم محمد پاشا را از خدمت موقوف و یوسف

پاشا منصوب گردید آخر در سنه ۱۷۱۸ مسیحی صلح نامه با قیصر و مسکو برای بیست و پنج سال نوشته شد قیصر از
یوسف هم ناراض گشته او را معزول فرموده سلیمان پاشا را گماشت و فرمان داد که کارلوس را
بملک او برساند و برای مصارف او زر از خزانه شاهی دهد کارلوس ده لک روپیه طلب کرد با و عنایت نمود
یازده لک روپیه دیگر خواست سلیمان پاشا برهم گشته لشکر خود را حکم کرد که کارلوس را جبراً از کشور
قیصر بدر کنید آنوقت نزد کارلوس سیصد پیاده بودند با بیست و شش هزار فوج روم مقابله کرد
و گرفتار شد سلیمان او را در قلعه دمیدطاش قید کرد بعد چندی بشهر دیموتیکا فرستاد سلطان برای خرج
کارلوس ماهانه معین کرد و سلیمان را باین قصور که بی حکم زیادتی کرده بود معزول ساخت و ابراهیم
پاشا را بجای او مقرر کرده بعد از بیست و یکروز معزول ساخته علی پاشا را مامور فرمود کارلوس
حسب الطلب همشیره خود عازم سوید گردید قیصر او را بعزت مرخص فرمود و شش صد چاوش
همراه او کرد و هشت سر اسب با زین مرصع و قبا و شمشیر جواهر نگار عطا کرده دوازدهم ماه تشرین اول
سنه ۱۱۲۶ هجری او را رخصت نمود کارلوس مشکور منت قیصر شده بملک خود رفت و در سنه ۱۱۲۷ هجری با
بیست فوج شاهی بر اکثر بلاد و جزائر بنادقه استیلا یافت والی نمسا عهد شکنی کرده با جیش قیصر
مصاف کرد علی پاشا کشته شد فوج شکست خورد خلیل پاشا والی بغداد خلعت وزارت پوشیده
از قسطنطنیه در آمده بشهر ادرنه رفته از انجا بمدینه بلغراد شتافته با سپاه نمسا جنگیده هزیمت یافت ازین
سبب معزول گشت باز محمد پاشا وزیر شد بعد هشت ماه معزول گردیده داماد ابراهیم پاشا بمنصب وزارت
رسیده بیست و یکم ماه تموز سنه ۱۷۱۸ مسیحی با والی نمسا صلح کرد در عهد سلطنت احمد خان صد و چهل مرتبه
در قسطنطنیه آتش افتاد و بسیار اماکن خاک سیاه شدند و با مسکو و والی پولونیا صلح رو داد و لشکر
رومی بملک ایران رو آوردند تا نهاوند و تبریز رسید شاه ایران پیام صلح فرستاد سلطان قبول
کرد بشرطیکه شاه ایران از بلاد روم آنچه گرفته است باز سپارد هنوز این گفتگو طی نشده بود که شاه
ایران مرد و پسرش طهماسب ثانی بر تخت کیانی نشست نادر شاه سپه سالار ایران در تبریز آمده
از فوج روم صف آرا شده سپاه روم را شکست داد سلطان سامان لشکر دیگر برای ایران مهیا
ساخته ناگاه در فوج قیصر فساد بر پا گشت ابراهیم پاشا بقتل رسید در ماه محرم سنه ۱۱۳۳ هجری سپاه
خیره سر احمد خان را از تخت بر داشتند و محمود را بر سریر خلافت متمکن نمودند مدت عمر این
پادشاه شصت و هفت سال و چهار ماه و ده روز بود
در خطوط متنوعه مهارت داشت و شعر نیکو می گفت



شبیه سلطان احمد خان ثالث

## باب بیست و چهارم در ذکر پادشاهی سلطان محمود اول

حینیکه محمود در ساعت مسعود بر چار بالش قیصری اجلاس نمود غوغای عظیم در سپاه بود قریب شش هزار سپاهی
و چند پاشا درین فتنه راه فنا پیمودند آخر ابراهیم پاشا والی حلب وزیر شد و بعضی سرکشان را قتل کرد
و برخی را معزول ساخت و بعد چند روز خود هم از اوج وزارت افتاد عثمان پاشا وزیر گشته
از راه دریا بمصر روان شد جهازات جنگی شاه اسپین حمله نمودند و مراکب قیصری را درهم کردند عثمان پاشا
وزیر را گرفتار کرده بشهر مالطه بردند هرگاه بلنگرگاه مالطه آمدند مردمان شهر برای تفرج رسیدند شخصی فرنسیس
ارنود نام که در مالطه می بود بر جهازات قیصر سیر کنان گذر کرد و در یک گوشه عثمان پاشا را بی توشه
و مجروح یافت حکام اسپین را رشوتی زر داده عثمان را گرفت و بخانهٔ خود آورد و علاج کرد هرگاه

صحت یافت اورا بمصر بردو ازانجا بقسطنطنیه آورد عثمان بغایت ممنون شد و زر خطیر بخشید و در
سنه ۱۷۳۳ مسیحی طوپال عثمان پاشا برای مقاتلهٔ ایران لشکر گرفته از اسلامبول بیرون آمده در سواد بغداد
لشکر طهماسب ثانی والی ایران را هزیمت داده تا کردستان شتافته برگشت باز سلطان محمود و احمد
پاشا و ابراهیم پاشا و رستم پاشا هر چهار را با فوجهای آراسته با یران فرستاد پاشایان بر کرمانشاه و سنندج
و همدان وغیره استیلا یافتند طهماسب ثانی با چهل هزار فوج مقابل شده شکست خورد فوج روم پیشتر قدم
نهاده کاشان را تاراج کردند طهماسب ثانی ایلچی برای صلح نزد احمد پاشا فرستاد نادرشاه که انوقت
حاکم سیستان بود طهماسب ثانی را از تخت برداشته پسرش عباس ثالث را برای نام بر اورنگ
متمکن کرده بقیصر نوشت که هر قدر از بلدان ایران در قبضهٔ شما آمده است از آن دست بردارید ورنه
اینک اماده جنک باشید و قبل از وصول جواب با قشون ایران تا متصل بغداد تاخته لشکر قیصر را شکست
داده از دجله عبور کرده بغداد را محاصره نمود قیصر توپال عثمان پاشا را با هشتاد هزار فوج گسیل کرد
ششم ماه صفر سنه ۱۱۴۶ هجری کنارهٔ دریای دجله صف آرا شدند نه ساعت فیمابین جنگ بزرگ گردید
آخر نسیم ظفر بر پرچم رایات رومی وزیدنادر فرار کرد محاصرهٔ بغداد مرتفع گشت خبر نصرت بقیصر
رسید سه روز قسطنطنیه را چراغان کردند نهایت خوشوقتی و مسرت روی نمود نادرشاه فوج
جمع ساخته بعد از سه ماه باز مقابلهٔ لشکر رومی اختیار کرد در محاربهٔ اول و دوم غلبه از طرف سپاه روم
و در مصاف سوم شکست فاحش بر فوج روم افتاد و توپال پاشا در میدان کشته شد قیصر این خبر
شنیده بسیار تاسف خورده علی پاشا را برای مقابلهٔ نادر مقرر کرد باز اسمعیل پاشا را انتخاب نمود
سپس ان محمد پاشا را گماشت و در همین تردد ششم صفر سنه ۱۱۴۹ هجری با مسکو هم محاربه دست داد
نادرشاه پی در پی بر لشکر روم تاخته هر بار شکست داده تا شهر کرکوک کوس فتح نواخته نهیب بسالت
خود در قلوب مردم انداخته سلطان محمود بجز صلح چارهٔ ندیده آشتی نمود و سرحد روم و ایران جائیکه
در زمان سلطان مراد چهارم بود مقرر فرمود و همچنین با مسکو باین شرط صلح کرد که جهازات او در بحر اسود نیاید
و شهرهای قیصر که سابق مسکو را گرفته است باز سپارد و قلعه ازوف را بادست خود منهدم سازد
و مثل سائر نصاری برای تجارت در کشور روم آمد و رفت دارد و این قرار و مدار فیمابین وکلای هر دو
سلطنت در شهر بلغراد استحکام گرفت و با شاه نمسا نیز چند مرتبه جنگیده مصالحه ساخت و فرنسیس را
نیز برای بیست و هفت سال صلح نامه داد و بیستم ماه کانون دوم سنه ۱۷۴۰ مسیحی با شاه سویدن آشتی نمود
و سلطان محمود مریض شد ۲۲ ماه صفر سنه ۱۱۶۸ هجری بعالم عقبی شتافت ۵۸ سال زندگانی نمود



## شبیه سلطان محمود اول

## باب بیست و پنجم در ذکر سلطنت سلطان عثمان خان ثالث

عثمان خان ثالث پسر مصطفی خان ثانی برادر محمود اول است در سنه ۱۱۱۰ هجری بوجود آمد و در مجلس بزرگ شد
و در سنه ۱۱۶۸ هجری بر وساده سلطانی قدم نهاد مرد عزلت پسند بود سعید افندی را وزیر کرد و از فهرمان
فوج ترسید که مبادا اولاد سلطان احمد خان ثالث را بشاهی بردارند ازین وجه محمد و بایزید اولاد خان
را قتل کرد در سنه ۱۱۶۹ هجری خانهٔ صدر اعظم و اماکن دو ثلث شهر قسطنطنیه تا قرب ایاصوفیه
از آتش سوخت و در سنه ۱۱۷۰ هجری سعید افندی را معزول کرده محمد راغب پاشا را وزیر
ساخت و در همان ایام پانزدهم ماه صفر سنه ۱۱۷۱ هجری سه سال سلطنت کرده جامع عثمانی
را که محمود اول بنا نهاده بود تمام نموده انتقال کرد

شبیه سلطان عثمان خان ثالث

## باب بیست و ششم در ذکر سلطنت مصطفی خان ثالث

مصطفی مالک تخت و دیهیم گشت با وزیر صاحب تدبیر راغب پاشا عقد خواهر خود صالحه سلطان را
بست این دستور مردی ذی شعور بود اراده جهاد داشت مگر زود انتقال کرد بجای او حمزه پاشا وزیر شد بعد
شش ماه معزول گردیده مصطفی پاشا باوج وزارت ترقی کرد و بعد یکسال و شش ماه از اوج اعتبار افتاده
محسن زاده محمد پاشا وزیر گشته بعد سه ماه معزول شده سلحدار ماهر حمزه پاشا بدرجه وزارت رسیده
بعد چهل روز موقوف گردیده علی پاشا وزیر شد و درین مدت عزل و نصب تا سنه ۱۱۸۳ هجری چند بار
در مسکو جنگ شد آخر لشکر سلطان فتح یافته توبخانه روس را گرفته بقسطنطنیه آمد و پنجم ماه ذی القعده
سنه ۱۱۸۷ هجری برابر بیست و یکم کانون دوم سنه ۱۷۷۴ مسیحی سلطان به اجل خود قالب تهی کرد





شبیه سلطان مصطفی خان ثالث

## باب بیست و هفتم در ذکر سلطنت سلطان عبد الحمید خان

این پادشاه برادر سلطان مصطفی ثالث پسر سلطان احمد سوم بهست ولادتش در سنه ۱۱۳۷ هجری و جلوس
ان در سنه ۱۱۸۷ هجری اتفاق افتاد آدم صلح پسند بود دیهیم بر سر نهاده بیست و یکم ماه تموز سنه ۱۱۸۷ هجری برابر
سنه ۱۷۷۴ مسیحی با پادشاهان نصاری صلح نمود زیرا که بسبب کثرت اغتشاش خانگی پی در پی در سلطنت
ضعف قوی یافته میشد ملک از سرکشی سپاه و افسران بزنگ تباهی پذیرفته بود من بعد حسین پاشا را
برای تادیب سرکشان دیار عرب فرستاد بغات سر فرود آوردند غبار فتنه فرونشست مگر روس و
والی نمسا باهم متفق شده سر بشورش بر داشتند یوسف پاشا و علی پاشا برای مقابله شان رخصت یافتند یوسف
نخستین با عساکر نمسا جنگیده قلعه شلیش وغیره را مسخر نمود و شاهین علی پاشا با روس بوجه معقول مقابله کرده و در عصر این
سلطان کریمخان زند بصره را مفتوح ساخت مدت سلطنت او پانزده سال و مدت عمرش شصت و سه سال بود

## شبیه سلطان عبد الحمید خان

### باب بیست و هشتم در ذکر سلطنت سلیم خان ثالث پسر مصطفی خان ثالث

سلطان سلیم خان ثالث پسر سلطان مصطفی خان ثالث در یازدهم رجب هزار و دویست و سه
هجری نگین جهانداری در انگشت کرده و در وقت جلوس بیست و هشت سال داشت و در عصر
او طایفه دهابی در سنهٔ ۱۲۱۶ هجری کربلای معلی را قتل عام کردند و ناپلیون بناپارت بر مصر غلبه کرد چون
اساس نظام را خواست بگذارد لهذا ینکچری بر او شوریده در اوایل شهر ربیع الاول هزار و دویست و
بیست و دو او را عزل کردند و حبس نمودند حاجی ابراهیم نظامی را که مؤسس نظام بود بقتل رسانیدند
و مدت سلطنت او هجده سال و هشت ماه و مدت
عمرش چهل و هشت سال بود





## شبیه سلطان سلیم خان ثالث

### باب بیست و نهم در ذکر سلطنت مصطفی خان رابع پسر سلطان عبد الحمید خان

چنانکه مصطفی در بارگاه سلطانی رسید مفتی شاد و بشاش گردید مصطفی بر اورنگ جهانداری نشست
کلاه خسروی بر سر گذارد سران سپاه یمق و ینکچری نذر دادند زبان بدعا و ثنا گشادند آواز توپهای سلامی
در گنبد نیلگون بپیچید ندای منادی امن و امان بگوش ساکنان شهر رسید خوف و اضطراب از قلوب
رعایا بدر شد مفتی در صحت میدان آمده بندای بلندی بسپاه گفت که سلطان مصطفی قیصر روم گردیده
وعده و تاکید میکند که لشکر جدید را زود مستاصل خواهم کرد و روزینه عسکر قدیم بنهج قدیم خواهم داشت
سپاهیان این مژده شنیدند شادمان بأماکن خود گردیدند سپاه جدید النظام مایوس بصد افسوس
در کشور سلطانی بشهرهای دور از دست رفتند و از آفت نجات یافتند ولادت این پادشاه در سنه ۱۱۹۳

هجری وحصول سلطنت در سنه ۱۲۲۲ هجری مطابق سنه ۱۸۰۷ مسیحی ارباب سیر نوشته اند از وقوع این مفسده فوج
روس در حدود فلاق و بغدان دخیل شد واحدی توجه نکرد که دشمنان قدم فراتر نهند سلطان نخستین حسن اختیار
جزئی و کلی مملکت را بمفتی وموسی پاشا سپرد و بعد از چند روز موسی را معزول وطیار پاشا را منصوب
کرد بوناپارت باستماع خبر عزل سلطان سلیم خان بسیار تاسف کرد و با روس سلسلهٔ اتحاد جنبانید وکیل
شاه لندن پیش سلطان آمد و اظهار دوستی وخیرخواهی کرد فیما بین مفتی وطیار نقیض رو داد طیار پاشا
بشهر روشجک رفت و با حاکم آنجا مصطفی بیرقدار آمیخت و مفتی بمدد قبقچی مختار کل و مدار المهام
گشت و بفراغ بال بر مسند حکومت روم نشست بیرقدار با فوج یمق عداوت کلی داشت با
طیار پاشا یکدل شد با شاه مسکو صلح نموده عزم اسلام بول کرد و بهیچ افندی رانز چلبی مصطفی پاشا فرستاده راز
خود را در میان نهاد و بمواعید بزرگ با خود ساخت چلبی دلخواه جواب نوشت و برای عزل مفتی و قهر ان یمق
شریک شد بیرقدار با لشکر خود بشهر ادرنه وارد گشت عساکر ینکچری از آمدن بیرقدار مشوش شدند بیرقدار
از بیرون پیام فرستاد که من برای مدد شما آمده ام از من مطمئن باشید ینکچری تشویش از دل دور کردند بیرقدار
بیرون شهر خیمه زد و بسرداران ینکچری گفت که با روس صلح کردم شما روانهٔ قسطنطنیه شوید و فوج
معقول بسر کردگی حاجی علی اقا بر سائر قلاع بوغاز و حصون خلیج قسطنطنیه روانه کرد تا دژها در دست خود
آورده تدبیر قتل قبقچی کنند  حاجی علی مرد مدبری بود باسانی کامیاب شده در اسلام بول نوکران
قبقچی را با خود آمیخته وقت شب با چار نفر بخانهٔ قبقچی رفت ونیم شب درخوابگاه او خزید قبقچی بیدار شد و گفت
کیستی و بی اجازت چگونه آمدهٔ اقا علی گفت ای بیذات آمده ام تا ترا بکشم و انتقام بکشم قبقچی خود را در پنجهٔ
اجل اسیر یافته گفت که مرا مهلت ده تا دو رکعت نماز خوانم اقا علی گفت ای مفسد این وقت نماز نیست
و بیک خنجر آبدار شکم قبقچی را درید و سر از تن او جدا کرده و در جماعت خود باز گشت و با یاران خویش پیوست
و سر قبقچی را پیش بیرقدار فرستاد وارثان قبقچی ازین حادثه آگاه شدند گریبان دریده خاک بر سر ریخته سینه
کوبان و اویلاگویان نزد سپاه یمق رفتند و فریاد کردند و مدد خواستند و گفتند که زود تدارک کنید
ورنه دست از جان و مال خود بردارید سپاه یمق بجنگ آقا برخاستند خبر بسلطان رسید شاه متحیر
گردید و بیرقدار همینکه سر قبقچی را مشاهده کرد بسرعت در سواد اسلام بول آمد و از سلطان موقوفی تنخواه
فوج یمق و عزل عطاء الله افندی و عفو قصور خود خواست سلطان عاجز شده قبول کرد و بملاقات بیرقدار
بیرون شهر آمده فرمود که عسکر را بمعسکر بر گردانید بعده سوار شده جهت سیر و تماشا بباغ سلطانی رفتند
بیرقدار به صدر اعظم وطیار پاشا گفت که انچه من گویم قبول کن و در هر حال شریک باش صدر اندک





تامل کرد بیرقدار خشم گرفته صدر را قید کرده فی الفور با سپاه رزم خواه رو بجانب شهر نهاد دربان دررا
بست بیرقدار از راه غضب بانگ زد که سلطان مصطفی بی حکم شد فرمان سلطان سلیم خان است
در را زود بگشا ورنه شکسته می آیم و گردن شما را میزنم درین تکرارها بودند که جاسوس بسلطان مصطفی خبر داد
سلطان سوار کشتی شده از راه دریا بشهر آمده سلیم خان را کشته در چارسوق انداخت و باز برای بریدن
سر محمود خان نوکران خود را گفت از انطرف بیرقدار در را شکسته در شهر در آمد و متوجه قصر قیصری شد تا سلیم خان را
بشاهی بردارد ناگاه نعش سلیم در راه افتاده یافت از اسب بر زمین افتاد و نعش را در بغل کشیده زار زار
گریست سید علی رسیده بیرقدار را آواز داد که این وقت ماتم و گریه نیست زود برخیز و تدارک کن و از
دشمنان عوض گیر و محمود خان را دریاب مبادا که او هم کشته شود و دودمان آل عثمان بی چراغ گردد بیرقدار
فوراً برجست و بر توسن نشست و پاشنه کوب زود تر از باد صرصر در مجلسرای قیصر رسید مردمان مصطفی
خان برای قتل محمود خان در خانه او در آمده بودند محمود زخم خفیف برداشته در رابسته بالای بام بکمال یاس
و هراس هر سو نگاه میکرد قورچیان بیرقدار نردبان چوبی برابر دیوار قائم کرده محمود را گرفته نزد بیرقدار
آوردند بیرقدار دست محمود را بوسیده بر تخت سلطانی متمکن کرد و مصطفی را فی الفور گرفتار ساخت

شبیه سلطان مصطفی خان رابع

## باب سی ام در ذکر سلطنت سلطان محمود خان ثانی پسر سلطان عبدالحمید

درچهاردهم جمادی الآخر سنه ۱۲۲۳ هجری مربع نشین وساده سلطنت شد واو پادشاهی با عزم بود و گردن
کشان ممالک روم را طوعاً وکرهاً بزیر حکم آورد و در اواسط سلطنت خود با دولت ایران بنای
کاوش گذاشت و با حجاج بیت الله الحرام خلاف احترام کماشتگان او بعمل آوردند و باهل جل
نشینان او بخلاف سایر ازمنه حکام او سلوک میکردند و تجار ایرانیرا در هر بلد که بودند محبوس نمودند
بارسال رسائل واظهار دلائل امری صورت نگرفت تا کار از سفیر بشمشیر کشید واز جانب دولت
عثمانی محمد رؤف پاشا را بسر عسکری وحکومت ارزنة الروم وتوابع مامور کردند وسرعسکر مزبور
جلال الدین محمد پاشا الشهیر بچوپان اوغلی را بسرداری با سایر پاشایان معتبر مثل حافظ علی پاشا و
سلیم پاشا وابراهیم پاشا با پنجاه ویکهزار سواره وپیاده که بعد از شکست قشون رومی دفتر لشکر
آنها بدست افتاد معلوم شد وتوپهای اژدر دهان بجنگ ایران روانه ساخت وبرای
اطمینان خاطر پاشاهان مزبور بلاد نگرفته آذربایجان را چون بلاد روم برؤسای لشکر
قسمت نموده بود واز جانب دولت ایران عباس میرزای قاجار ولیعهد با بیست وچهار هزار لشکر
آذربایجان در حرکت آمد و در شهر شوال سنه ۱۲۳۷ هجری در صحرای توپراق قلعه جنگ درگرفت دلیران
ایران که در شجاعت به پلنگان وشیران ایران بتعبیر میتوان کرد گوی نیک نامی را ربودند در سه
ساعت آن لشکر زخار را از جای برداشتند گفتی آتش سوزان در نی زاری یا در دم سیل روان
خار بیست وجمیع دولت ومال ومنال لشکریان روم وسپاه آمرزوبوم بدست غازیان نصرت
آثار افتاد واز پنجاه ویکهزار لشکر زیادتر از بیست و دو هزار نفر جان بسلامت بیرون نبرد باقی مجروح
ومقتول گردیدند ولیعهد را لطف ومرحمت برمجروحین مشمول آمد وامیرخان سردار قاجار که خالوی ولیعهد
بود منهزمین را تا کدوک خنش تعاقب کرد ودو ازروزسی ودو عراده توپ قلعه کوب بدست سپاه
نصرت پناه افتاد القصه بعد از شکست لشکر روم سلطان محمود خان از در صلح وصفا درآمد مصالحه
فیمابین دولتین ایران وروم قرار گرفت وسلطان محمود خان چون دید که لشکر روم اکثری از طایفه ینگی چری
ورؤسای آن طایفه در عزل ونصب سلاطین جری میباشند و در مهمات ملک داری بصرفه وصلاح
خود رفتار مینمایند وفی الحقیقه با وجود آنها سلطان را از سلطنت اسمی است این شکست را بهانه و چندی
هم در این خیال سایر عظمای روم را با خود متفق ساخته تا در سنه ۱۲۴۱ هجری تیغ قهر وغضب را آخت

امری که از قوه خیال بشریه بیرون بود بعمل آورد و در یکروز هفتاد هزار کس از طایفه ینگی چری کشته شد و آنها
که سالهای سال صاحب جنت یار و در عزل ونصب سلاطین نامدار صاحب اقتدار بودند بکلی بی نام و
نشان گردید الحق کاری بزرگ وامری سترگ بود چرا که طایفه که چندین پادشاه مقتول ساخته باشند و بیکبار
بیخبر خود نابود شوند امریست که عزم وجزم آن پادشاه را دلیل ظاهر وباهر است وپس از قتل جماعت
ینگی چری بنای لشکر نظام را در روم گذاشت وتاریخ این قتل را غزای اکبر داشته اند و سلطان از دولت
روسیه نیز در سال سنه ۱۲۴۴ هجری شکست فاحش خورده مبلغی گزاف بخسارت روسیه داده صلح نمود و در دولت او محمد علی
پاشا که بحکمرانی مصر مامور بود ترقی تمام کرد شامات وحلب وحجاز را صاحب شد وبکلی سلطان را از آن ممالک
بید خل کرد دیگر سکه وخطبه سلطانی را نامی نبود القصه سلطان در روز دوشنبه ۱۹ ربیع الآخر سنه ۱۲۵۵ راه آخرت را
پیش گرفت وسبب فوت او را دو چیز نوشته اند یکی اینکه دوستان محمد علی پاشا که در شهر اسلامبول بودند او را
مسموم ساختند چرا که زیادتر از سه روز ناخوشی او طول نکشید دوم آنکه محمد حافظ پاشا سرعسکر را با لشکری انبوه
و قورخانه وافر بجنگ محمد علی پاشا فرستاده چون خبر شکست او بسلطان رسید از غصه استیلای محمد علی پاشا
که چاکران دودمان بود وشکست لشکر چنانکه بخیر خواست خداوندگانه دلیل دیگر نداشت از تیمار بیمار شد
روز سیم این جهان را وداع کرد بعضی گویند که قبل از رسیدن خبر شکست سلطان وفات یافته بود ومدت سلطنت او ۳۱ سال
و ده ماه و ده روز بود و پنجاه و پنج سال در سرای فانی زندگانی نمود

شبیه سلطان محمود خان ثانی

## باب سی و یکم در ذکر سلطنت سلطان عبد المجید خان پسر سلطان محمود خان

ولادت این پادشاه روز دوشنبه نوزدهم شعبان سنه ۱۲۳۷ اتفاق افتاد در روز دوشنبه نوزدهم ربیع الآخر سنه ۱۲۵۵ هجری بجای پدر براورنگ جهانداری متمکن شد روز جلوس از عمر او هفده سال و هشت ماه گذشته بود و در دولت این پادشاه امور عظیمه اتفاق افتاد چنانکه محمد علی پاشا که خود را در عهد سلطان محمود خان خدیو اعظم نام نهاد و حرمین شریفین و شامات را تصرف کرد و کار او قوت گرفت در عهد این پادشاه در سنه ۱۲۵۷ هجری شامات و حرمین را باز گذاشت و دولت انگلیس بحمایت سلطان قلعهٔ عکه را از تصرف محمد علی پاشا بیرون آورد و قرار بران شد که محمد علی پاشا بهمان مصر و توابع او اکتفا کند و سایر ممالک را تخلیه کرده بگماشتگان سلطان سپارد و مملکت مصر نسلاً بعد نسل اورا مسلم باشد و در عهد این سلطان محمد نجیب پاشا والی بغداد در یازدهم ذیحجه سنه ۱۲۵۸ کربلای معلا را قتل عام کرد و زیادتر از نه هزار نفر بدرجه شهادت رسیدند و در عهد این سلطان محمد علی پاشا اوایل سنه ۱۲۶۳ باسلامبول رفت و سه روز در اسلامبول ماند و سلطان اورا اذن جلوس داد و قهوه عنایت فرمود و او حرمتاً للسلطان قهوه را گرفت و نخورد و دویست هزار ریال از نقد و جنس پیشکش گذرانید و سلطان نیز دویست هزار ریال از مالیات مصر براو معاف داشت و رفتن او باعث آن شد که مصالحهٔ فیمابین دولت ایران و دولت عثمانی ثانیاً در سال ۱۲۶۳ هجری مستحکم گشت و درینباب سلطان را نصایح سودمند کرد و در عصر این پادشاه امپراطور روسیه در سنه ۱۲۶۹ بدشمنی برخواست و دولت انگلیس و فرانسه نیز بحمایت سلطان برخواستند که تفصیل آن در دفتر سیم این کتاب ذکر میشود و از جمله وقایع عظیمه که عقل از قبول آن ابا دارد فتح قلعهٔ سوستپل است و این قلعهٔ حصینه که از قلاع محکم دنیا بود در نهم سپتمبر سنه ۱۸۵۵ مسیحی مطابق یکشنبه ۲۶ ذی حجة الحرام سنه ۱۲۷۱ هجری بقهر و قسر بدست لشکریان دول متفقه مفتوح شد و سردار روسیه در قلعه بود با طپانچه خود را هلاک ساخت قتل نفس را بر ذل حبس ترجیح داد و مدت محاصره یازده ماه طول کشید و از جمله غنایم که بدست لشکریان دول متحابه افتاد چهار هزار عراده توپ بود و سایر غنایم را برین قیاس باید و این سلطان سپاه را بقاعده نصاری قانون جنگ تعلیم داد و ابواب امن و رحمت مفتوح گشت انگریزان در خدمتش مقرب بودند هر روز مداخله در کشور روم مینمودند اکثر اجارهٔ لنگرگاه بنادر عرب را تا سرحد مصر گرفتند و در کشور سلطانی شهر بشهر کنایس بنا کردند و کلای خود را جابجا از اسلامبول تا بندر جده





مامور ساختند ممانعت بیع و شرای کنیز و غلام بصوابدید نصاری در دیار روم شد باین سبب در مکه معظمه و بندر جده نوبت جدال و قتال رسید سالی چند عرب را وکیل انگریز در بندر جده از روی اقتدار قید کرد اعراب از حمیت جبلی برآشفتند و سفیر و تابعین اورا کشتند جهاز جنگی انگریز از بندر عدن بجده رسیده با توپ چند مکان را شکست و از روی قهر و غلبه در بندر فرود آمد حکام ترک اصلا غیرت و حمیت باعراب نکردند و حمایت و رعایت انگریز را نمودند و چند عرب که مرتکب قتل نصاری شده بودند بنصاری دادند آنها مانند گوسفند ذبح نمودند اعراب بداد خواهی باسلامبول رفتند کسی بعرض آنها نرسید بلکه آنها را قید کردند و شریف محمد بن عون شریف مکه را وزرای دولت عثمانی معزول کرده باسلامبول طلب داشتند و گفتند که باغوای این کس مردمان مکه حکم سلطان را قبول نمی کنند و بیع و شرای غلام و کنیز را روا میدارند و این پادشاه پسر نوزدهم عثمان و پادشاه سی و یکم این دودمان است و مدت پانصد و هفتاد و سه سال است که سلطنت در دودمان عثمانی برقرار است و اکنون قدمت این خانواده از همه خاندانهای سلاطین دنیا بیشتر است و ولیعهد این پادشاه برادر او سلطان عبد العزیز است و در خانواده عثمانی چون مبنای کار بخلافت است لهذا اسن اولاد مقدم است چنانچه پس از سلطان برادر او که در قید حیات است ولیعهد است و پس از عبد العزیز اگر اولادی از سلطان عبد المجید خان باشد او خلیفه و پادشاه است و در زمان سابق رسم سلاطین بران بود که اولاد آنها از قفس هرگز بیرون نمی آمد و مردم نمیدانستند که از خانواده سلطنت چند نفر در حال حیات است و زیادتر واهمه از آن داشتند که مبادا طایفه ینکچری بدانند و سلطان را خلع کرده دیگری را نصب کنند و این عادت زشت و قاعده قبیحه را پس از قتل ینکچری سلطان محمود خان برداشت چنانچه سلطان عبد المجید خان و سلطان عبد العزیز هر دو در خدمت او در جوامع حاضر میشدند و در سواری کشتی و تماشای دریا حضور بهم میرسانند در پانزدهم ماه ذی حجة الحرام سنه ۱۲۷۷ هجری هنگام طلوع آفتاب جهان فانی را وداع کرده بعالم آخرت خرامید

والسلام

کتابخانه مجلس شورا

شبیه سلطان عبدالمجید خان غازی

## دفتر دوم

در ذکر سلطنت سلطان عبدالعزیز خان و جلوس سلطان
مراد خان ثانی و اورنگ آرائی سلطان العادل
عبدالحمید خان ثانی تا اختتام جنگ روسی و عثمانی

دفتر دوم از سلطان نامه در بیان جنگ دولت عثمانیه و دولت روس

بسم الله الرحمن الرحیم

## ذکر سلطنت سلطان عبدالعزیز خان

از قرار تحریر موّرخین چنین مفهوم میشود که بعد از رحلت سلطان عبدالمجید خان بن سلطان محمود خان باتفاق ارکان دولت برادر مجید و خلف محمود اعنی عبدالعزیز خان که نهم جولائی ۱۸۳۰ء ماه و سال پیدایش اوست پانزدهم ذیحجه ۱۲۷۷ هجری در اسلامبول بر تخت قیصری نشست و مطابق قاعدهٔ آن سلطنت نخستین در مسجد ایوب رفت و شیخ الاسلام شمشیر در کمرش بست و چون خطبه و سکه بنامش مزین گردید فرامین خبر جلوس خود را در تمام کشور روم فرستاد و بنام سلاطین یورپ اعلان نامه رسمی جلوس را نوشت و اعراب را که در زندان بودند رها کرد و کارپردازان سلطنت که کاهل و خائن بودند معزول نمود و بجای شان مردمان کارآزموده را منصوب فرمود و دست تصرف و قهرآ نصاری که در عهد شاه مرحوم و سنا دراز شده بود کوتاه کرد و به نظم مملکت و تقویم امور سلطنت پرداخت و در انتظام و افزایش افواج برّی و بحری و آلات جنگ بقدر امکان کوشید و تار برقی و عراده ریل و دیگر صنایع را در کشور روم جاری کرد و با پادشاه ایران رسم اتحاد مرسوم نمود و زنان شبستان برادر مرحوم خود را مطلق العنان کرد و اجازت داد که مطابق شرع نبوی با هر کس راضی شوند نکاح نمایند و در سنه ۱۲۷۹ هجری بقاهره مصر تشریف برد و توفیق پاشا بن ابراهیم پاشا بن محمد علی پاشا را بخطاب خدیو مصر مخاطب فرمود و در ظل حمایت سلطانی او را شاد نمود و در اوایل سنه ۱۲۸۴ هجری بدار السلطنه فرانسه رفت

و مهمان ناپلیون پادشاه فرانسه گشت و از آنجا بملاقات کوین وکتوریا

بلندن تشریف برد ملکه در تشریفات مقدم ایشان

مساعی جمیله نمود و مراجعت بدار السلطنهٔ

اسلامبول فرمود و بمهام ملکی توجه فرمودند



شبیه سلطان عبدالعزیز خان

## در بیان عزل سلطان عبدالعزیز خان و نصب سلطان مراد خان و قتل سلطان عبدالعزیز

موّرخین چنین نوشته اند که بتاریخ سی و یکم می سنه ۱۸۷۶ مسیحی مطابق هفتم جمادی الاوّل سنه ۱۲۹۳ هجری هنگام نیمه شب شیخ الاسلام و صدر اعظم و دیگر چند امرا و وزرا و سران سپاه و علما و وکلای دول خارجه اجماع نموده سلطان مراد خان پسر سلطان عبدالمجید خان مرحوم را براورنگ قیصری نشانیدند و سلطان عبدالعزیز خان را از سلطنت عزل نمودند و سلطان در حرم سرای خود خوابیده بود او را بیدار کردند و از عزل و نصب مطلع ساختند و او را با عیال و اطفال در قصری از قصور سلطانی محبوس نمودند و در روزنامجات انتشار دادند که چون عبدالعزیز خان مرد متکبر خودسر مسرفی بود و اوقات خود را بعیش و نشاط و خوش گذرانی مصروف مینمود و میگفت که شب ولادت من بهتر از شب قدر است و وجه کثیری از دولت یورپ

قرض گرفته وبصرف عیش وعشرت رسانیده ریاست رامقروض نموده ودرخزینه پشیزی نگذاشت
وبرخلاف قاعدهٔ خاندان عثمانی میخواهست که یوسف عزیزالدین افندی پسرخودراولیعهد گرداند باین وجوه
وزرای خیرخواه اورا ازسریر سلطنت برداشتند ومرادخان پسرعبدالمجید خان رانشانیدند زیراکه انگلیس
درلندن علم اموخته است وشاهان یوروپ مثل زار روس و پادشاه جرمن وفرانسه ولندن همه گی ازاین پادشاه
بسیارخوشنود وراضی هستند چراکه طریق ایشان رضاجوئی رعایا واتحاد باسلاطین بلاتعصب مذهب وملت
وجاری کردن احکام آزادی رعایا وتبدیل نمودن قواعد سلطنت شخصی بضوابط سلطنت نوعی وبرانداختن
آئین عزیزی پیشنهاد خاطر دارد

شبیه سلطان مرادخان

## بیان اثبات قتل سلطان عبدالعزیزخان

شایع کردندکه سلطان عبدالعزیزخان ازاول آشفته حواس بود وازعزل وحبس خودزیاده پریشان گشته یازدهم ماه وسال مذکور روز یکشنبه بامقراض شریان خودرا بریده خودرا اهلاک ساخت امّا عقلا این بیان را دروغ دانستند تا انکه درعهد دولت حمیدی حقیقت الامر مکشوف شد ودر اخبارنامها چاپ گردیدکه اعلیحضرت سلطان عبدالحمید خان ثانی ازروز جلوس سرّاً وعلانیةً



درتحقیق وتجسس بودندکه عم من سلطان عبدالعزیز چسان جان داد آخر بعدازجستجوی بسیار ظاهرگشت که وزرای نمک حرام ازبعض سران یوروپ رشوه گرفتند ولنیمت خودرا بکمال قساوت قلبی وجسارت که ازذکرش مو براندام راست می آید همچو گوسپند برزمین زده رگهای ساعدین اورا بامقراض بریدند وبظلمی بی نهایت اوراکشتند هرگاه این امر ثابت شد ۲۷ جون ۱۸۸۱ء مسیحی مطابق ۲۹ رجب ۱۲۹۸ هجری سلطان حمید درقسطنطنیه مجلس بزرگ برپاکرد وسه کس مسلمان ودو کس علیسوی رابرای محاکمه نشانید وسروراقندی رابرین پنج کس افسرکرد وازسران سپاه وارکان سلطنت مجلس مشحون نمود ومجرمان را درداوری طلب کرد همگی اززبان خود اقرارکشتن سلطان عبد العزیز راعلی روس الاشهاد نمودند وجمیع علما وقضات فتوی نوشتند مدحت پاشا ونوری پاشا ومحمود پاشا وقهری بیگ وعرب بیگ ورشید بیگ وعلی بیگ ونجیب بیگ وغیره قاتلان سلطان سربریده شوند سلطان حمید لختی اندیشید وکشته شدن عم خود بتحریک وترغیب بعضی سران یوروپ یقین کرد وحکم درداد که مجرمین در مدت عمر محبوس باشند چنانچه پانزدهم رمضان المعظم ۱۲۹۸ هجری مدحت پاشا درمکه مکرمه وارد شد وشریف مکه اورا دربند قید کرد تا ازین جهان در گذشت المختصر چون مطیعان وباج گذاران از سروران مسیحی باغوای بعضی پادشاهان یوروپ ازجادهٔ فرمان برداری منحرف گشته بمقابلهٔ لشکر سلطانی استاده بودند وسلطان عبدالعزیز برای تنبیه ایشان لشکر فرستاده شکستهای فاحش بآنها داده بود واین یاغیان وباغیان هزیمتها یافته نزدیک بود که سرعجز ونیاز برآستانهٔ سلطانی نهند وعفو جرایم خود درالصدد نیاز خواهند ازوقوع واقعه هایلهٔ سلطان عبدالعزیز باز برسر شورش آمدند وازمددگاران پنهانی استعانت یافتند وقدم جرات پیشتر نهادند پرنس میلان والی سرویه وشهزاده مانتی نگرو نهم جولای ۱۸۷۶ء مسیحی روبروی فوج احمد مختار پاشا صف آراشدند وازمقابلهٔ ترک شکست خوردند ودهم جولای جنرل محمد علی پاشا برفوج سرویه حمله کرد ولشکر راغلیم راشکست داد وبیست ویکم جولای لشکر اسلام ظفر کلی بمقابله والی مانتی نگرو یافته علم فتح برافراخت پنجم آگست باعثمان پاشا ولشکر سرویه جنگ شد عثمان پاشا شهرگران راتسخیر نمود وقدم جلادت پیشتر گذاشت وهجدهم آگست با درویش پاشا ولشکر سرویه جنگ شد وسپاه ترک غالب آمد وبیست ونهم آگست عبدالکریم پاشا ازتلغراف بصدراعظم خبرداد که سپاه سرویه راپی درپی شکست حاصل شد ودرقلعه الکسیناج حصاری گردیدند وبقیة السیف امان خواستند ودرهمین روز مزاج مرادخان پنجم ازجادهٔ اعتدال منحرف شد

دبمرض فالج از زندگانی مایوس گشته و بفتوای شیخ الاسلام که سلطان مراد خان مریض و مجنون است
قابل سلطنت نیست از سلطنت خلع شد تخت سلطنت را به برادر خود عبد الحمید خان ثانی سپرد

## جلوس سلطان عبد الحمید خان ثانی بر تخت سلطنت

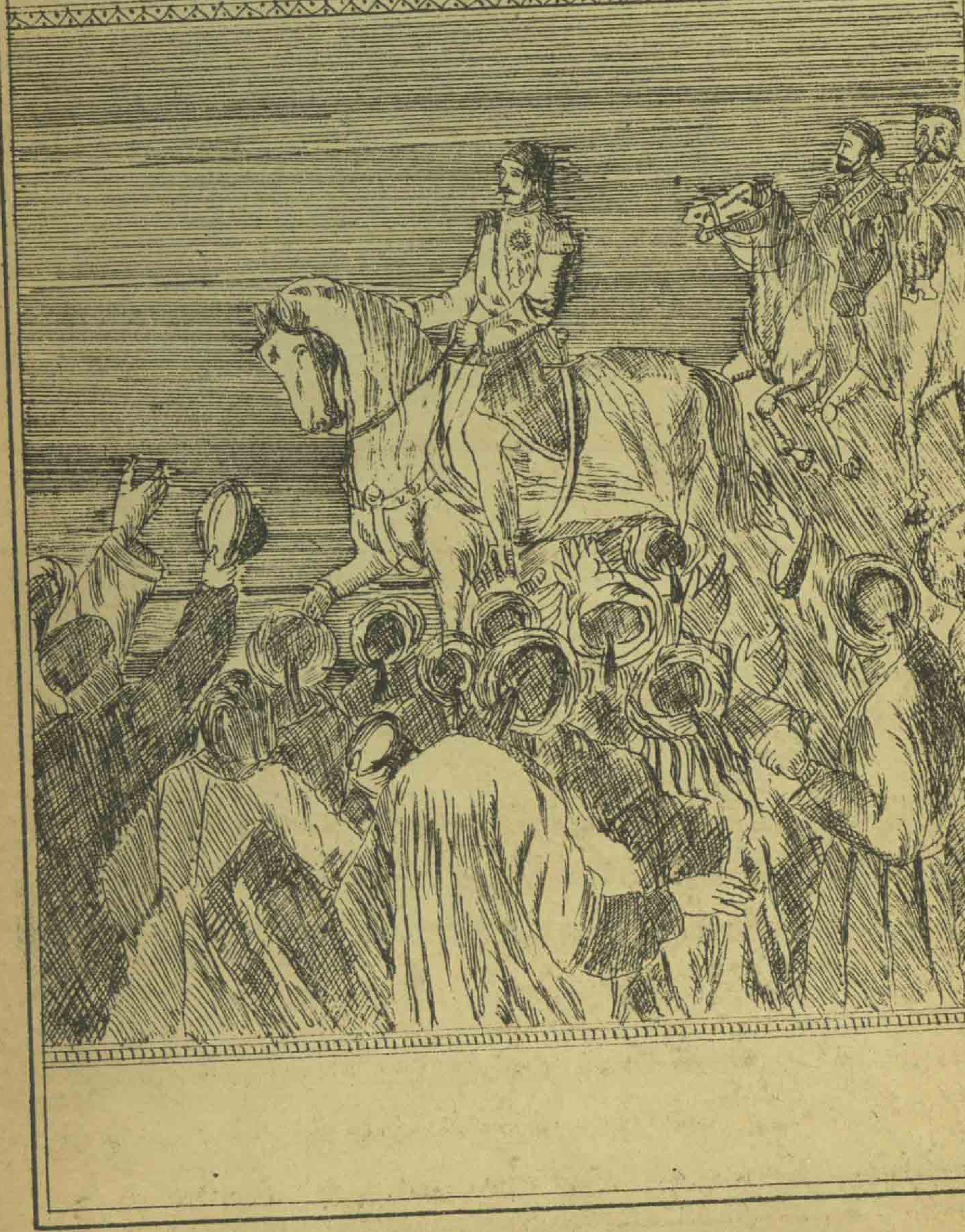



## ذکر سلطنت سلطان عبد الحمید خان ثانی

دهم شعبان سنه ۱۲۹۳ هجری مطابق سی ویکم اکست سنه ۱۸۷۶ مسیحی سلطان عبد الحمید خان ثانی رسماً جلوس بتخت سلطنت نمود و بنظم مملکت و امور سلطنت پرداخت ناگاه خبر آمد که کشیشان روسی نصاری بلکریا و بوسنیا و هرزگوینه را بر سر شورش آورده اند عیسائیان چندین مسلمانان را زنده در آتش سوختند و ظلم عظیم نمودند چون این خبر بسمع سلطان رسید برای تادیب و تنبیه و گوشمال ارباب ضلال فوج ترک بر سر ایشان ممور شد و انتقام کلی گرفت و بر کسانیکه جنگجو نبودن تعدی زیاد شد امپراطور نظر بهم کیشی و عداوت سابقه مدد کاری اهل سرویه فرستاد و کفار جبل اسود مانتی نگرو نیز رفیق هم کیشان خود شدند سلطان حمید فوری برای گوشمال مفسدان لشکر عظیم فرستاد و ستمبر سنه ۱۸۷۶ عبد الکریم پاشا بر سرویه حمله کرد و تا شهر الکزناتر تاخته و یازده ساعت بخوبی جنگید لوای فیروزی بر افراخته قدم جلادت بر پایتخت بلکریه که آن را ترکان بلغراد گویند بر داشت و چنان یورش برد که دشمنان سرویه حواس باختند هر که ایستاد جان داد و هر که بگریخت آبروی خود بخت حسین پاشا و حافظ پاشا نیز درین جنگ کارهای رستمانه کردند و کفار را هزیمت دادند ۲۷ ستمبر سپاه ترک بر قلعهٔ الکسیناج جنگ نمودند لشکر سرویه سلیمان پاشا و حافظ پاشا و عادل پاشا و سلامی پاشا و حسین پاشا تا امکان داشتند جنگیدند مگر از شجاعت ترکان بهرام صولت شکست فاحش خوردند عبد الکریم پاشا از تلگراف خبر فتح و نصرت بسمع همایون سلطان رسانید سرور سرویه جنرال چرنایف مهلت چند هفته درخواست کرد سپه سالار ترک امان داد و از جنگ دست کشید صدر اعظم اطریش دستور العمل و یادداشتی برای استمالت یاغیان هرزگوینه و سرویه که باعضای دول روس و المان و انگلیس رسیده است باسلام بول فرستاد و اصول این دستور العمل و یادداشت مبنی بر این بود اوّل آزادی تام و تمام اهالی در مذهبی که پیروی می کنند دوم قانون در وضع اخذ مالیات که تعدی بآنها نشود سیم تشویق زارعین و ملاحان چهارم یک قسمتی از مالیات معینه که این دو ایالت یاغیه بدولت عثمانی میدهند همه خرج خود ایالت شود پنجم ایجاد مجلسی در این دو ایالت مرکب از عیسوی و مسلمانان که معاً در آن مجلس نشسته و قرارهای لازم برای رفاهیت رعیت بدهند دولت عثمانی قبول این تکالیف را مینماید و یکماه مهلت میدهد که اگر در ظرف این مدت اسلحه زمین گذاشته متابعت نمایند آنها را عفو کرده و برای خرابی که به آنها رسیده مقرر میدارد که در ظرف دو سال تخفیف کلی در مالیات آنها داده شود مگر سردار سرویه

جنرال جرمایف اعتنا نکرده با جمع غفیر و سپاه کثیر دفعتاً و بغتتاً بر عساکر سلطانی تاخت آورد و تا پانزده
ساعت نجومی آن کونه جنک شد که روی زمین لاله زار کردید نصاری هزیمت یافتند و بخواری و زاری
مردند و بقیه السیف کریختند بیست و نهم اکتوبر حافظ پاشا و اهل سرویه قرمزتپه جنک کردید و نسیم فتح و
ظفر بر رایات نصرت آیات ترک وزید و سی و یکم اکتوبر الکسیناح مفتوح شد و اهل جبل اسود
نیز از مقابله عساکر درویش پاشا عاجز کشتند و از میدان نبرد بکریختند سلاطین نصاری چون دیدند
که هر جا سپاه ترک داد شجاعت و مردانکی میدهد از سلطان خواهان مهلت شدند و مجلس
مشورت برای صلح در قسطنطنیه آراستند که بنام کانفرس نامیده میشود سالبری وزیر لندن و دیگر
سفیران سلاطین نصاری در جلسه کانفرس جمع آمدند و در عرض دو ماه بیست و نه شروط صلح
برقم آوردند و بحضرت سلطان عرض نمودند که در عرض سه روز توقیع رقم فرمایند ورنه سفیران دول
سته انکلیس و روس و فرانس و پروس و ایطالیا و آستریا از اسلام بول برخواسته خواهند رفت
سلطان در ایوان خود مجلس شوری منعقد فرمود و از رعایای خود از اکابر یهود و نصاری و ترک
و عرب را بار داد و در باب قبول و عدم قبول مسئولات ایلچیان مشورت کرد همه متفق اللفظ
عرض کردند که در پذیرفتن این شروط عزت و خودمختاری وطن ما باقی نخواهد ماند ازین ذلت و رسوائی
مردن اولی است و ما ها بجان و مال برای جدال و قتال حاضریم و ادهم پاشا بصوت بلند کفت
که از جمعیت ششصد نفر ما را خداوند تعالی فتح و نصرت بمقابله هزاران هزار کافر بخشیده است
اکنون که بفضله تعالی زیاده از ششصد هزار سپاه جرار تیغ کذار موجود است مدد آلهی شامل حال باد
از مقابله تمام پادشاهان یورپ خوف و باک نداریم یک ترک از ما زنده باشد دشمن را مجال
قدم نهادن در کشور ما انشاء الله تعالی میسر نخواهد شد سفرای دول خارجه پی باین سخن برده میعاد
مهلت را زیاده کردند و چون آن ایام هم سپری شد و کلا خواستند که بدربار سلطانی حاضر کشته
رخصت شوند سلطان بار نداد و مشتهر فرمود که مجلس کانفرس را باصرار ملکه لندن منظور فرمودیم و چون
دیدیم که در پذیرفتن شروط سلاطین یورپ عزت و شرف دولت علیه بجا نخواهد ماند قبول نکردیم
و چون بیستم جنوری سنه ۱۲۷۷ مجلس کانفرس ختم کردید و از قراین معلوم شد که مدحت پاشا وزیر اعظم
بطرفداری نصاری است هفتم فبروری سنه ۱۸۷۷ سلطان او را معزول کرد و ادهم پاشا را بشرف
صدارت ارزانی فرمود و پرنس میلان والی سرویه عفو قصور خود از سلطان خواست و بیست و ششم
فبروری سلطان خط عفو بر جرایم او کشید و اسیران او را رهائی بخشید و قلاع و بقاع او را که ز



شمشیر تسخیر فرموده بود باز با و عنایت فرمود و مصارف فوج را هم از راه مهربانی و ترحم بحال زیردستان
نکرفت تا بیستم مارچ سنه ۱۸۷۷ صورت امن پدیدار ماند و امید قوی بود که اهل مانتی نکرو و جبل اسود و غیره همه اطاعت
کنند مکر دفعتاً خبر رسید که امپراطور روس در مسکو در حضور رجال دولت و اعیان مملکت قرائت کرده آشکارا
بیان نموده که اکر اجماع دول فرنک نتوانستند قراری در رفاهیت عیسویان رعیت عثمانی بدهند من مستقلاً
بشخصه حاضر هستم که بکمال رعایت را با آنها بنمایم و صدر اعظم روس پرنس کرجاکف بدول المان و اطریش و
و فرانسه و ایطالیا یادداشتی فرستاد که دولت عثمانی بهیچ وجه تکالیف دولت روس را در مسائلی که
راجع بر فاهیت عیسویان این مملکت است قبول ننمود و باین جهة دولت روس در تهیه قشون است
و خود بشخصه در عساکر حاضر بهت و سه روز بعد عساکر اردوهای جنوبی مامور توقف در ایالت ادسا کردیدند
کراندوک نیکلا برادر امپراطور سردار این اردو کردید اردوی مذکور عبارت از دویست و شانزده هزار
پیاده و چهل و نه هزار و دویست نفر سواره و شش صد و چهل و هشت عراده توپ و دویست کرور
منات عجالتاً از برای تدارک جنک دولت از داخله مملکت مقرر کرد کراندوک نیکلا که سپهسالار عسکر
جنوب بود بسمت کشینیف که معسکر اردوی روس بود حرکت کرده روانه بطرف مملکت
محروسه سلطانی شدند ۲۴ اپریل سنه ۱۸۷۷ امپراطور روس باتفاق ولیعهد در کشینیو خاک عثمانی
وارد شد و سان قشون دیده اعلان جنک داد سفیر روس با اتباع سفارت بیدق خود را
خوابانیده از قسطنطنیه کوچ کرد بیست و ششم اپریل متصل باطوم سپاه ترک و روس مقابله شدند از
اطراف و جوانب حمله ور کردیدند در طرفة العین هشت هزار نفر از لشکر روس کشته کردید و شجاعت
عسکر ترک ظاهر کردید و ۲۷ اپریل سلطان در کشور خود اشتهار داد که روس با ما می جنکد الزام این
تعدی بر او ست و من تا امکان دارم مدافعه دشمن خواهم نمود و آخر فرمان جهاد بکافه اهل اسلام
خواهم داد بیستم می سنه ۱۸۷۷ قلعه بایزید و اردهان را از رومی روسی بکرفت و چهارم جون روس
محاصره قارص کرد و ششم جون قلعه صخوم را از دست روس سپاه رومی بکرفت و هفتم جون عثمان
پاشا شاه مانتی نیکرو را شکست کامل داد و یازدهم جون در ایشیا سپاه رومی از فوج ترک شکست
فاحش خورد دوازدهم جون احمد مختار پاشا با روس جنکیده محاصره قلعه قارص برداشت ۲۳
جون فوج ترک قلعه بایزید را که روسی کرفته بود باز بدست آورد ۲۷ جون فوج روسی از دریای
دینوب عبور کرد دوم جولائی سنه ۱۸۷۷ فوج ترک مانتی نیکرو را کذاشتند دوازدهم جولائی فوج
روس بلونه را کرفت و شانزدهم جولای لشکر روس از دره شبکه کذشته کوه بلکان را طی کرد

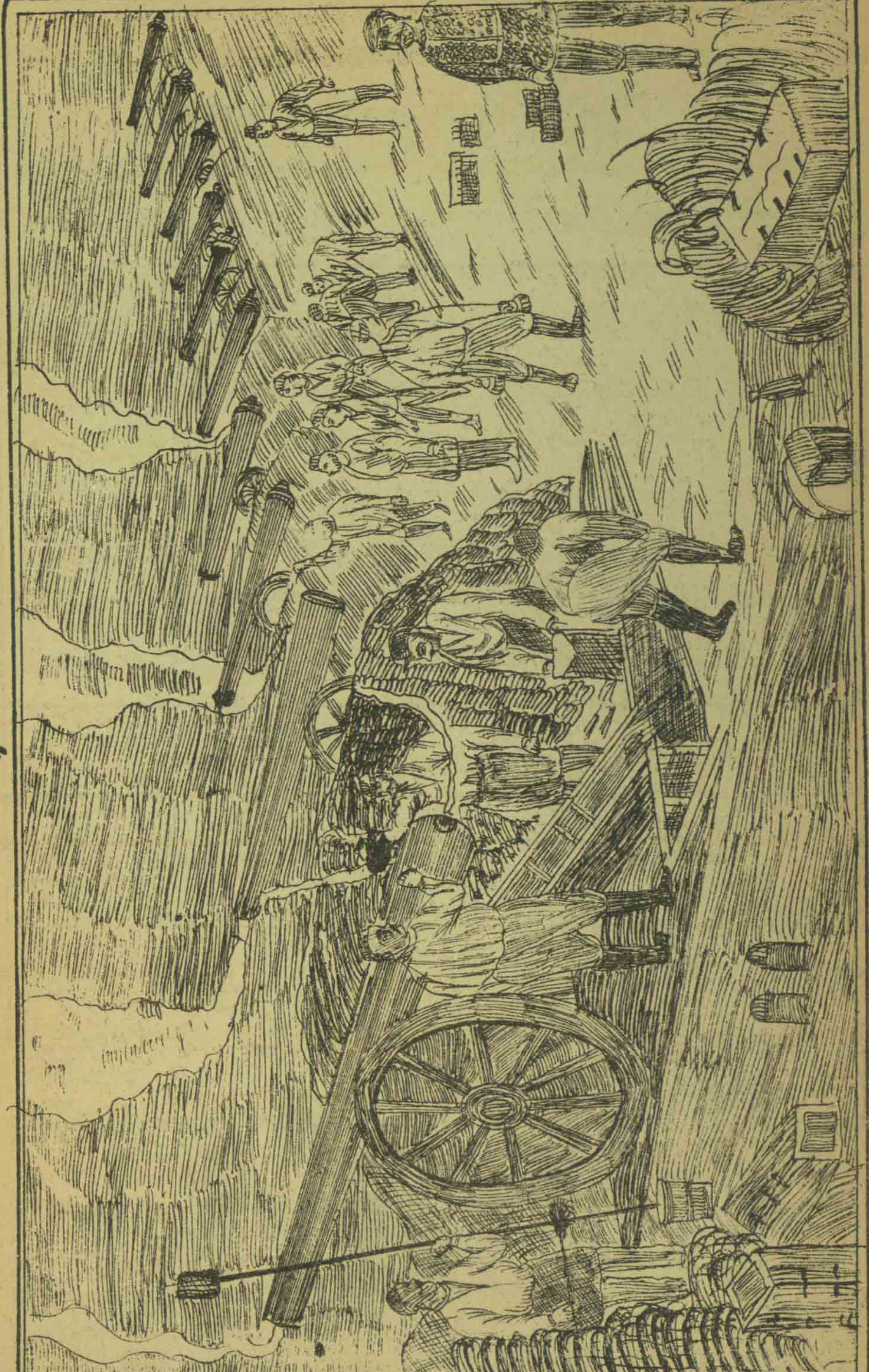

محاصره پلونه



برتنی صاغره قابض شد بیستم جولای عثمان پاشا از شهر ویدن یلغار آمده پلونه را از روسی باز گرفت و ۲۵
جولای عبد الکریم پاشا سپه سالار و ردیف پاشا وزیر لشکر بفرمان سلطان قید شدند باین جرم
که ایشان در پرده با روس سازش کردند و روسی از چشم پوشی نمودن و پهلوتهی کردن ایشان از
دریای دینوب عبور نموده و محمد علی پاشا بجای عبد الکریم پاشا و محمود پاشا را بجای ردیف پاشا
منصوب کردند و سلیمان پاشا سپه سالار روم ایلی مقرر شد و بیست و هفتم جولای خیر الله
افندی شیخ الاسلام بقصور سازش و امیزش با روسی از عهدهٔ خود معزول و کامل افندی
بجای وی منصوب گشت و سی و یکم جولای فوج روس از عثمان پاشا شکست خورد و همین
روز سلیمان پاشا طرف جنوب بلکان سپاه روسی اندرون دره شبکه خزید و از نوزدهم اگست
۱۸۷۷ء سلیمان پاشا در درهٔ شبکه بر سپاه روس متواتر حمله های مردانه کرد تا آنکه بیست و هفتم اگست
حرب صعب روی نمود و جنرل روسی داروشنتر اکی کشته شد و سی ام اگست فوج ادمانیه بمدد
کاری روسی از دریای دینوب عبور کرد و از هفتم ستمبر ۱۸۷۷ء لشکر روسی و رومانیه محاصره پلون را
کردند و پیاپی حمله های سخت نمودند و هر بار از شجاعان ترک شکست خوردند و پنجم ستمبر سپاه ترک قلعه
صخوم را گذاشت و یکم اکتوبر ۱۸۷۷ء مسیحی عثمان پاشا و احمد مختار پاشا از سلطان خطاب غازی یافتند
و پانزدهم اکتوبر احمد مختار پاشا از روسی شکست یافت و دوم نومبر ۱۸۷۷ء مسیحی روس محاصره قارص
بار دیگر کرد و هجدهم نومبر فتح نمود و تا بیست و پنجم نومبر لشکر روسی تا عرض روم رسید و احمد مختار پاشا
شکست خورد و زار روس بذات خود با تمامی لشکر خویش که همه مردان دلاور نظم یلان سرافراز شمشیر زن
نبرد آزمایان لشکر شکن سواران جنگی و مردان مرد که از آتش بخنجر برآرند گرد همه کارشان کوشش و تاختن
همه رای شان رایت افراختن که زیاده از سه لک بود با ۶۳۳۱ تا ده توپ پلونه را محاصره
نموده و بضرب توپ قلعه پلونه را خراب کرد و نهم دسمبر ۱۸۷۷ء مسیحی عثمان پاشا بسبب فقدان
آذوقه و فاقه دو روزه از سر جان برخواسته نظم هنرنمای و نبرد آزمای و مرد افکن ظفر فزای و ولایت
کشای قلب شکن همه لبان سپر سینه باز کرده به تیغ همه چو جوهر شمشیر غرق در آهن از حصار پلونه با سپاه
خود بیرون آمده در مقابل لشکر روس صف آرا شدند دو لشکر برابر کشیدند صف دلیران همه بر
لب آورده کف بیاراسته میسره میمنه بیروند نزدیک قلعه بنه جنگ در پیوست و چنان
جنگی شد که هیچ دیده ندیده و هیچ گوشی نشنیده بود در عین جنگ عثمان پاشا بضرب گلولهٔ تفنگ زخمی
گردید و از اسپ بر زمین غلطید و نشان سفید که علامت صلح است برافراشت ::

سپهسالار روس دست از جنگ کشیده نزد عثمان پاشا آمد و او را زخمی یافت و پرسید که بچه شرط صلح
می کنید عثمان پاشا شمشیر خود را تسلیم سپهسالار کرد و گفت من بدون شرط صلح کردم شمشیر مرا تسلیم زار
روس کنید سپهسالار پیغام عثمان پاشا را بزار روس رسانید زار شمشیر را گرفت و عثمان پاشا را طلب کرد

گرفتار شدن عثمان پاشا



و بنهایت اعزاز و احترام نمود و جرّاح پادشاهی را بجهة معالجه او فرستاد عثمان پاشا گفت که من نیز یکی
ازین ترکان هستم که در میدان تشنه و گرسنه و زخمی و درمانده همچو قالب بی روح استاده اند با من و انها
بیک طریق سلوک فرمائید زار این سخن را پسندید و حکم داد که سپاه ترک را بدون مزاحمت در خیام
فرود آرید و آذوقه برای شان مهیّا کنید و معالجه زخمیان را نمائید فوراً کارگذاران فرمان بجا
آوردند و با بیست و ششهزار سپاه ترک مدارا کردند روز دیگر زار بدیدن عثمان پاشا آمد و شمشیر
عثمانی را بعثمان پاشا بخشید و نشان درجه اوّل را با و عطا فرمود و بدار الملک خود پطربورغ که جدید
و عثمان پاشا را با لشکرش بشهر مسکو دار السلطنه قدیم خویش روانه نمود و با عثمان پاشا شرائط صلح با سلطان را رقم کرد

شمشیر بخشیدن زار روس به عثمان پاشا

وبیست و دوم جنوری ۱۸۷۸ مسیحی مطابق محرم ۱۲۹۵ هجری فوج روس بمقام آدریانوپل که تا قسطنطنیه
یکصد و چهل میل است وارد شدند و ۲۶ فبروری مطابق ۲۱ صفر ۱۲۹۵ هجری گراندوک نیکلا سردار
عساکر روس در قریه سان استفان نیم فرسخی اسلام بول اردو زد و بیستم ربیع الاول بشهر اسلامبول فتح
و با اعلیحضرت سلطان ملاقات نموده شرایط صلح را از طرفین مرقوم داشت و خسارت جنگ را
که دو هزار و هشتصد و کرور منات معین شده سلطان در عهده گرفت و در ۲۵ ربیع الاول گراندوک
نیکلا ژنرال تتلبن را بجای خود تعیین نموده از خاک عثمانی معاودت نمود و در ۲۵ ربیع الثانی ۱۲۹۵
هجری عثمان پاشا با سپاه خود مراجعت نموده باسلام بول
آمد و از دست بوس و عنایات
سلطانی مفتخر و سرافراز گردید
و قضیه کوتاه شد
والسلام

کتابخانه مجلس شورا

MIRZA MAHOMED SHIRAZI
ملک الکتاب



## دفتر سوم

## در بیان اسبابیکه باعث جنگ و جدال و سبب اختلال گردید و صورت عهد نامه فیما بین دولتین روس و عثمانی

بسم الله الرحمن الرحیم

پیش از انکه وجوه و اسباب جنگ مذکور الصدر در حیز بیان آرم نکته مفید و سربسته برای اعلام کافه انام می نگارم اکثر رعایای سلطان مذهب عیسوی دارند و میخواهند که خود را از حلقه اطاعت سلطانی بدر آرند و بخیال حمایت و تائید سلاطین یورپ که نصرانی هستند علم شرارت و بغاوت می فرازند و از روی سیر عثمانیه ثابت و محقق است که در عهد هر سلطان در عرصه تمرد و عصیان طغیان می تازند مگر از اقبال سلطانی همیشه ادبار می بینند و گاهی از گلشن ازاد گل مراد نمی چینند و چون عثمانیان بلاد شاهان یورپ را بزور شمشیر گرفته لوای سلطنت خود را در قسطنطنیه افراخته اند و بیشتر سران یورپ را با خاک برابر ساخته اند باین وجه پیوسته شاهان یورپ خواهش میدارند که آب رفته باز آید بجو اما هنوز دست تغابن می مالند و از ناسازی بخت می نالند و تا که غیرت و حمیت و شجاعت و سخاوت و مروت و فتوت و پاس ملت در یلان ترک مخمر است هلیته مظفر و منصور بعزت و حرمت و شوکت و سطوت خواهند ماند و اعدا کف افسوس خواهند مالید از قرار تحریر مورخین مفهوم میشود که باعث قتال و موجب جدال دولت عثمانیه و روسیه امپراطور روسیه بوده توضیح این مقال انکه سلطان روم پنج ملیان رعیت یونانی دارد و سالهای دراز است که در رعیتی و اطاعت سلطان بوده اند و امپراطور روسیه باین خیال افتاد که آن رعیت را تصاحب شود اگرچه علی الظاهر در ولایت سلطان اقامت دارند ولی باطنا امور آنها بصوابدید وکلای امپراطور باشد صریحا در ماه مارچ ۱۸۵۳ مسیحی منچیکوف سردار بحر برای سفارت نزد سلطان عبد المجید فرستاده اعلام نمود که حکم اختیار پنج ملیان رعیت یونان را باو واگذارد و سدانت بیت المقدس را نیز بروسیه سپارد و در انجا نیز قلعهٔ روسیه بجهه کسان خودشان برپا نمایند سلطان حریف را دید و حرف را شنید در ششدر حیرت افتاده مهلتی خواسته بسفیر دولت انگلیس مقیم اسلام بول مشورت نمود و در معنی از و استمداد

خواست و او صراحةً بعرض رسانید که این تکلیف امپراطور تکلیف شاق و تکلیف مالایطاق است
دولت انگلیس در حمایت سلطان خواهد ایستاد و دولت فرانسه نیز بیاری سلطان برخواست و منچیکوف
بی نیل مرام برگشت و امپراطور اعلام جنگ کرده علی الغفله لشکر بمملکت بغدان و ولاخیه کشید عمر
پاشا سردار عثمانی با هشتاد هزار نظام بولاخیه مامور شد و در سرحد ولاخیه دو بار جنگ از طرفین
اتفاق افتاد و درین مدت هر قدر دول متحابه خواستند اصلاحی بدهند امپراطور روسیه تمکین نکرد و در ماه
جولای در سیلیسریه که قصبه‌ایست در جنوبی دینوب که در بلگریه واقع است جنگی میان لشکر روم و روس اتفاق
افتاد و سردار روس زخم برداشته شکستی بلشکر روس رسید و در شدت نایره فتنه امپراطور روسیه وفات
نمود و جنگ معطل ماند پس از آنکه سلطنت بالکسندر ثانی رسید این شاهنشاه نیز شرایط صلح را قبول نکرد و در
سنه ۱۲۹۳ هجری در زمان سلطنت عبد العزیز خان اهالی هرزگوشیه که آنرا هرسنک و هرسه نیز میگویند
که ساکنانش نصرانی هستند و با اهل اسلام عناد میورزند همچنین صوبه جبل اسود
طرف شمال آن مرز بوم است نصارای هر دو جا باهم اتفاق نموده شورش کردند و مردم هرزی گونیه از
ادای خراج سر تابیدند و سر از اطاعت حکام ترک بپیچیدند و چندین مسلمانان را کشتند و بروایتی زنده در آتش
سوختند بیست و دوم اگست سنه ۱۸۷۵ مسیحی این خبر بسمع سلطان عبد العزیز مرحوم رسید نخستین سلطان رعایا را
تشفی و تسلی داد و در رفاه ایشان کوشید مگر ایشان براه راست نیامدند و بحمایت هم کیشان مثل اهل
جبل اسود بیشتر تمرد و عصیان نمودند تا آنکه برای تادیب و تنبیه و گوشمال ارباب ضلال اوایل سنه ۱۸۷۶
لشکر سلطانی برسر ایشان مامور شد و سرکشان پشت کرد پرنس کورچکاف وزیر روس شفاعت کرد و
معافی خراج سه ساله و دیگر رعایتها برای مردم سرویه درخواست کرد چون معروضات او قابل پذیرائی
نبود قبول نشد درین وقت بر دولت علیه دو ارب روپیه قرض بود که چهارده کرور سالانه سود آن
میشد و هر چند تدبیر ادای این وام را کارگذاران می کردند صورت آن در آئینه خیال مرعی نمی شد هنوز درین
خیال بودند که واقعه سلونیکا بوقوع آمد سلونیکا قریب اسلامبول در ضلع رومیلیه واقع ملک یورپ است
و در آنجا بیشتر نصاری می باشند و بسبب محل تجارت قناسل دول یورپ نیز اقامت میدارند چنانچه
می سنه ۱۸۷۶ مسیحی دختری بلغاریه را که اسلام آورده برای اظهار روبروی حاکم وارد سلونیکا شده بود در
راه نصاری در ربودند و در محله یونانیان که همه نصرانی هستند قید نمودند مسلمانان بقدر پنج هزار
کس جمع شدند و نزد حاکم آمدند و او را از ماجرا خبر کردند و اجماع نموده در یک مسجد بدادخواهی نشستند
قناسل جرمن و فرانس در مجمع اهل اسلام دلیرانه آمدند و گفتگو نمودند و کشته شدند و از طرف هر دو

سلطنت



سلطنت مذکور جهازات جنگی برای جنگ برسر سلونیکا آمدند سلطان از راه بردباری و دوراندیشی
در اطفای نایره فساد کوشیده و قاتلان را بردار کشید و چهار لک روپیه بورثه مقتولان داد قضیه را کوتاه کرد

## شبیه دختر بلغاریه که اسلام آورده

اما در اثنای همین پریشانی ایامی پرنس کورچکاف وزیر روس و کونت اندراسی وزیر استریا پیش پرنس بسمارک
وزیر جرمن در برلن رفته تلاقی شدند و درباره زوال دولت عثمانیه کنکاش کردند و اهل سرویه درخواست
مهلت چند هفته نموده جنگ را موقوف نمودند و اسباب خود را درست ساخته و عهد را فراموش
کرده هنوز میعاد باقی بود که رزم آراستند و هر سه وزیران دول مذکوره بنام فرونشاندن فتنه

شرایط نامه و درخواستهائی که از پذیرفتن آن کسر شان دولت عثمانیه مضمر بود بدرگاه سلطانی فرستادند
و اصرار کردند مگر سلطان توکل بر مدد خدا فرموده فریب نخورد و سر فرود نیاورد و تن تنها در مقابله اعدا
رستمانه ایستاده و دامن استقلال از دست نداد این معامله هنوز تمام نگشته بود که فساد بلغاریه رو نمود بلغاریه
که در سنه ۱۳۹۲ ؟ اسیحی شامل قلمرو سلطانی گردیده است در آنجا بیشتر نصاری هستند بعض گریک چرچ هم مذهب
روسیه و بعض پروتستنت و بعض رومن کتلک و همیشه شاه روس با نواع حیل در ظاهر و مخفی آنها را
اغوا می کنند و بر سر شورش می آورد ایشان باور کردند که شاهان یورپ لاسیما روس معین و مدد
کار ماست از حکومت سلطان سر پیچیده خودسری آغاز کردند یکم می نجیب پاشا حاکم بلغاریه چند مفسد را
گرفتار کرد و در زنجیرخانه فرستاد نصرانیان بهیئت مجموعی بر نجیب پاشا حمله نمودند وی مغلوب
گشته بگریخت نصاری چیره دست شدند و چندین اهل اسلام را بکمال بی رحمی شهید کردند و
خانهای آنها را تاراج نمودند و با زنان و اطفال جور و ظلم دریغ نداشتند که از ذکرش بجز دشمن کشتن
و جان دادن و عوض گرفتن دیگر بخاطر هیچ مسلمان خطور نمیکند سلطان عبد العزیز همینکه این سانحه را
شنید سپاه باشی بزوق و سر کیشیه را بر سر یاغیان گماشت تا دمار از روزگار ایشان برآرند و انتقام
این جور و عصیان را بگیرند و انگریزان در اخبارات لندن چاپ کرده اند که سلطان بصلاح جنرل
اغناطیف سفیر شاه روس این لشکر کشی را کرد وی بظاهر خیرخواهانه سخن میکرد و در باطن تدبیر زوال
دولت عثمانیه را می نمود القصه سپاه مذکور روانه شده و بروایت صحیح قریب چهار هزار نصرانی را
بعقوبت بکشت و نصاری از شجاعت مسلمانان راه گریز پیمودند و چون تعدی سپاه بر کسانیکه
از نصارای جنگجو نبودند ثابت شد سلطان کسانیکه ظلم روا داشتند مواخذه کرد و بعض مفسدان را
سزا داد و درین اثنا توحش و تنفر خاطر سران یورپ با دراک بعض حال و قال سلطان عزیز زیاده
گردید از انجمله دریافتند که سلطان نوت های عثمانی را بمردم ملک خود داده بعوض آن نوت
های انگریزی وغیره را گرفته در وجه ادای قرض یورپ میخواهد بدهد دیگر نوت های عثمانی رواج
نوت های دیگر نخواهد ماند و نیز شنیدند که سلطان میفرماید که شاهان یورپ حمایت نصاری
که در قلمرو من هستند سرًا و علانیةً می نمایند پس مراهم واجب و لازم است که حامی حال اهل
اسلام که رعایای نصاری هستند باشم و در ظل حمایت خود آرم چون چنین امور دریافتند
مستردد شدند بلکه و چنانکه نوشته شد سلطان عزیز را بهر حیله که توانستند از سریر سلطانی برداشتند
و او را شهید نمودند و تزلزل عظیم در قسطنطنیه انداختند حتی که ازین حادثه هم سلطان عزیز چهار روز



و در غم جانکاه بسر برده جان بجان آفرین سپرده ۱۵ جون ۱۸۷۶ احسن بیک برادر حرم شاه مرحوم که شخص
شجاع و خیرخواه سلطان بود و از روز شهادت سلطان منتظر وقت بود که قاتلان و بدخواهان سلطان را
در مجلسی یافته انتقام گیرد اتفاقاً روزی در خانه مدحت پاشا همگی را فراهم یافته حسین عونی پاشا و رشید پاشا
و احمد اقا و لشکری بیک را بکشت اهل نظام از هر طرف هجوم برآورده نمودند حسن بیک دو کس دیگر را نیز کشت
و شش تن را زخمی نمود و خود زخمدار شده در پنجه اعدا گرفتار آمد و هفدهم می این بهادر را بر دار کشیدند ملخص کلام
چون فساد خانگی باین حد رسید که سلطان عزیز سر در گریبان خاک کشید و مراد خان بر تخت نشست فرو نشستن
فتنه متخیل شد و چون بعارضه فالج مراد خان تاج و تخت را گذاشته گوشه گیر گردید و شهنشاه ملک قدم
سلطان حمید را تاج و نگین بخشید و طبیعت ایشان مثل طبایع بزرگان ایشان است ماده فساد
عاصیان هیجان آمد الکسندر زار روس بمیدان رزم بذات خاص خلافت آراست پس از فتوحات
نمایان مراجعت به پطربورغ نمود چنانکه
مذکور شد والله اعلم بالصواب

## صورت عهدنامه منعقده در مجلس کنگره برلن فیمابین دولت عثمانیه و روسیه بعینها بدون نقطه جرح و تعدیل و کسر و تکثیر از روی ورقه روزنامه اختر منطبعه اسلامبول که از روی نسخه که از جانب مرخصهای دولت علیه عثمانیه امضا شده است نقل کرده شده و چون او را معتمد دانستیم برای تفهیم کافهٔ انام در این کتاب ثبت و ضبط نمودیم

اعلیحضرت شوکتمآب سلطان و اعلیحضرت امپراطور المان و اعلیحضرت امپراطور استریا و جناب رئیس
الجمهور فرانسه و علیا حضرت ملکه انگلستان و امپراطریس هندوستان و اعلیحضرت پادشاه ایطالیا
و اعلیحضرت امپراطور روس بملاحظه نگاهداری انتظام وضع اروپ موافق احکام عهدنامه پاریس
مورخ ۳ مارس ۱۸۵۶ خواستند مطالبی را که از اوضاع سالهای پیش و از عهدنامه اولیه ایاستفانوس
و از جنگ ختام یافته حاصل شده بود انجام و قراری بدهند و انعقاد کونگره را برای آسان کردن
این مهم بهترین وسیله دانسته متفق الرای شدند بنابراین اعلیحضرت پادشاهان مشار الیهم و رئیس
الجمهور فرانسه مرخصها تعیین فرمودند یعنی از جانب اعلیحضرت شوکت مآب سلطان الکسندر

قره تئودری پاشا وزیر فواید و محمد علی پاشا دمشیر و سعدالله بیک سفیر کبیر برلین و از جانب اعلیحضرت امپراطور المان پرنس بیمارک رئیس وزرا و وزیر خارجه و مسیو ارنست بولوف معارف وزارت خارجه و پرنس هوهنلوهه ایلچی پاریس و از جانب اعلیحضرت امپراطور استریا کونت اندراسی وزیر خارجه و کنت کارولی ایلچی برلین و بارون هیموله ایلچی روما و از جانب جناب رئیس الجمهور فرانسه مسیو وادینکتون وزیر خارجه و کنت سن والیه ایلچی برلین و مسیو دپره مدیر پولتیک در وزارت خارجه و از جانب علیاحضرت ملکه انکلستان و امپراطریس هندوستان کونت بیکونسفیلد رئیس وزرا و مارکی روسالبری وزیر خارجه و لورد اودو رسل ایلچی برلین و از جانب اعلیحضرت پادشاه امپراطور روس پرنس غورچاقوف وزیر خارجه و کونت شوالوف ایلچی لندن و مسیو دوبریل ایلچی برلین بمرخصی معین و بموجب خواهش دولت استریا و دعوت المان در برلن اجتماع کرده اعتماد نامهای خودشان را بقاعدهٔ مقرره مبادله و درمیان ایشان بقرار داد آتی الذکر اتفاق افکار حاصل و تیمنا بدانکونه قرار داده

مادهٔ اولی بلغارستان در زیر حقوق حکمران سلطنت سنیه عثمانیه با دارهٔ مختاره مانند یک امارت مالیاتی بدبری تشکیل شده است حکومت بلغارستان یک حکومت عیسویه بوده عساکر ملیه نیز خواهند داشت

مادهٔ دوم امارت بلغارستان عبارت از اراضی مفصله ذیل خواهد بود حدود آن شمالا از حدود صربستان قدیم ابتدا شده از ساحل راست دخانهٔ طونه میرود تا بیکنقطه که در سمت شرقی حدود ان شمالا از جانب کومیسیون اروپ معین خواهد شد و از انجا بطرف دریای سیاه از جنوب منقالیا می که باراضی رومانیا ملحق میشود خواهد کذشت حد جنوبی ان از منصب حدود بالاتر بمجرای رودخانه بالا رفته از حوالی دهات هوجه کوی و سلامکوی و ایواجق و قولیه و صوجیلق خواهد کذشت خط حدود از مجازی صحرای قامچق کذشته از جنوب بلبیه و کمحالق و از قامچق که در دو کیلومتر و نیم انطرف چنکه است و از شمال حاجی محله مرور خواهد کرد و بنقطه تپه که در میان تکنلک و ایدوس دبره سا است رفته از بالکان قرین آباد و بالکان پره دیولیفه و از شمال کوتل از بالکان قره غال کذشته به تیمور قپو خواهد رسید و از سلسلهٔ اصلیهٔ بالکان بزرگ کذشته در حالتیکه بر روی همه مساحت آن ممتد خواهد بود به تپه قوزلقه خواهد رسید از انجا دره و بالکانها را ترک نموده بسمت جنوب میان قریهای پیرتوپ و دوزنجی رفته پیرتوپ در قسمت بلغارستان و دوزنجی در قسمت دوم ایلی شرقی خواهد ماند و از انجا برودخانه طوزلی دره و بمجرای این نهر تا منصب ان بنهر طوپولنیچه رفته و از انجا تا نهر اسهو سکبو دره که در حوالی قریه پتریچو باین نهر میریزد خواهد کذشت مادهٔ سوم



پرنس یعنی حکمران بلغارستان از جانب اهالی بطور ازادی منتخب شده بموافقت دولتها از جانب باب عالی تصدیق خواهد شد از اجزای خانوادههای دولتهای اروپ که الآن اجرای حکمرانی می کنند کسی حکمران بلغارستان نتواند شد چون مقام حکمران منحل بشود امر انتخاب پرنس دیکر بعینه مانند شروط و عملیات سابقه بعمل آورده خواهد شد

مادهٔ چهارم پیش از انکه حکمران بلغارستان معین بشود معتبرین بلغارستان در شهر طرنوی مجلسی منعقد کرده نظامنامهٔ اساسی امارت بلغارستان را ترتیب خواهند داد در جاهائیکه درمیان بلغارها ترک و رومانیای و روم و سایر جلنسها بوده باشد چه در امر انتخابات و چه در تنظیم نظامنامهٔ اساسی حقوق و منافع اهالی مرقومه نیز مرعی شده داخل حساب خواهد بود

مادهٔ پنجم فقرات اتی الذکر اساس حقوق عمومیهٔ بلغارستان خواهد بود برای بهره مندی از حقوق مدنیه و سیاسیه فرق مذهب و آئین هیچکس را در هر جائی که باشد وسیلهٔ استثنا و عدم قابلیت نشده این چیزها مانع از دخول در خدمات عمومیه و رسیدن بمناصب و اجرای صنایع نتواند شد

مادهٔ ششم آئین خارجی و حریت مذاهب مختلفه را که در بلغارستان موجود هستند و همچنین تبعهٔ خارجه را از این دو جهة امنیت داده شده است تشکیلات مذهبیه و مناسبات با رؤسای روحانیه را بوجهی ممانعت نتواند شد

مادهٔ ششم تا وقت تمام شدن نظامنامهٔ اساسی بلغارستان ادارهٔ آنجا بواسطهٔ یک کومیسری و از جانب دولت روس موقتا اجرا خواهد شد یک کومیسر عثمانی و کونسلهائی که از طرف امضا کنندکان این عهدنامه مخصوصا تعیین و توکیل خواهد شد مامور برسیدکی و تفتیش ادارهٔ موقتهٔ کومیسر روس بوده معاونت او را خواهند کرد در صورتیکه درمیان قونسلهای وکیل شده اختلافی حادث شود باکثریت آراء قرار داده خواهد شد و هرکاه درمیان اکثریت و کومیسر روس یا کومیسر عثمانی اختلاف پیدا بشود ایلچیهای دولتهای امضا کننده در اسلامبول مجلس مذاکره منعقد کرده قرار خواهند داد

مادهٔ هفتم ادارهٔ موقتهٔ بلغارستان زیاده از مدت نه ماه از تاریخ تصدیق و مبادلهٔ همین عهدنامه امتداد نخواهد یافت پس از انکه پرنس انتخاب و در جای خود نشانده شد تشکیلات و قرارداد های تازه مرعی الاجرا شده امارت مختاری اداره را مالک خواهد بود

مادهٔ هشتم احکام معاهدات و مقاولاتیکه درمیان باب عالی و دولتهای خارج در خصوص تجارت و تردد کشتیهای منعقد شده و الآن معمول و معتبر هستند در امارت بلغارستان نیز کماکان جاری و برقرار خواهد بود و احکام آن بهر دولتی که تعلق دارد مادامیکه از جانب آن دولت موافقت نشده است بوجهی تغییر نخواهد پذیرفت متاعهائی که در داخله بلغارستان بجاهای دیکر حمل

و نقل نشود و بوجهی رسم ترانسیت یعنی حق مرور از انها مطالبه و دریافت خواهد شد درباره تبعه و تجارت
همه دولتها در بلغارستان بقاعدهٔ مساوات کامله رفتار خواهد شد حقوق و امتیازات تبعهٔ خارجه
و کاپیتولاسیون کونسلها یعنی حقوق محاکمات و حقوق حمایت آنها که بموجب معاهدات و معاملات
جاریه دارند مادامیکه از جانب دولتهائی که علاقه دارند موافقت کرده نشود تعدیل و تغییر
داده نخواهد شد ماده نهم امارت بلغارستان سال بسال مالیاتی بدولت متبوعهٔ خود
خواهد داد این مالیات ببانکی که در ثانی از جانب بابعالی معین خواهد شد باید داده شود و مقدار
آن در آخر سال اول اجرای تشکیلات تازه بمعرفت امضا کننده این عهدنامه معین خواهد شد
و این مالیات از روی واردات متوسط امارت قرار داده خواهد شد چون بلغارستان قسمی از دیون
عمومیهٔ عثمانیه را در عهده دارد در آن اثنا که دولتها مقدار مالیات را معین میکنند بیک قسمت
نسبت عادلانه حصه دیونی را که بقسمت بلغارستان خواهد افتاد بنظر اعتنا خواهند دید ماده
دهم از تاریخ مبادلهٔ همین عهدنامه حقوق و وظائفی که دولت عثمانیه در مقابل کومپانی راه آهن
روسجق و وارنه داشت بامارت بلغارستان راجع می باشد محاسبات گذشته منحصر باتفاق بابعالی
و امارت بلغارستان و کومپانی محول کرده شده است از تعهداتیکه بابعالی با دولت اوستریا
و مجارستان و با خود کومپانی کارکنی راه آهن روم ایلی بسته است آنچه را از بابت تمام کردن
خطوط راه آهن و راه انداختن شمندوفر حصه بلغارستان بوده باشد امارت بلغارستان برعهدهٔ
خود خواهد گرفت برای انجام و قرارداد این مطالب پس از انعقاد عهدنامه هرگونه مقاوله که لازم باشد
بلاتاخیر در میان دولت اوستریا مجارستان و بابعالی و امارتهای صربستان و بلغارستان ترتیب و
تنظیم خواهد یافت ماده یازدهم دیگر عساکر عثمانیه در بلغارستان اقامت نخواهد کرد قلعه های قدیم
همه بخرج امارت در مدت یکسال و اگر ممکن باشد دیگر زودتر خراب خواهد شد حکومت محلیه در خصوص خراب
کردن این قلعه ها تدابیر لازمه بکار برده استحکامی هم از نو نمی تواند ساخت آلات جنگ و غیر آنها که مال
دولت علیهٔ عثمانی بوده و بموجب احکام مشارکه ۳۱ ژانویه سال ۱۸۷۸ میلادی ۹ محرم ۱۲۹۵ هجری در
قلعه های طونه یا شهرهای شمنی و وارنه مانده است بابعالی میتواند حمل و نقل نماید یا اینکه بفروشد ماده
دوازدهم در صورتیکه مسلمانان یا دیگر صاحبان املاک اقامتگاه شخص خودشان را در بیرون امارت
بلغارستان قرار بدهند املاک خودشانرا در بلغارستان نگاهداری توانند کرد می خواهند باجاره
میدهند و یا انکه بواسطه وکیل اراده می نمایند یک کومیسیون عثمانی و بلغاری مامور خواهند بود



که در عرض دو سال املاک امیریه و وقفیه را بفروشد و مطالبی را که متعلق باصول اداره و استعمال است
و کارهائی را که تعلق بمنافع آحاد ناس که در این چیزها علاقه دارند مشورت و انجام بدهند اهالی بلغارستان
که در دیگر ممالک عثمانیه سیاحت یا اقامت کنند تابع حکومت و نظامات عثمانیه خواهند بود
ماده سیزدهم ایالتی در جنوب بالکانها بنام روم ایلی شرقی تشکیل خواهد یافت و این ایالت بشرط مختاری
ادارهٔ مستقیما در زیر حکومت سیاسیه و عسکریه دولت عثمانیه بوده و والی این ولایت عیسوی خواهد بود
ماده چهاردهم حدود روم ایلی شرقی از جهة شمال و غروب شمالی محدود به بلغارستان بود
بوده در داخل دائرهٔ آتی الذکر دارای اراضی خواهد بود حدود روم ایلی شرقی از دریای سیاه آغاز
کرده از بالای منصب رودخانه که در نزدیکی دهات هوجه کوی و سلام کوی و ایواجق و قولیه و صوچیلق
میباشد بمجرای نهر بالا رفته از محاذی صحرای دلی قامچی گذشته بسمت جنوب دهات بلیبه و کچالق و بسمت
شمال حاجی محله بفاصله دو کیلومتر و نیم از بالای چنگه خواهد گذشت از انجا بیک تپه که در میان تیکنلک و
اید وس بره سا است بالا رفته از بالکان قرین آباد و بالکان پره زیوچه و از بالکان قزغان در شمال
قوتلک به تیمور قپو خواهد رسید و از انجا سلسلهٔ اصلیهٔ بالکان بزرگ را تماما گشته به تپه قوزیقه منتهی خواهد شد
حدود روم ایلی شرقی از حدود بلغارستان در کوه قادر تپه سوا شده از یکطرف محدود فاصله مجرای باریقا
و توابع آن و از طرف دیگر مجراهای متاقره صو و توابع آنرا پیروی کرده از تپه های وسپوطاغی بسمت
کوه کروشووا رفته بجنوب شرقی و جنوب میل میکند که این کوه ابتدای خط حدود بود که در عهدنامه ایاستفانوس
معین شده بود از کوه کروشووا بهمان خطی که در عهدنامه مذکوره معین بود تابع میشود یعنی از سلسله های
بالکان سیاه و تپه های کوهستانهای قولاقلی طاغ و اشک چپلی و قره قولاسی و ایشقلر گذشته از این
تپه آخری تا سمت جنوب شرقی منتهی بنهر اردا میشود و بطول مجرای آن رفته بنقطهٔ که در نزدیک آطه قلعه است
میرسد آطه قلعه جزیره مستقیما در دست ادارهٔ دولت عثمانیه خواهد ماند ماده پانزدهم سلطنت
سنیهٔ عثمانیه حقوق محافظت و مدافعت این ایالت را ببرا و بحرا مالک بوده در حدود مذکوره استحکامات
ساخته لشکر خود را اقامت خواهد داد آسایش داخلی را در روم ایلی شرقی بمعاونت عساکر ملیه و عساکر
ضبطیه محلیه نگاهداری خواهد شد صاحب منصبان این دو فرقه از جانب سلطنت سنیهٔ عثمانیه نصب و
معین خواهد شد و در هنگام ترتیب و تشکیل عساکر محلیه مرقومه مذهب اهالی نیز باقتضای موقع بحساب
آورده خواهد شد سلطنت سنیهٔ عثمانیه تعهد میکند که در ان حدود بنام عساکر محافظه لشکر غیر نظامی از چرکس
و غیر آنها نگاه ندارد عساکر نظامیه که برای محافظت حدود است در هیچ حالی در خانهای اهالی اقامت نتوانند

کرده هنگام عبور از داخله ایالت نیز در جائی اقامت نخواهند نمود ماده شانزدهم درصورتیکه آسایش ایالت داخلا یا خارجا در موقع بیم و خطری باشد عساکر عثمانیه از جانب والی دعوت خواهد شد در این حال بابعالی قرارداد خود را و دلائل این قرارداد را بسفرای دول متحابه اطلاع خواهد داد ماده هفدهم والی روم ایلی شرقی از جانب بابعالی بموافقت دولتها بمدت پنجساله معین و نصیب خواهد شد ماده هجدهم پس از مبادله تصدیقنامه های همین عهدنامه بلاتاخیر بموافقت بابعالی کومیسیون اروپی تشکیل خواهد شد که نظامات اساسیه روم ایلی شرقی را تنظیم نماید این کومیسیون در ظرف سه ماه حقوق و وظایف والی را و اصول اداره و محکمه ها و مالیات را معین خواهد کرد و این نظامات نظامنامه‌های متعدد ولایات و تکالیفی که در مجلس هشتم کونفرانس اسلامبول کرده شده بود تکیه گاه خواهد بود و نظاماتی که بجهت روم ایلی شرقی قرار داده خواهد شد در ضمن یک فرمان همایون پادشاهی درج شده و این فرمان از جانب بابعالی اعلان و بدولتها تبلیغ خواهد شد ماده نوزدهم تا تمام شدن قرارهای تازه امور مالیه ایالت را کومیسیون اروپ باتفاق بابعالی اداره خواهد کرد ماده بیستم هرگونه معاهدات و تعهدات دولیه که درمیان بابعالی و دول خارجه منعقد شده است یا بعد از این خواهد شد احکام آنها مانند دیگر ممالک عثمانیه در روم ایلی شرقی نیز مرعی الاجرا خواهد بود در ایالت مذکوره حقوق و امتیازات تبعه اجنبیه را بهمه حالی رعایت خواهد شد بابعالی تعهد میکند که احکام نظامات عمومی دولت عثمانیه را که در خصوص آزادی مذاهب و ادیان و اجرای آئینهاست مرعی الاجری بدارد ماده بیست و یکم حقوق و وظایف بابعالی از جهه راههای آهن که از روم ایلی شرقی میگذرد تماما باقی و برقرار خواهد بود ماده بیست و دوم قشون روس که در بلغارستان و روم ایلی شرقی اقامت خواهد کرد عبارت از دو فرقه پیاده و دو فرقه سواره بوده از پنجاه هزار نفر بیشتر نخواهد بود و مصرف آنها از جانب مملکتی که اقامت دارند داده خواهد شد این قشون روس راه مخابرات خود شانرا موافق مقاولاتی که درمیان دولتین خواهد شد از راه رومانیا و از لنگرگاه های بحر سیاه و وارنه و برغوس نگاهداری خواهد کرد لشکر روس برای اقامت خودشان در لنگرگاههای بحر سیاه انبارهای لازم را خواهند داشت مدت اقامت لشکر روس در روم ایلی شرقی و بلغارستان نه ماه از تاریخ مبادله این عهدنامه قرار داده شده است دولت روس پس از تمام شدن آن مدت در ظرف مدت سه ماه از رومانیا گذشته امارت رومانیا راهم تماما تخلیه خواهد کرد ماده بیست و سوم بابعالی تعهد میکند که تمامی احکام نظامنامه اساسی جزیره کرید را که در سال ۱۸۶۸ نوشته

شده است



شده است بانضمام اصلاح و تعدیلاتیکه موافق حقانیت بوده باشد مجری نماید برای دیگر روم ایلی شرقی که بموجب این عهدنامه صورت اداره مخصوصه معین نشده است موافق احتیاجات محلیه و باستثنای امتیازات مالیاتی که بجزیره کرید داده شده است نیز نظامنامها نوشته خواهد شد بابعالی در هر ولایتی برای قرارداد متفرعات نظامات اساسیه مذکوره کومیسیونها تشکیل خواهد کرد قسم اعظم این کومیسیون را از اهالی همان محل اعضا خواهد بود و یادداشتهائیکه این کومیسیونها خواهند نوشت ببابعالی داده شده بابعالی پیش از اجرای احکام آنها رای و صوابدید کومیسیون اروپ روم ایلی را استفسار خواهد نمود ماده بیست و چهارم هرگاه در خصوص فقره تصحیح حدود یونانستان درمیان بابعالی و دولت یونان ائتلاف و اتفاقی حاصل نشود موافق احکام ضبط نامه مجلس سیزدهم کونگره دولتهای المان و اوستریا مجارستان و فرانسه و ایطالیا و روس برای آسان کردن مذاکرات حق توسط را منحصر بخودشان میسازند ماده بیست و پنجم ایالتهای بوسنه و هرسک از جانب دولت اوستریا و مجارستان اداره خواهند شد و دولت مشار الیها باین دو ایالت لشکر خواهد فرستاد اداره سنجاق یکی بازار را که از میان صربستان و قره طاغ از جهه جنوب شرقی تا بالطرف متروویچیا منتهی میشود دولت اوستریا نخواسته بعهده خود بگیرد لهذا این سنجاق در زیر اداره دولت عثمانیه خواهند ماند ولی باقتضای وضع حاضر سیاسی محافظت طرق و معابر در این سنجاق دولت اوستریا حق داشتن قراول و ساختن مواردات عسکریه و تجاریه خواهد داشت در خصوص متفرعات این مطلب دولت عثمانیه و دولت اوستریا و مجارستان حق مذاکره و اتفاق را باقی میدارند ماده بیست و ششم استقلال قره طاغ را چنانکه از جانب بابعالی تصدیق شده است دولتهای متعاهده که تا حال استقلال آن را نشناخته اند نیز تصدیق میکنند ماده بیست و هفتم دول معظمه شرائط آتی الذکر را متفقا قرار دادند برای بهره مندی از حقوق مدنیه و سیاسیه فرق و مغایرت مذهب و آئین هیچکس را در هرجائی که میخواهد بوده باشد وسیله استثنا و عدم قابلیت نتواند شد و این چیزها مانع از قبول در خدمات عمومیه و ماموریتها و مناصب و اجرای صنایع نتواند بود و اهالی مذاهب مختلفه و تبعه خارجه را در قره طاغ از جهة آزادی آئین و مذاهب خارجه امنیت داده میشود و تشکیلات مذهبیه ملک مختلفه و مناسبات آنها با رؤسای روحانیه بوجهی ممانعت نباید بشود ماده بیست و هشتم حدود تازه قره طاغ بدینقرار است خط حدود از ایلینو بردو) آغاز کرده بسمت شمال قلوبوق و از روی تره بنیچه نیز بفرانیقاره خواهد گذشت

غرانیقاروو در داخل هرسک خواهد ماند خط مذکور از نهر غرانقارو ببالا رفته بنقطهٔ که یک کیلومتر بالاتر از زردخانه که بسیلیقه میریزد میرسد از انجا به پیلاتوه رفته این قریه در سمت قره طاغ خواهد ماند و از تپه هایجان شمال و از راه بیلکه (قوریتو) و غاچقه بقدر امکان بفاصله شش کیلومتر گذشته بکذرگاهی که درمیان سونیا پلانینا وکوه قوریله است و از انجا شرقا قریهٔ وارتقویچی را بهرسک گذاشته بکوه اورلین ممتد خواهد شد از انجا روانه را بقره طاغ گذاشته مستقیما بشمال شرقی خواهد گذشت و بکوتا هترین خلی بنهر بیوه رسیده نهر را گذشته درمیان فرقویقه و مذونیه به (تاره) خواهد رسید از ین نقطه تا موژقواق بالا رفته تا بسقوژزرویه رسیده بقریه سوقولار و در انجا بحدود قدیمه منتهی خواهد شد ماده بیست ونهم بلده (بار) و اراضی متفرعه آن بشرط آتیه بقره طاغ واگذار خواهد شد بدین طریق که اراضی جنوبیه (بار) موافق حدود دیگر در بالا معین شد بعلاوه دولسنجو تا بویانه بدولت عثمانیه خواهد ماند بطوریکه در بیان نامهٔ مفصل حدود معین شده است اسپقا تا اراضی شمالیه حدود مدالماجیا افزوده خواهد شد در نهر بویانا قره طاغ را از جهت تردد کشتیها ازادی کامل خواهد بود بجز استحکاماتیکه برای محافظت شهر اشقودره لازم است هر اطراف شهر مذکور استحکامی ساخته نخواهد شد و استحکامات شهر مذکور پیش از شش کیلومتر میسر نخواهد بود قره طاغ کشتی جنگی و بیرق کشتی جنگی نتواند داشت کشتی هیچ دولتی به لنکرگاه بار و عموم نهرهائیکه گذرگاه قره طاغ است داخل نخواهد شد هرچه استحکامات درمیان دریاچه اشقودره و سواحل آن و جاهائیکه الآن خاک قره طاغ شمرده میشود هست همه خراب و هدم شده بجای انها استحکامات دیگر هم ساخته نخواهد شد دولت اوستریا در بار و سواحل قره طاغ بواسطهٔ کشتیهای سبک مخصوص سواحل محافظت ضابطهٔ بحریه و صحیه را خواهد کرد و قره طاغ قوانین بحریه را که در دالماچیا معمول است قبول و پیروی خواهد کرد دولت اوستریا و مجارستان تعهد میکند که منافع تجارت بحریه قره طاغ را بواسطهٔ کونسلهای خود نکاهدارد در خصوص ساختن راه شوسه راه آهن و نکاهداشتن آنها در اراضی جدیده قره طاغ امارت مذکوره با دولت اوستریا و مجارستان اتفاق خواهد کرد و موارادات و تردد در این راهها بقاعدهٔ آزادی کامل خواهد بود ماده سی ام مسلمانان و سائرین که در اراضی جدید قره طاغ هستند هرگاه بخواهند در جای دیگر سکنا نمایند انچه عقار و املاک دارند میتوانند انها را بجنس دیگر اجاره بدهند یا بواسطهٔ وکیلها اداره نمایند هیچکس بجز وسائلی که قانون برای منافع عامه معین کرده است از حق تصرف املاک و عقار خود محروم و ممنوع نخواهد بود مگر انکه بدل انها نقد داده شده و بر عهده گرفته شود یک کومیسیونی مرکب از مامورین عثمانی و قره طاغ معین خواهد شد که در عرض سه سال اراضی امیریه و وقفیه را

بحساب



بحساب بابعالی بفروشد و قرار اداره انها را بدهد یا بکسی ایجار نماید و همچنین انچه را از حقوق شخصیه که از ین فقرات متولد بشود قطع و فصل نماید ماده سی ویکم در خصوص قرار تعیین آجنت و وکیلهای قره طاغ در اسلامبول و جاهائیکه از ممالک عثمانیه لازم باشد درمیان بابعالی و امارت قره طاغ مستقیما اتفاق خواهد شد اهالی قره طاغ که در ممالک عثمانیه سیاحت یا اقامت کنند موافق احکام حقوق عمومیه دولیه و اصول و عاداتیکه در حق قره طاغیها جاری است تابع قوانین عثمانیه خواهند بود ماده سی ودوم قشون قره طاغ بفاصله بیست روز بل زودتر اگر ممکن باشد از تاریخ مبادله این عهدنامه جاهائی را که در خارج حدود امارت مذکوره است خالی خواهند کرد عساکر عثمانیه نیز جاهائیرا که بقره طاغ واگذار شده است در مدت بیست روز مذکور خالی خواهند نمود مع ذلک برای ترک نمودن مواقع مستحکمه و حمل و نقل آذوقه که در انجا هاست و حرکت دادن آلات جنگ و ثبت دفتر کردن اشیا و ادواتیکه فوراً نمیتوان برداشت پانزده روز بر مدت مذکور افزوده خواهد شد ماده سی وسوم مقداری از دیون عثمانیه بواسطهٔ واگذار شدن اراضی که بقره طاغ واگذار شده است بر عهدهٔ امارت مذکوره راجع خواهد بود و مقدار آن بحقانیت از جانب سفرای خارجه در اسلامبول باتفاق بابعالی معین خواهد شد ماده سی وچهارم دولتهای معظم متعاهد استقلال صربستان را تصدیق و بشروط مفصله در فصل اتی مربوط کردند ماده سی وپنجم برای بهره مندی از حقوق مدنیه و سیاسیه اختلاف و فرق مذهب و آئین هیچکس را و در هر جائیکه بوده باشد وسیله استثنا و عدم قابلیت نشده این چیزها مانع از دخول در خدمات عمومیه و ماموریتها و مناصب و اجرای صنایع نخواهد بود ماده سی وششم امارت صربستان اراضی معینه را که در داخل حدود مفصله ذیل است مالک خواهد بود حدود تازهٔ صربستان بطول خط حالائی حدود رفته از جائیکه نهر درینا بنهر سار امیریز د بمجرای آب مستقیما ممتد و مالی وازدورنیق و زخارر را در سمت امارت خواهد گذاشت و تا قاپونیق بخط حدود قدیمه صربستان خواهد رفت در ذروه کوه قایونیق از آن خط جدا شده از سمت جنوب قایونیق بطول حدود شرقیه سنجاق ینی شهر کشیده از تپه های کوههای ماریقا و مرداریلانینا خواهد گذشت این تپه درمیان مجراهای نهرهای ایلیار و سینتقا از یکطرف و نهر طو پلیقا از طرف دیگر خط فاصل آبها را تشکیل خواهد کرد دیره پولا دید بدولت عثمانی خواهد ماند ماده سی وهفتم مادامیکه مقاولات جدیده منعقد نشود مناسبات تجارتی امارت صربستان با دول سائره تغییر

نخواهد یافت واز متاعهائیکه از صربستان میگذرد رسم مروریه وترانسیت گرفته نخواهد شد حقوق و امتیازات تبعه خارجه وحقوق محاکمه وحمایتیکه الآن کونسلها دارند مادامیکه باتفاق امارت ودولتهائیکه علاقه دارند تغییر وتعدیل داده نشده است بطور سابق تماما در صربستان مرعی الاجرا خواهد ماند ماده سی و هشتم بابعالیکه با دولت اوستریا ومجارستان وکومپانی کارشمیند وفرروم ایلی درخصوص تمام کردن راههای آهن ومتصل کردن آنها بخط اوستریا ودرباب کاراندا ختن راههای آهنی که درجاهای واگذارشده بصربستان تعهدات وحقوق دارد هرچه ازاین بابتها بحصه صربستان بیفتد بامارت مذکوره راجع خواهد بود برای قرارداد این مطالب پس از امضا شدن این عهدنامه بلاتاخیر درمیان دولت اوستریا ومجارستان وبابعالی وصربستان وبلغارستان از جهة حصه که ببلغارستان راجع است مقاولاتیکه لازم است تنظیم وترتیب داده خواهد شد ماده سی ونهم مسلمانانیکه دراراضی افزوده شده بخاک صربستان املاک دارند هرگاه بخواهند اقامتگاه خودشانرا درخارج صربستان قرار بدهند میتوانند املاک خودشانرا باجاره بدهند یا بواسطه وکیل اداره نمایند کومیسیونی مرکب از مامورین عثمانی وصرب درعرض سه سال مطالبی راکه متعلق بفروش واستعمال املاک امیریه ووقفیه است وکارهای متعلق بمنافع کسانیکه علاقه باین مصالح دارند انجام خواهد داد ماده چهلم درحق تبعه صربستان که درممالک عثمانیه سیاحت یا اقامت کنند تا بسته شدن معاهده درمیان دولت عثمانیه و صربستان موافق قواعد کلیه حقوق دولیه رفتار خواهد شد ماده چهل ویکم جاهائی راکه درداخل حدود تازه امارت صربستان هست قشون صرب درظرف مدت پانزده روز از تاریخ مبادله تصدیقنامه این معاهده ناچار باید خالی کنند ونیز درظرف همین مهلت عساکر عثمانیه جاهائیراکه بصربستان واگذارشده است خالی خواهند کردن مواقع مستحکم وحمل ونقل مهمات واشیاء وثبت دفتر کردن چیزهائیکه فورا حمل ونقل نمیتوانند بشود علاوه مهلتی بعساکر عثمانیه داده خواهد شد ماده چهل ودوم چون صربستان ازجهت اراضی تازه که بر صربستان افزوده شده است متحمل قسمی از دیون عثمانیه بقدر حصه خود خواهد بود لهذا این حصه راسفرای اسلامبول باتفاق بابعالی ازروی یک اساس عادلانه معین خواهد کرد ماده چهل وسوم دولتهای بزرگ متعاهد استقلال رومانیا رابالشروط مندرجه در دو ماده اتی الذکر تصدیق می کنند برای اینکه هرکس در رومانیا از حقوق مدنیه وسیاسیه بهره مند شوند مقرر است که فرق مذهب وآئین هیچکس را ودرهرجا که باشد وسیله استثنا وعدم قبولیت درخدمات عمومیه وماموریت ومنصب واجرای صنعت نبوده مانع ازقبول انها نخواهند بود ماده چهل وچهارم



آئین خارجی مذاهب وازادی مذهب رابرای اهالی مذاهب مختلفه مردم خود رومانیا وتبعه خارجه امنیت داده میشود وتشکیلات مذهبیه ملل مختلفه ومناسبات روسای روحانیه یا بوجهی ممانعت نتواند شد در رومانیا درحق تبعه همه دولتها خواه تجار وخواه غیرآنها باشند بلا استثنا بطور مساوات کامله رفتار خواهد شد ماده چهل وپنجم امارت رومانیا پارچه اراضی بسارابیا راکه بموجب عهدنامه ۱۸۵۱ پاریس از ممالک روسیه جدا شده برومانیا داده شده بود باعلیحضرت امپراطور روس رد واعاده مینماید حدود قطعه مذکوره غربا مجرای نهر پروت وجنوبا شعبه کیلیای طونه ومنصب استاری اسلامبول است ماده چهل وششم جزیره هاکه منصبهای طونه است وجزیره های مار ومحالات وسنجاقها وکیلیا وسنه ومحمودیه وایساقچی وطولچی وماچین وباباطاغی وخرسوه وکوستنجه ومجیدیه بامارت رومانیا

واگذار کرده شده است خط حدود بمعرفت کومیسیون اروپ که برای تعیین حدود معین خواهد شد تنظیم وتعیین خواهد گردید ماده چهل وهفتم فقره تقسیم میاه وفقره جاهائیکه شکار ماهی کرده میشود بکومیسیون طونه که ازجانب دولتهای اروپ هست محول خواهد شد ماده چهل وهشتم متاعهائیکه ازخاک رومانیا خواهد گذشت رسم مروریه وترانسیت نخواهد داشت ماده ۴۹ درخصوص تعیین امتیازات حق حمایت کونسلها درداخل امارت رومانیا ووظایف ایشان مقاوله نامها منعقد تواند شد حقوقیکه الآن هست مادامیکه درمیان امارت باتفاق دولتهائیکه علاقه دارند تغییر نیافته است کماکان مرعی الاجرا خواهد بود ماده پنجاهم مادامیکه درمیان دولت عثمانیه و رومانیا درخصوص تعیین امتیازات کونسلها معاهده نشده است تبعه رومانیا که درممالک عثمانیه سیاحت واقامت می کنند وتبعه عثمانیه که دررومانیا سیاحت واقامت داشته باشند ازحقوقیکه تبعه اروپ راداده شده است بهره مند خواهند بود ماده پنجاه ویکم حکومت رومانیا درجاهائیکه برومانیا واگذارشده است حقوق ووظایف بابعالی راکه ازجهت انشاءات عمومیه و اقدامات باعمال نافعه دارد درعهده خود خواهد داشت ماده پنجاه ودوم برای اینکه امنیت ازادی تردد کشتیها درطونه که ازمنافع اروپ بودن آن تصدیق شده است افزوده شود دول معظمه متعاهده قرار دادند براینکه قلعه ها واستحکاماتی که ازتیمور قپو تا منصبهای نهرطونه است همه خراب شده بعدازین نیز قلعه واستحکام تازه ساخته نشود وکشتیهای جنگی درنهرطونه درپائین تر ازتیمور قپو ها تردد نخواهد کرد ولی کشتیهای کوچک که برای انضباط نهر وگمرکها لازم است ازین حکم مستثنا خواهد بود وکشتیهای قراول دولتها که درمنصبهای طونه می باشند تنها تا قلاص توانند رفت

ماده پنجاه و سوم در کومیسیون طونه از جانب حکومت رومانیا نیز اعضا خواهد بود این کومیسیون
در ماموریت خود برقرار میباشد کومیسیون پس ازین بطور استقلال از حکومتهای ان حوالی تا قلاص اجرای
ماموریت خواهد کرد انچه مقاولات و معاهدات و قرارنامهائیکه باسناد ها در خصوص حقوق و امتیازات
و وظایف کومیسیون طونه هست همه برقرار و مرعی الحکم خواهد بود ماده پنجاه و چهارم یکسال
پیش ازانکه مدت ماموریت کومیسیون طونه منقضی بشود دولتها درخصوص زیاد کردن مدت ماموریت
کومیسیون و اجرای تعدیلاتیکه لازم باشد درمیان خودشان قرار خواهند داد ماده پنجاه و پنجم
نظاماتیکه درخصوص تردد کشتیها از تیمور قپوها تا قلاص و در باب انضباط امر نهر لازم باشد بمعرفت
کومیسیون تنظیم خواهد یافت و وکلای حکومت ساحلیه در این باب بکومیسیون معاونت خواهند کرد
نظامات مذکوره با نظاماتیکه برای جاهای پائین تر از قلاص گذاشته خواهد شد تطبیق خواهد داشت
ماده پنجاه و ششم کومیسیون طونه برای ادارهٔ فناری که در جزیرهٔ ییلان آطه سی هست با کسانیکه
لازم باشد رای خود را یکی خواهد کرد ماده پنجاه و هفتم وظیفه اجرای عملیات برای رفع موانع سیر
سفاین در تیمور قپوها و شلاله ها بدولت اوستریا و مجارستان تودیع شده است حکومات ساحله که
دران قسمت نهر هستند برای اجرای این عملیات تسهیلات لازمه بکار خواهند برد احکام ماده ششم
عهدنامهٔ لندن که در ۱۳ ماه مارس ۱۸۷۱ درخصوص استیفای رسم موقتی برای مصارف عملیات مذکوره
قرارداده شده بود بملاحظه منفعت دولت اوستریا ابقا خواهد شد ماده پنجاه و هشتم بابعالی
در آسیا اردهان و قارص و اراضی باطوم را با لنگرگاه آن و اراضی که درمیان حدود قدیمهٔ روس
و جاهائیکه در ذیل بیان میشود بدولت روس واگذار کرده است چنانکه حدود تازه موافق خطی که در
عهدنامهٔ ایاستفانوس معین شده بود از دریای سیاه ازیکنقطه که در شمال غربی قوروده و جنوب ارتویک
واقع است ابتدا کرده بخط مستقیم بنهر چوروک ممتد خواهد شد و نهر مذکور را از مشرق اشمنش گذشته باز بخط مستقیم
بسمت جنوب خواهد رفت و با حدود روسیه که در عهدنامه ایاستفانوس معین شده است بیکنقطه که در
جنوب نریمان واقع است خواهد رسید و قصبه اولتی را بدولت روس واگذار خواهد کرد خط حدود از آن
نقطه بشرق برگشته بسمت تیره نیک رفته محل مذکور در طرف روس مانده منتهی برودخانه پنیک خواهد شد
ازانجا بمجرای نهر تا بادیز رفته ازانجا بسمت جنوب خواهد گذشت و بادیز و یکی کوی در طرف روس خواهد
ماند و از سمت غرب قریه قره اورغان راست بجنبکر درفته بخط مستقیم بذروهٔ قصبه طاغ بالا رفته درمیان
آبهائیکه شمالا بنهر ارس و جنوبا به نهر مراد میریزد بخط تقسیم میاه تا حدود قدیمهٔ روس منتهی خواهد بشد ماده ۵۹



اعلیحضرت امپراطور روس اعلان میکند که باطوم را برای انکه اساسا لنگرگاه تجارتی بشود در صدد این
هست که آنجا را لنگرگاه ازاد (پورفران) قرار بدهند ماده شصتم صحرای الشکرد و شهر بایزید
که بموجب فصل ۱۹ عهدنامهٔ ایاستفانوس بدولت روس واگذار شده بود بدولت عثمانیه پس
داده خواهد شد بابعالی شهر قطور و اراضی ان را موافق تصدیق کومیسرهای انگلیس و روس که مامور تعیین
حدود عثمانی و ایران بودند بدولت ایران واگذار میکند ماده شصت و یکم بابعالی تعهد
میکند که در ایالتهای مسکونهٔ ارامنه اصلاحات و تنظیماتی را که احتیاجات محلیه مقتضی است
بلاتاخیر اجری و امنیت ارامنه را از اکراد و چرکسها نگاهداری نماید بابعالی از تدابیریکه در این باب بکار خواهد
برد وقت بوقت بدولتها اطلاع داده و دولتها نیز اجرای آن تدابیر را نظارت خواهند کرد ماده
شصت و دوم بابعالی نیات خود را درخصوص زیاد وسعت دادن بآزادی مذهب و
وقایهٔ این ازادی را بیان کرده دول متعاهده این بیان اختیاری را بنظر اعتبار دیدند در هیچ
قسمتی از ممالک عثمانیه برای استعمال حقوق مدنیه و سیاسیه و خدمات عمومیه و ماموریت
و مناصب و اجرای صنعتها فرق مذهب هیچکس را وسیلهٔ استثنا و عدم قابلیت نتواند شد بدون
استثنا هر کسی در حضور محکمه ها اجرای شهادت تواند کرد ازجهه ازادی همه ایینها و اجراات خارجیه
آنها همگنان را امنیت داده شده است بنا براین تشکیلات روحانیه ملل مختلفه و مناسبات با
رؤسای روحانیه آنها هیچ مانعی نتواند بود راهبان و زوار و کشیشان هر ملتی که در ممالک اروپی
یا آسیائی عثمانیه سیاحت نمایند از حقوق و فوائد و امتیازات مذکوره بهره مند خواهند بود
حق حمایت رسمیه کونسلها و مامورین دول اروپ در بارهٔ اشخاص مذکوره و برای موسسات مذهبیه
و اماکن خیریه تصدیق کرده شده است حقوق موجوده فرانسه بطور مخصوص تصدیق شده وضع حاضریکه
در مواقع مقدسه یعنی در قدس شریف هست بوجهی اخلال نخواهد شد راهبان (اینوروز) از هر مملکتی
باشد املاک و امتیازات سابقهٔ آنها برقرار و بدون استثنا از جهت حقوق و امتیازات مظهر
مساوات خواهند بود ماده شصت و سوم احکام عهدنامهٔ پاریس که در ۳۰ مارس
۱۸۵۶ و عهدنامهٔ لندن که در ۱۳ مارس ۱۸۷۱ منعقد شده است بجز انچه بموجب مواد و
شروط این عهدنامه فسخ و تغییر شده است کماکان باقی و برقرار میباشد ماده شصت و
چهارم این عهدنامهٔ تصدیق شده تصدیقنامهای آن در ظرف مدت سه هفته و اگر ممکن باشد زودتر
در برلین مبادله خواهد گردید این عهدنامه را برای اینکه تصدیق کرده شود مرخصهای دول متعاهده

امضا و مهر نمودند این معاهده در برلین در تاریخ ۱۳ ماه ژولیه ۱۸۷۸ امیلادی منعقد شد محل امضا مرخصهای دول متعاهده بتفصیلی که در عنوان عهدنامه نام ایشان ذکر شد یکان یکان ذیل عهدنامه را امضا کرده اند

قد تم بالخیر والعافیه

فی شهر ربیع الثانی

سنه ۱۳۰۴

بموجب قانون بیست و پنجم سنه ۱۸۶۷ عیسوی در دفتر رجستری گورنمنت سرکار هندوستان ثبت گردید کسی بدون اجازت این کتاب را طبع نکند

میرزا محمد شیرازی

MIRZA·MAHOMED·SHIRAZI
ملک الکتاب
BOMBAY